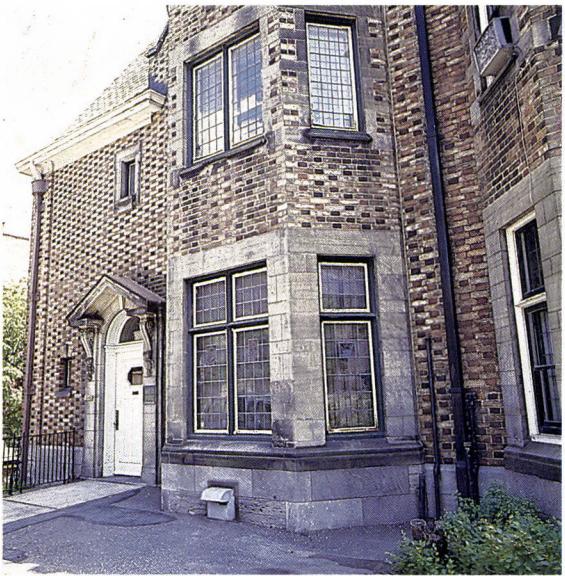
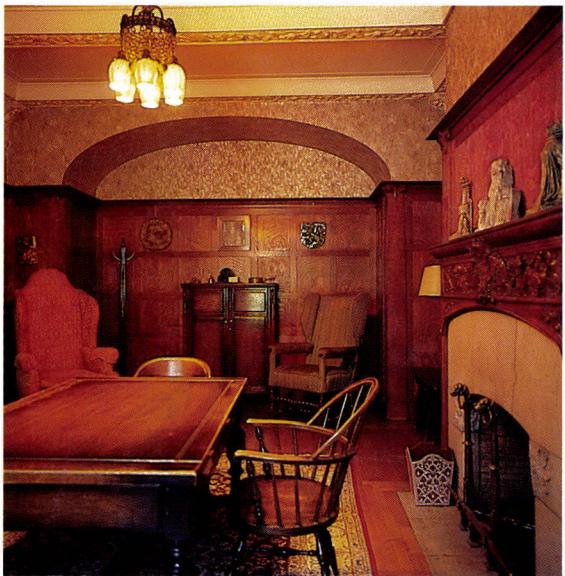


# عندليب



# تهنیت عید رضوان

« از جناب غلام رضا روحانی اعلیٰ استقامة »



عید است و بهار است و چه فرخنده بهاری  
خوش گشته بپا جشن بهر شیر و دیاری  
یک سو همه پرشور و نوایند هزاران  
وز سوی دگر نفمه چنگ و دف و تاری

پا شد زصبا عطر گل و لاله و سبّل هم بوی قرنفل  
یا مشک نشان گیسوی هر لاله عذاری به به چه بهاری  
هم باغ و چمن از سمن و نرگس و نسرین  
هم دشت و دمن راست زگل نقش و نگاری

در باغ هر آن نفمه که از قمری و سار است  
برخاسته این نفمه بهر سرو و چناری  
در یوم لقا گشته بپا سور و نشوری  
کز شوق بدلهای نبود تاب و قراری

رضوان بود این عید که در گلشن رضوان گلهای فراوان  
گردیده نثار قد دلچوی نگاری به به چه بهاری  
خوش لیل و نهاری است که گیتی است منور  
فرخنده تر از این نشود لیل و نهاری

"روحانی" از این به نبود بهر تو تائید در تهنیت عید  
کز وجد چو بلبل زدل این نفمه برآری به به چه بهاری

حلول عید عالم رضوان با چسبع میان رحائز تریک عصر نعمه دار فخر پروردگار گفت میسد و این مردم  
اهنگشیم چنان در عیش عزیز میان در راهی جامعه ام عالم رضوان در بال اسلام بوجه آری تاکل در آنجا فنگز  
روحانیه پیش رو اهداف نفسیه شتر سله معنی اعلیه تو فخر حلبیز بست آدم .  
با عذر نجات بجهانه یعنیت تحریر غنیم

# عبدالیب

نشریه محل روحانی ملی بهائیان کانادا و بریتانیا فارسی



شماره بیست و دوم «مسلسل»  
No. 22

سال ششم  
Volume VI

سال ۱۴۴ بیع

بهار ۱۳۶۶ شمسی

Spring 1987

*Andalib*

7200 Leslie St., Thornhill, Ont. L3T 6L8  
Canada

حق چاپ محفوظ است

# فهرست مُندرجات

## صفحه

- ۱- آثار قلم اعلانی  
 ۲- لوح مبارک از حضرت عبدالبهاء  
 ۳- ترجمه پیام منیع بیت العدل اعظم الہی، رضوان ۱۹۸۷  
 ۴- گفای روز  
 ۵- تدوین احکام حقوق اللہ  
 ۶- عالم و معاشر  
 ۷- عضو جدید بیت العدل اعظم الہی  
 ۸- قصہ در آثار بھائی  
 ۹- چہار طیا رہمن  
 ۱۰- تاریخ زرین شہادت :  
 الف : شرح حیات و خدمات دکتر عزت اللہ فروہی علیہ رضوان اللہ  
 ب : شرح حال و حیات سرکار خانم بھینادری علیہ رضوان اللہ  
 ۱۱- دو قطعہ از اشعار فدائی جمال مبارک جناب احمد کا وہ علیہ روضوان اللہ  
 ۱۲- یادی از گذشتگان : " عندلیب"  
 ۱۳- شعر عندلیب  
 ۱۴- عاشق بی آرام (شعر)  
 ۱۵- دین روحانی صاحبان قلم  
 ۱۶- قسمت جوانان :  
 الف : ۷۵ سال پیش  
 ب : نگاه عبدالبهاء (شعر)  
 ج : چند مطلب از دوران حیات حضرت عبدالبهاء  
 ۱۷- انفاق مال و حیاتی جاوداں  
 ۱۸- استقبال بی نظیر از مشرق لاذکار هند  
 ۱۹- تحلیل و تائید بیانیہ صلح معهد اعلیٰ  
 ۲۰- اخبار و بشارة امریکہ  
 ۲۱- اخبار مصور  
 عکسها :

بیت ایادی عزیزاً مرالله حنا ب ما کسول و سرکار خانم می ما کسول علیہما بھاء اللہ الابھی کہ بقدوم  
 حضرت مولی الوری متبرک گشته و همچنین دوا طاق داخلی بیت مذکور و احباب فرانسه زبان شرکت  
 کننده در کنفرانس منعقدہ در بیت .

داخل و خارج پشت جلد : عکسها تاریخی مربوط به اطلاعیہ مجلہ عندلیب شماره ۱۹۵

فلم على سيفه ما يد :

هو الله

انوار قدیم در عرش عظیم سایر و اسرار قوم بر الواح شمشیر ساطر و حامه  
قدرت در هوار قدس غرّت بجهانی قوت طلیر و در فاعظمت بجهان بیع  
رفعت در تطیق و طاوس جهان احیت ببسیارات عز صدیقه در تشهیق و  
اطیاف جلال قدس عما در تدقیق و حوریات جمال آن بقادره لطف و عیید  
سناء سروفا در تصفیق احمد لله که سلطان قدرت و علمه بر عرش  
غرّت سکن و ملیکت بقادره مملکت در روح طیب بها از شمال جسد  
محبوب تسلیح و اطیاف مسک و فا اینمین شعر مقصود مستوحی و در فارغ نور را فنا  
دوخه طور در ترنی و دلیک سُجَانی در حدائق غزو وحدانی در گذنی اذکر  
آن احمد لله محبوب الاولین والآخرین والظاهرين والباطئين .



## ﴿ هُوَ الْشَّابِدُ وَالْمَشْوُدُ ﴾

قلم علی جمیع دوستان را بعایت خود بشارت میفرماید و باستقامت کری  
 نصیحت مینماید امرور کنوز نستوره ظاهر و عیون ممnonعه جاری و انجم و شموس و  
 اقام آفله کل بانغ و سیر و روش گوای طالبان معانی کوثر رحمانی جاری بسایه  
 بایاشاید ای فقرای ارض بجز عبایت موج و باب درم مفتوح از حق بطلبید  
 جمیع را فضل عطشم محروم نفرماید و از کوثر بقا ممnonع نسازد احمد نعم کل در نظر  
 اکبر نمذکورید و بعایت آنی فائز جدم نماید تا آنچه از قلم علی در باره شاه  
 شده مخطوط ماند الیوم امنا موجود ولائی عرفان آنی مشهود و سارقین و خانی  
 از اطراف دلکین باید کل باستقامت تمام باهم مالک یوم الدین ولائی نمینه را  
 مخطوط دارند و چون جان و حفظش جهد بلیغ مبذول فرمایند آنے قول الحق و  
 یهدی ابیل و هوالعریز بحیل.



هُوَ اللَّهُ

ای بہائیان ای ربانیان شمس حقیقت اشراق نموده زران

فدایان در خاور مبیدان فدا شافت و اکنون از افق غیب ملکوت ای  
پرتو شدیدی برآفاق خرب اذاحت و رجسْتَر نفسی بازخی انور نمودارد  
نار موقدَه آسمانیه در هفت کشور شعله برافروخت و جهاتِ احتجاب ادقطعات  
خمسه کره ارض بسوخت حال در جمیع نقاط عالم علم اسم عظیم بند است  
و در کل مملک و امیر صیت جمال قدم مشتر طوفان غلغله و دلوله در جمیع بجور  
و فریاد و ایشانی و هلمه در کل بیشه بند و شود پس ای بہائیان ای  
ربانیان ای ربانیان بعروه محکم عهد و پیمان مستحب شوید و علم مین  
عرفان را مشتر سازید تا بقوت ملکوت و سلطوت جبروت و ماید لاهوت ای  
تحی لاهوت را خدمت نمایم و بیو دست آستان مقدس فیض م نمایم.

ع ع

# ترجمه پایم مینع بیت العدل عظنم آنی

«رضوان ۱۹۸۷»

ا هل عالم صادر گردیده بود قیام کردندو  
بیانیه مزبور به روئای دول و تعداد  
کثیری از مقامات کشوری، نمایندگان  
سیاسی، معلمان، رهبران اتحادیه‌های  
اصناف، پیشوایان ادیان و اعضای عالی-  
رتبه مقامات قضائی و پلیس و به حقوق-  
دانان، اطباء و صاحبان سایر حرف و  
مشاغل و اعضای حکومات محلی و انجمنها و  
مجمع و هزاران نفوس دیگر اهداء گردید.  
تاکنون در حدود یک میلیون نسخه از این  
بیانیه به هفتاد لسان مختلف توزیع شده  
است.

این دو اقدام خودموجب تقویت نیروی  
روزافزون و رشد و بلوغ جامعه جهانی  
بهائی و باعث رونق و اشتهران در انتظار  
یار و اغيار گردیده است.

ورود سریع امر الٰی بعرصه جهانی  
مرهون عوامل متنوعه متعدده دیگری نیز  
هست. فی الحقیقت هریک از اقدامات این  
جنود حیات بخش که در اقطار عالم  
منتشرند بنحوی مورد عنایت و اظهار نظر  
مقامات و جماعات مختلف از مجمع عمومی  
سازمان ملل گرفته تاجوا مع کوچک و  
دورافتاده محلی قرار میگیرد.

استقامت یاران ممتحن ایران همچنان  
باعث و موجبی است که این توجه بین المللی  
را بنحو روزافزونی به امر نازنین الٰی  
معطوف میدارد. گرچه تعداد اعدامهای  
پرشقاوت شهیدان قهرمان تقلیل یافته

یاران عزیز الٰی:

شروع نقشه شش ساله در رضوان ۱۹۸۶  
با افتتاح عهدی جدید، یعنی عهد رابع  
از نشو و ارتقاء ذاتی و حیاتی عصر  
تکوین امر الٰی مقارن بود. موئسسات  
اداری این شریعه نامیه الٰی، با خروج  
از مجهولیت توأم با حفظ و وقایت  
دوران اولیه و ورود به عرصه جلب انتظار  
عمومی، احراز رشد و بلوغی روزافزون را  
آغاز کرده‌اند. تکامل و پیشرفت وسیع-  
التاء شیر در بطن جامعه بهائی و توفیق  
در اقدامات عدیم النظیر در راه را زجا می-  
علائم و آثار بارزی از این دو جریان  
توأم می‌باشد.

نشانه این رشد تکاملی، احواله  
مسئولیت به جامعه‌های ملی بهائی بود که  
از طریق محافل ملیه ماء موریت یا فتنه تا  
با مشورت حضرات مشاورین و محافل محلیه  
و قاطبه یاران برای اولین بار اهدافی  
را که طی نقشه جدید تحقق خواهد بخشید  
طرح و تدوین نمایند. جوامع ملیه در  
قبال این توقع و انتظار به طرح و انشاء  
نقشه‌های ملی و تقدیم آنها به مرکز جهانی  
جهت تطابق با نقشه جهان آرای شش ساله  
اقدام، و میزان رشد و بلوغ خود را به  
ثبت رسانند.

از طرف دیگر جامعه جهانی بهائی  
متحدا "متفقا" به توزیع بیانیه " وعده  
صلح جهانی" که در اکتبر ۱۹۸۵ خطاب به

مقامات عالیرتیه جامعه منجر شده است . جوانان بهائی با کسب الہام واستبشار از تصور و تجسم کمال مطلوب و آینده درخشنان کلمه مبارکه "خلق جدید" با انعقاد کنفرانسها و اجتماعات متعدده به جلب و جذب جمع کثیری از اقران و همگان گردید و اعضاء جامعه جوانان بهائی را برانگیخته‌اند که زندگانی خود را وقف خدمت در میادین نمایند که حاصل پربار و برکت‌نصیب خادمان جانفشنان امر مینماید .

"مضافا" براین توسعه روزافزون موءالفتو موءانست نفوس با فعالیتهای امری، باید از موفقیت بر جسته و پرشکوه اکمال و اتمام و افتتاح رسمی بنای شگفت‌انگیز مشرق‌الاذکار دهلی‌نو نام برد . که طی مدت سی روز بعد از افتتاح، یکصدو بیست هزار بازدید کننده داشته است . این مظهر طهارت و صفا صلای توحید رب مجید و ندای وحدت‌الادیان الٰهی را در هندوستان، یعنی سرزمین عقاید و مذاهب بیشمار، مرتفع ساخته نشانه‌ای از عزت و جلال این دوران پرمنستر و ابتهاج در آئین مقدس‌اللهی بشمار می‌رود .

حال میدان برای ترقی سریع و پیشرفت عظیم امر رب کریم آماده و مهیا است . اقدام عاجل و اساسی همانا پیگیری‌هاداف نقشه شش‌ساله است که تمهیدات اولیه‌آن تاکنون آغاز گردیده . اقدامات تبلیغی که اهم امور محسوب، باید با تدبیر و ابتکار و خلوص و جانفشنی مستمر را" و بلاقطع ادامه باید و موجب اقبال دائم‌التزاید نفوس به شریعه ربانیه و افزایش توانائی و افزایش منابع مادی و قدرت روحانی جامعه شود تا امر نازنین اللهی بتواند سهم بسزایی در نجاح و فلاح

ولكن حور و حرمان و ذم وبهتان و تاراج و تالان یاران ستمدیده و مظلوم همچنان ادامه دارد . بالغ بر دویست نفره‌نوز مسجون و محبوسند و این امر جهت ادامه اقدامات و اصرار و ابرام در تقاضای رسیدگی و دادخواهی زمینه مستدلی در اختیار نمایندگان جامعه بین‌المللی بهائی در سازمان ملل متحد میگذارد که تا بحال منتج به ابراز نگرانی شدید در جلسه مجمع عمومی سازمان ملل شده و نیز موجب‌گردیده است که کمیسیون حقوق بشر و بسیاری از ملل قویه منجمله دول عضو "جامعه اروپائی" از طرف احبابی بی دفاع ایران بواسطه پردازند .

جميع این امور سبب‌گردید که انتظار عموم متوجه امر حی قیوم گردد و این توجه والتفات نه فقط در اثر نشووت‌توزیع بیانیه صلح جهانی بلکه همچنین بعلت اتساع سریع دایره اقدامات یاران در میادین خدمات اجتماعی و اقتصادی است . اقدامات مذبور از تاء سیس و اداره ایستگاه‌های فرستنده رادیوئی که تا بحال هفت ایستگاه فرستنده آن به پخش برنامه اشتغال دارند، تا تاء سیس مدارس و تعهد برنامه‌های سوادآموزی و مساعدت‌های کشاورزی و بسیاری اقدامات کوچک ولکن پرا رزش در نقاط روستائی در اقطار جهان را شامل می‌گردد .

جامعه‌های ملی بهائی به انعقاد کنفرانس‌های بین‌الادیان و سینماهای مربوط به صلح و سینماهای درباره رفع تبعیضات نژادی و سایر مسائلی که جامعه بهائی در آن موارد صاحب نظر و مشتاق ارائه طریق است، تمهیق یافته‌اند و این اقدامات غالبا" به تبلیغات وسیع و جلب توجه و علاقمندی

تعمق در این موضوع ما را موفق به درک حقیقت اصلیه و مقصد و مرآم شریعت الهیه مینماید. شریعتی که بفرموده حضرت ولی امرالله "... تاج و هاج قرون و اعصار ماضیه و هدف اسنئی و غایت قصوای ظهورات سابقه و ادوار مندمجه در کور آدم است. با اشراق این نیّر اعظم از سماء اراده مالک قدم دور جدیدی که امتدادش اقل از هزار سال و کوری که مدت آن از پانصد هزار سال کمتر نبوده و نخواهد بود، آغاز گردید و نیز با حلول این عصر مجید که از لحظ امتداد و عظمت و انبساط و نورانیت سرآمد دهور و اعصار سالفة است "دورهء نبوت" منطوقی و "زمان اکمال و انجام" یعنی انجاز وعود الهیه و تحقق بشارات کتب سماویه افتتاح شد." انت<sup>۱</sup> این مسائلی که در جریان این تعمق و تفحص باید مورد مطالعه قرار گیرد بی شبهه مشتمل بر معنی و مفهوم و منشاء و مداء عهد و میثاق در امر بهائی و نحوه و طریق ثبوت و رسوخ بر آن عهد و پیمان است.

در احیان مطالعه و تأمل در این مسائل عمیقه و مطالب اساسیه، هیکل انور حضرت عبدالبهاء، مرکز عهد و میثاق، سرالله‌الاعظم و مثل اعلای شرع افحسم در افئده و قلوب یاران لائح و نمایان میگردد که با تبیینات مبری از خطای از نصوص مقدسه الهیه و اعمال نمونه‌ها و موارد بارز و درخشنای در اجرای تعالیم مبارکه در حیات روزمره، طریقی را در زندگانی ارائه مینمایند که ما همه باید در تبعیت از آن ساعی و جاهد باشیم. در طی نقشه شش ساله، هفتاد و پنجمین سالگرد سفر مبارک حضرت عبدالبهاء به مغرب زمین،<sup>۲</sup> نقل از کتاب "قرن بدیع"، جلد دوم،

صفحه ۷۶

عالی ایفاء نماید و بمنظور تقویت همین امر است که اهداف بین‌المللی نقشه طرح و تنظیم شده و مشتمل بر صدها مشروع بین‌المحافل و تشکیل مجدد محفل روحانی ملی بهائیان زئیر در رضوان ۱۹۸۷ و ایضاً "تاء سیس چند محفل روحانی ملی جدید در خلال نقشه شش ساله است که از آن جمله تاء سیس محافل روحانیه ملیه در اقالیم آنگولا و گینه و گینه‌بی سائو و ماکائو تاکنون مورد تصویب قرار گرفته است. در سنه اولی نقشه شش ساله، ۳۳۸ مهاجر طبق احتیاجاتی که در نقشه‌های قبلی برآورده شده بود قیام و در ۱۱۹ کشور استقرار یافته‌اند. حال صورتی از احتیاجات کنونی در دست تهیه است که شرح و تفصیل آن بزودی اعلام خواهد شد. آنچه در این ایام باید موردن توجه و اقدام قرار گیرد تهیه و تدارک و تسهیل و ترویج مشروعات خدماتی برای جوانان بهائی در ممالک رو بتوسعه است. از محافل روحانیه ملیه انتظار می‌رود با مشورت یکدیگر و معاضدت و مساعدت هیئت‌های مشاورین قاره‌ای حداکثر موجباً لازم را برای تاء مین خدمات مؤثر نفوسي که قیام مینمایند فراهم آورند. تمهیدات لازمه برای سنه مقدس ۱۹۹۲ که مصادف با یکصد مین سال صعود جمال اقدس ابهی به رفراسی و آغاز عهد میثاق‌الهی است هم‌اکنون آغاز گردیده. میثاق‌الهی شایسته و سزاوار آنکه عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله که چون حلقه اتصالی گذشته و آینده را بیکدیگر متصل نموده و ادوار سابقه را با عهود متتابعه آتیه در سیر تحقق وعود قدیمه الهیه مرتبط می‌سازد، سرلوحه مواضع اساسیه نقشه شش ساله قرار گیرد. تمرکز و

الهیه و حصول موفقیت‌نهایی در مجھودات  
مبذوله در تاء سیس ملکوت‌الهیه در این  
جهان پروحت و اضطراب اطمینان واثق  
داشته باشیم.

## از جامعه بین المللی بهائی

۱۸ مارس ۱۹۸۷

مقارن با فرا رسیدن سال نو بهائی،  
۲۱ مارس، خبر واصله از جامعه بین المللی  
بهائی حاکی از آنست که در تاریخ ۱۱ مارس  
سال جاری هیئت ناظر کانادایی در ژنو، که  
یکی از کشورهای حمایت‌کننده از قطعنامه  
صادره در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل  
متحده می‌باشد، برای شش سال متواتری  
نگرانی عمیق خود را نسبت به اوضاع حقوق  
بشر در جمهوری اسلامی ایران ابراز و  
خصوصاً "به تضییقات و صدمات واردہ به  
بهائیان ایران اشاره نمود. کمیسیون  
همچنین برای مدت یک سال دیگر مأموریت  
دکتر رینالد وگالید و نماینده ویژه خود  
در ایران را تمدید و تقاضا نمود که:  
"... گزارش مقدماتی خویش را نسبت به  
وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران،  
متضمن وضع اقلیت‌های مذهبی نظیر بهائیان  
... (در دسامبر ۱۹۸۷) به چهل و دومین  
اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل و گزارش  
نهائی را به چهل و چهارمین اجلاس کمیسیون  
(در فوریه / مارس ۱۹۸۸) تسلیم نماید."

اعدا مهای اخیر، عدد کل بهائیان را که  
در ایران بخاطر اعتقادات مذهبی جان  
خود را از دستداده‌اند به ۲۵۸ بالغ  
می‌سازد.



طی مراسم شایسته‌ای همراه با اعلان  
عمومی امرالله تجلیل خواهد شد و نیز  
بمتأسفت ماضی نیم قرن از اولین نقشه‌های  
هفت ساله در قارات امریکا که در سنه  
۱۹۳۷ بنا بر اراده و فرمان حضرت  
ولی عزیز امرالله شروع شد مراسم خاصی  
برگزار خواهد گردید. نقشه هفت ساله  
مزبور آغاز اجرای منظم طرح عظیمی است  
که حضرت عبدالبهاء جهت فتح و غلب  
روحانی بسیط غبراء ابداع فرموده و بدین  
ترتیب عهد اولای آن نقشه ملکوتی آغاز  
گردیده بود.

وظایفی خطیر و شگفت‌انگیز و از هر  
حیث بیسا بقه و نظیر در پیش است که متقا بلا  
و متساویا مستلزم فداکاری و خلسه و  
انقطاعی مجرد از جانب فرد فرد یاران  
می‌باشد. در حال حاضر بنیه صندوق  
بین المللی قدرت تاء مین مصارف لازمه  
برای توسعه عظیم خدمات متنوعه متعدد  
جامعه جهانی بهائی را ندارد. مجھودا  
مبذوله و فتوحات نقشه هفت ساله که  
اخیرا خاتمه یافته شاهد بازی است بر  
طاقت و توان جامعه بهائی در تاء مین  
حواج و ضروریات امریه. بسالت و  
جانبازی یاران عزیز در ایران و قیام  
مشتاقانه ۳، ۶۹۴ مهاجر مخلص فداکار که  
نداء را به لبیک وفا اجابت کرده و بدین  
خدمت والا توفیق یافته و نیز خدمات  
بلا انقطاع حضرات ناشرین نفحات الله و  
اعضاى تشکیلات امریه و جوامع محلیه و  
فرددرد موءمنین و موءمنات در مجموعه  
نظم جنینی جهانی، این "جنود حیات" و  
سپاه نجات را که پیوسته در حال توسعه  
وتکامل است، تمكن و قوت جدیدی بخشید  
است.

همگام با این سیر تقدم بسوی آینده،  
باید به شمول الطاف و عنایات لاریبهء

# لُغْتَه رَوْز

و نظر اهل بِهاء من غير استثناء واقع گردد اتساع دائرة خدمات در اجرای اهداف نقشه جلیله شش ساله معهد اعلی است . مسلما " هرگونه حرکت و حوش و خروشی که بر مبنای عشق و حب جمال جانان در اجرای اهداف مقدسه این نقشه جلیله بعمل آید تجارتی است پرسود و عاری از خسارت و زیان .

این تجارت در بازار جوهریان الهی است که در و مرجان و لولو لالای حب و رضای محبوب دل و جان را در مقابل خدماتی ولو ناچیز و بیمقدار بخشد و سعادت ابدی را ارزانی دارد .

باری، درست ۷۵ سال قبل مرrog چلح و سلام و دوستی و آشتی و محبت و وداد و مظہر صدق و صفا و عبودیت و وفا ، حضرت عبدالبهاء ، مرکز میثاق امر بهائی ، پس از استخلاص از زندان اولواليغا به قصد ت بشیر طلوع شمس حقیقت ، و ترویج تعالیم مقدسه آب آسمانی ، حضرت بهاء الله جل ثنائه ، راهی دیار مغرب زمین گردید و قمر عهد و میثاق الهی آسمان آن دیار را که بدخان تمدن بدون تدین ، عشق و علاقه به حریت مفرطه ، و عدم اعتدال در جمیع شئون آلوده و تیره شده بود ، به اینوار جمال و کمال خویش و افاضات روحانیه و اثبات حقائق معنویه روشن و منیر ساخت . تحلیلات شمس درخسان حقیقت بربطق وعد صریحه الهی در مغرب ساطع و لامع گشت و آثارش ظاهر و باهر شد .

سال جاری سالی است بسیار بزرگ و مبارک ، تقاضا نش با هفتاد و پنجمین سال طلوع کوکب میثاق از آفاق غربیه سبب نهضت و حرکتی جدید در ارکان جامعه پیروان اسم اعظم گردیده و بسیاری از دوستان مخلص رحمانی را برآن داشته که رنج مالای طاق اسفار طلعت میثاق را در دیار مغرب زمین با ازدیاد کوشش در انجام وظائف روحانیه و خدمات محوله امریمه گرامی و سپاس دارند .

چندی قبل ایادی بزرگوار امرالله جناب ولیا م سیرز علیه بهاء الله با وجود کبر سن اعلام داشت که بمنظور بزرگداشت این سال فرختنه تصمیم دارد بمنظور تشویق یاران و تبلیغ امرالله تمام ایالات کانادا را بمدتی که مرکز میثاق در این کشور تشریف داشته اند با تفاق جناب دیوید هدن ، عضو محترم مخالف ملی و یکنفر از اعضای هیئت مجلله مشاورین قاره ای بپیماید و در این سیر و حرکت دوستان را بقیام بخدمت مجدانه تشویق و صلای عام چلح و سلام حضرت بهاء الله را در این ایام وحشت و اضطراب بکافه انا ، خاصه صاحبان هوش و گوش و طالبان راه حقیقت برسانند . آری ، " چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار " .

این اقدام حضرت ایادی بسیار مفید و سرمشق جامعی برای جمیع یاران است ، لکن آنچه در این برده از زمان باید مورد توجه

بفرموده نعیم اعلی‌الله مقامه "بنده کجا  
پی برد بذات پروردگار". فقط بذكر چند  
آیه از آیات مبارکه سوره غصن تبرکا"  
اکتفا میشود تاین مقال زیبی حاصل کند  
و جمالی گیرد. قوله عزّ بیانه:

"قل قد انشعب بحر الْقَدْمِ مِنْ هَذَا الْبَحْرِ  
الْأَعْظَمِ فَطُوبِي لِمَنْ اسْتَقَرَ فِي شَاطِئِهِ وَيَكُونُ  
مِنَ الْمُسْتَقْرِينَ وَ قَدْ انشَعَبَ مِنْ سَدْرَةِ الْمُنْتَهِيِّ  
هَذَا الْهِيْكِلُ الْمُقَدَّسُ لِابْهِي غَصْنِ الْقَدْسِ فَهَنِيَّا  
لِمَنْ اسْتَقْلَلَ فِي ظَلِّهِ وَ كَانَ مِنْ لِرَاقِدِينَ...  
قل يَا قَوْمَ فَاشْكُرُوا اللَّهَ لِظُهُورِهِ وَ اتَّهُ لِهُ  
الْفَضْلُ الْأَعْظَمُ عَلَيْكُمْ وَ نِعْمَةُ الْأَتْمِ لَكُمْ وَ بِهِ  
يُحِيِّ كُلَّ عَظَمٍ رَمِيمٍ مِنْ تَوْجَهِ الْيَهِ فَقَدْ تَوَجَّهَ  
إِلَى اللَّهِ فَمِنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَقَدْ أَعْرَضَ عَنْ  
جَمَالِي وَ كَفَرَ بِبَرَهَانِي وَ كَانَ مِنَ الْمُسْرِفِينَ  
...".

مطلوب دیگری که در امر بهائی از  
اهمیتی خاص برخوردار است و با مباحثت  
بالا نیز وحدت کامل موضوعی دارد، اگرچه  
مسئله عهد و میثاق الهی است. اگرچه  
با شرحی مختصر نمیتوان حق مطلب را ادا  
نمود و جادا رد که در شماره‌ای مخصوص  
این امر مورد تحقیق و تدقیق صاحبان  
قلم و ارباب تحقیق قرار گیرد، لهذا  
اگر مقالاتی از اساتید فن در این  
زمینه واصل گردد و عندلیب را کریمانه  
یا ری دهنند این آرزو برآورده خواهد شد،  
ولی گذشن از آن هم بدون بیان شرحی  
کوتاه نقصی است برمقال، لذا مختصرانه  
مطالعی در این باب ولو نارسا معروض  
میگردد.

بیت العدل اعظم الهی در پیام منیع  
رضوان ۱۹۸۷ که ترجمه آن در این شماره  
 عندلیب بچاپ رسیده چنین میفرمایند:  
"شایسته و سزاوار آنکه عهد و میثاق

نطقها و خطابات مهیمنه آن مه تابا  
و هادی عالم انسان در دارالعلومها و  
کنائس و کلیساها و مجتمع دوستان و  
انجمنهای طالبان حقیقت و علماء و  
دانشمندان مادی و روحانی و پیروان  
ادیان مختلفه باقتضا فهم واستعداد -  
شان کلا" مبین این حقیقت است که این  
اسفار اگرچه بعد از آن‌همه مشقات و زحمات  
و بلایای گذشته که آثارش در آن هنگام  
در هیکل اطهر باقی بود، رنجی دیگر  
برای آنحضرت دربرداشت، معهدا نتیجه و  
شمره‌اش آن شد که رایت‌امر الهی در دیار  
غرب با هتزاز آمد و عده‌ای کثیر با مamer  
الهی اقبال نمودند، بنیه‌زوحانی یاران  
تقویت شد و اساس مدنیت جهانی و تاء سیس  
ملکوت الهی در روی زمین تبیین گشت،  
فوائد صلح و مضرات جنگ برای کل روشان  
شد و اهداف و تعالیم مقدسه دیانت  
بهائی تشریح گردید، بعلاوه اهل بهائیز  
طریق تبلیغ را فرا گرفتند.

البته این آثار متعلقه راهنما و هادی  
بشر با کتساب فضائل روحانی و اخلاق  
رحمانی و کمالات انسانی در این قرن  
نورانی بوده و قرون متما دیه آینده نیز  
خواهد بود.

بديهي است که اين مختصر را مجال  
بحث و تحقیق درباره شئونات فطريه و  
تجليات روحانيه و بروزات رحمانيه و  
انوار جمال و کمال ظاهريه و باطنیه  
آنحضرت، چناكه مطلعین و زائرين  
گفته‌اند و نوشته‌اند نبوده، بعلاوه  
الفاظ و کلمات نیز از عهده بیان  
شئونات روحانی که ورای ادراکات بشری  
است برنيا مده و قلم این ناتوان نیز  
توان چنین مباحث و گفتارها را ندارد و

این عهد را جمال قدم جل جلاله در کتاب مستطاب اقدس و سایرالواح و سرانجام بصراحت در لوح منبع "کتاب عهدی" از کل اهل بها اخذ فرمودند و جمیع را باطاعت و توجه به غصن اللہ الاعظم امر فرمودند، قوله عز بیانه:

"... وصیت اللہ آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طرا" بغضن اعظم ناظر باشد انظروا ما انزلناه فی کتابی القدس "اذا غیض بحرالوصال و قضی کتاب المبدء فی المآل توجھوا الی من اراده - اللہ الذی انشعب من هذالاصل لقديم" مقصود از اين آيه مباركه غصن اعظم بوده ..."

بنابراین بعد از صعود آن جمال مبین حضرت من را ده اللہ، غصن اللہ الاعظم و سرالله الاکرم با قدرت و قاطعیت زمام فلک الہی را در دریائی پرموچ و طوفانی بدست گرفتند و با وجود تلاطم مهیب و امواج شدید درنهایت قدرت آنرا از آفات و بلیات انشعاب و انشقاق حفظ فرمودند.

اگرچه در دوران آنحضرت، کوتاه نظرآنچند بخیال خام ریاست، های و هوئی کردند و عربدهای راه انداختند ولی عاقبت ماء یوس و محروم بگوشه خذلان خریدند و نتوانستند مانندادیان گذشته ساده لوحانی را بگرد خود جمع و فرقه و دسته ای جدید پدید آورند و امرالله را متفرق و متشتت سازند و سپس حضرت مولی الوری در الواح مبارکه و صایا حضرت شوقی ربانی را به عنوان ولی امرالله انتخاب و زمام سفینه نجات بشریت یعنی امر الہی را بکف کفایت آنحضرت سپردند و این اساس محکم و متین را نظامی جدید و ترتیبی بدیع بخشیدند، و در این کتاب عظیم که متمم کتاب مستطاب اقدس محسوب است، اصول

حضرت بهاء اللہ که چون حلقة اتصالی گذشته و آینده را بیکدیگر متصل نموده و ادوار سابقه را با عهود متتابعه آتبیه در سیر و تحقیق و عود قدیمه الہیه مرتبط میسازد سرلوحه مواضع اساسیه نقشه شش ساله قرار گیرد. تمرکز و تعمق در این موضوع ما را موفق به درک حقیقت اصلیه و مقصد و مرام شریعت الہیه مینماید.

بنا براین اهم وظائف تشکیلات امریه و افراد جامعه خوض و غور و تفهم و تفہم عهد و میثاق این ظهور اعظم الہی است و این امر دارای چنان اهمیتی است که مرجع کل، بیت العدل اعظم الہی در پیام رسولان، عهد و میثاق الہی را سرلوحه مواضع اساسیه نقشه جلیله شش ساله مقرر داشته اند.

عهد و میثاق در عرف ادیان به معانی مختلفه اطلاق گردیده، لکن هرگاه یکجا بیان شوند معنای واحدی را میرسانند. در مقام عهد بمعنای قبول جمیع احکام شریعت اللہ است و در مقامی دیگر عهد عبارتست از پیمان مرسلین بموجب تصریحات کتاب با پیروان خویش، در مورد قبول وایمان بظهور بعد در میقات معین.

ولکن آنچه در این گفتار منظور نظر است عهدی است محکم که مظاہر امر و مطالع حکم در مورد وصی بعد از خود از پیروان ثابت قدم اخذ مینمایند، و این عهد در ادوار گذشته برمز و اشارت بیان شده و موجب اختلافات و انشعابات خونین گردیده لکن در دیانت مقدسه بهائی با نصوص قاطعه نازله از قلم اعلی استحکامی بدیع و قدرتی عظیم یافته و وحدت جامعه بهائی کاملاً" بواسطه این نصوص قاطعه محفوظ و مصون مانده است.

"ای حواریون بهاءالله روحی لکم  
الفداء ... هیچ قوه وحدت عالم بهائی  
را جز میثاق الهی محافظه ننماید والا  
اختلاف ما نند طوفان اعظم عالم بهائی را  
احاطه نماید. بدیهی است که محور وحدت  
عالمند انسانی قوه میثاق است و بس ...  
با وجود این میثاق عظیم محدودی از بی خردا  
سمنند در میدان رانند که شاید  
رختهای در امرالله نمایند. الحمد لله  
که جمیع خائب و خاسر گشتند و سو فیرون  
انفسهم فی یاء س شدید".

و در لوحی دیگر هدایت را نور لائح  
مشرق از افق میثاق بیان فرموده اند و  
اهل ضلال را از این کاء س موهبت بی نصیب  
دانسته اند.

بهرحال در این دوران نیز بعنایت  
مرکز میثاق و توجهات ولی محبوب امرالله  
و هدایت عصبه نورا مقام مصون از خطای  
امر الهی در تقدم و پیشرفت است و هر روز  
به ظفر و نصرتی جدید نائل می آید. عصر  
اشتخار شریعت الله فرا رسیده و آوازه  
بزرگواریش را اکثر مردمان جهان  
شنیده اند. شکر خدارا که ما اهل بها هر  
صبح و شام شاهد این موفقیت های چشمگیر  
بوده و هستیم و امید است که شکر و  
سپاس الهی را با قیام به خدمت و تبلیغ  
امر و انجام فرائض روحانی بجای آریم.

همیشه شاد و خرم باشد.

فانی - روح الله مدیر مسیحائی



نظم بدیع جهان آرای الهی را تشریح و  
مقام و منزلت و عصمت موهوبی مقام مصون  
از خطای بیت العدل اعظم را تبیین و  
وظائف اهل بهاء را در تبلیغ امرالله و  
نشر نفحات طبیّه در اقطار شاسعه عالم  
تاء کید و آنچه لازمه اتحاد و اتفاق  
یاران است بیان فرمودند و نکتهای  
مبهم باقی نگذاشتند.

گرچه در دوران ولایت نیز بعضی از  
ریاست طلبان رایی زدند و خیالی در سیر  
پرورانند، لکن قدرت ولی محبوب امرالله  
آنرا برسر جای خود نشاند و امر الهی  
را از شر ناقضان سست عنصر محفوظ داشت  
و وحدت جامعه بهائی را حفظ فرمود.

در اهمیت عهد و میثاق همین بس که  
گفته شود جمیع انبیای قبل بشارت ظهورو  
طلوعش را بتلویح ابلغ از تصریح بیان  
داشته اند.

دانشمند فقید و مبلغ شهر بهائی  
حضرت ابوالفضل گلپایگانی علیه بهاءالله  
و ثنایه استدلالیهای در ثبوت عهد و میثاق  
برطبق نبووات کتب مقدسه قبل مرقوم  
داشته اند که بطبع رسیده و مطالعه آن  
موجب سرور قلب و انبساط خاطر است.

نکته دیگر آنکه امر بهائی نهایت  
هدف وحدت عالم انسانی است و این  
وحدت در ظل وحدت جامعه بهائی باید  
تحقیق پذیرد و وحدت جامعه بهائی نیز در  
ظل میثاق الهی از انشقاق ارباب حقد و  
حسد و طالبان جاه و مقام و ریاست و  
محیلان بی اصل و نسب محفوظ و مصون است.  
حضرت عبدالبهاء روح مساواه فداه در  
یکی ازالواح مبارکه به بیانی صریح در  
این باره چنین می فرمایند، قوله  
العزیز:

# مدون احکام حقوق الله

تئیه و تقطیم از دایرہ مطالعه نصوص الواح

حسب الامریت العدل عطش آنی

## ۱- مقدمه

حقوق الله از احکام محکمه شریعت الله (الف-۲)<sup>۱</sup> و ازمشروعات مقدسه الهیه است (ب-۱۲) که در کتاب مستطاب اقدس منصوص ویکی از وسائل ضروریه جهت بنای اساس و تثیید بنیان نظم جهانی بهائی محسوب و تأثیرات و نتایج پردازنهاش در ترویج رفاه افراد و استحکام قدرت و توسعی مجھودات مرجع امرالله معلوم و مشهود.

حضرت بهاء الله با تدارک متبع عایدات منظم و مرتبی برای موءسّه مرکزی امرالله استقلال مالی و آزادی عمل آن موءسّه جهانی را تاء مین و نیزبا تخصیص نام "حقوق الله" باین مشروع مبارک بار دیگر کیفیت را بخطه خلق را با حق بعنوان میثاقی متین که بر مواعید و تعهدات متقابله مبتنی است موءکدا" معین فرموده اند و با نزول این حکم که افراد باید حقوق الله را بمرجع امر بپردازند حلقه اتصال مستقیم و مهمی را بین افراد موءمنان و مرکز و مرجع امرالله بوجود آورده اند که در بنیان نظم بدیع جهان - آرایش بی نظیر است . این حکم محکم یاران را متوجه میسازد که فعالیت های مالی ایشان بمرتبه بلند مقبولیت درگاه الهی ارتقاء یافته است و نیز اداء حقوق سبب تطهیر اموال و مغناطیس برکات خدا وند متعال است . احتساب و پرداخت حقوق الله طبق شروط و مقررات منصوصه فریضه ای است که صرفاً بوجдан هر فردی وابسته است و امری است بین او و خدای او (الف-۸، ج-۹). لهذا مطالبه و تکلیف بکلی ممنوع است (الف-۸ و ۹ و ۳۸ و ۱۱، ۱-۵ و ۹) و فقط از طریق تذکر و تشویق و ابلاغ عمومی از طرف موءسسات امرالله جائز است (الف-۳۸، ب-۱۰، ۴-۵ و ۹). با وجود آنکه این حکم در بنیه مادی جامعه دائم الاتساع جهانی بهائی اهمیتی حیاتی دارد اجرایش چنانچه ملاحظه شد بوجدان و ایمان نفووس تفویض گشته وازاین طریق بیان حضرت عبدالبهاء که فرموده اند مسائل اقتصادی باید راه حل روحانی داشته باشد تا حدی روشن و واضح میگردد . هرچه یاران بر قبول این مسئولیت و اداء حقوق الله بیشتر قیام نمایند تأثیرات این حکم مبرم در تحقق بسیاری از مبادی امرالله از قبیل تعديل معیشت و توزیع عادلانه ثروت بیشتر معلوم و نمایان گردد .

اصول فریضه حقوق الله در کتاب اقدس تشريع یافته است و تصريحات و تفصیلات بیشتر را باید در آثار حضرت بهاء الله و الواح حضرت عبدالبهاء و دستورات حضرت شوقي افندی

۱ حروف و شماره هایی که در پرانتز مندرج گشته مربوط به حروف و شماره هایی است که به فقرات نصوص مندرج در مجموعه حقوق الله ( مرکز جهانی بهائی: دائره مطالعه نصوص و الواح، می ۱۹۸۴ ) داده شده است .

و بیت العدل اعظم که غالباً "در جواب سوال افراد صادر گشته ملاحظه و مطالعه نمود. فقرات مهم‌هه آثار مبارکه بوسیله دائره مطالعه نصوص و الواح بیت‌العدل اعظم جمع‌آوری گشته و جدایگانه انتشار یافته است. مطالعه آن مجموعه معلوم میدارد که تنفیذ این فریضه تدریجی بوده و بهمین منوال نیز تا وقت تعیین متفرعات احکام ثانویه‌اش تدریجی باقی خواهد بود.

آنچه ذیلاً ملاحظه می‌شود کوششی است مقدماتی در تدوین اطلاعاتی که راجع به حقوق - اللہ در آثار مبارکه صادر گشته، لهذا نباید آنرا یک‌سند نهائی و جامع تلقی کرد. مسائلی که به حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افتندی رجوع گشته از طرف یارانی است که در مکان و زمانی زندگی می‌کرده‌اند که سیستم‌های اقتصادی و روابط و ضوابط آن بینها یت‌ساده‌تر از آنهاست است که ما امروز با آن مواجهیم. آنچه از این آثار می‌توان آموخت خطوط کلی و اصول واضحی است که باید با درنظر گرفتن مقتضیات و شرایط پیچیده، این زمان اعمال نمود و بلا تردید تامدستی اوقات بیت‌العدل اعظم را جهت تدوین و تعیین احکام فرعیه لازمه مصروف خود خواهد ساخت. و چون عهد چهارم عصر تکوین آئین الهی در مقابل دیدگان جامعه انسانی نمایانتر گردد قیام عمومی اهل بهاء بر اجراء فریضه حقوق‌الله نشانه بارزتر براین حقیقت خواهد بود که پیروان اسم اعظم در جمیع جهان بمرتبه جدیدی از بلوغ روحانی فائز شده‌اند.

## ۲- لطف و عنایت پروردگار

حق جل جلاله که مستغنى از کائنات است محض لطف بی پایان با تشرعی حکم حقوق‌الله بر ما منتی عظیم نهاده است (الف-۲ و ۱۵، ب-۳) زیرا ارتفاع امر الهی منوط به اسباب و وسائل مادی است (الف-۱). اجراء این فریضه سبب ثبوت و رسوخ یاران بر عهد و میثاق (ب-۳) گردد و اجرش در جمیع عوالم الهیه (الف-۷) نصیب افتاد و بمنزله محکی بی مثیل جهت امتحان ایمان (ب-۶۲) بشمار آید. حقوق‌الله باید بروح و ریحان بدون شایبه تردید ادا گردد (الف-۲ و ۹ و ۳۲) و چون با چنین روح خضوع و خشوعی تقدیم شود سبب خیر و برکت احباب و تطهیر اموالشان گردد (الف-۲۰ و ۲۱ و ۴۲ و ۴۶ و ۴۸ و ۵۵) و خود و اولادشان را از ثمرات خدماتشان برخوردار نماید (الف-۴۸).

## ۳- محاسبه حقوق‌الله

حقوق‌الله بر جمیع اموال نفوس جز در مواردی استثنائی تعلق می‌گیرد و فقط یک دفعه باید حقوق آن اموال را پرداخت کرد.

### الف- موارد معافیت از حقوق‌الله:

۱- بیت مسکونی و ما یحتاج بیت (الف-۱۱).

۲- نگاه کنید به قسمت ۳، بخش ج، فقره اول.

۲- اسباب و آلات و ادواتی که مابه الاحتیاج کار و زراعت است (الف- ۱۲، ب- ۸۷ و ۸۰) .

### ب- وقت پرداخت حقوق‌الله:

۱- چون قیمت اموال شخصی بنصاب ۱۹ مثقال طلای خالص (الف- ۱۸ و ۱۹ و ۳۰) بررسد یا از آن تجاوز کند حقوق بآن اموال تعلق میگیرد (۱۹ مثقال طلا معادل تقریباً "۶۹/۲ گرم یا ۲/۲ اونس تروی (۵- ۱۵ و ۵) میباشد که در این تاریخ یعنی مارس سنه ۱۹۸۷ میلادی قیمت این مقدار طلا معادل تقریباً "۹۱۴ دلار آمریکائی است) .

الف- مبلغی که باید جهت حقوق‌الله پرداخت‌گردد ۱۹ درصد قیمت اموالی است که مشمول حقوق‌الله میگردد (الف- ۱۰ و ۱۴) .

ب- حقوق‌الله بکلیه واحدهای ۱۹ مثقالی طلا که حد نصاب است تعلق میگیرد (الف- ۱۵) .

۲- چون اموال شخصی از حد نصاب تجاوز نماید یعنی بواحدهای دیگر معادل ۱۹ مثقال طلا بررسد حقوق‌الله بعد از وضع مخارج سالیانه بمبلغ اضافی تعلق میگیرد. مخارج از جمله شامل موارد ذیل میگردد:

الف- مخارج عمومی زندگی (ب- ۵ و ۶ و ۹) .

ب- ضرر و زیان و مخارجی که با بتفریش اموال متحمل میشود.

ج- مبالغی که بحکومت پرداخت میشود از قبیل مالیات و عوارض.

۳- هرگاه شخصی هدیه یا ارثیه‌ای را دریافت‌کند مبلغ دریافتی باید بر اموالش اضافه شود و مانند درآمد سالیانه محسوب گردد (۱۳- ۵) .

۴- اگر ملکی قیمت‌تری نماید حقوقی برآن اضافه قیمت تعلق نمیگیرد مگر پس از آنکه آن ملک بفروش رسد.

۵- چون مایملک کا هشیار بد مثلاً" مخارج سالیانه بیش از درآمد حاصله باشد حقوق‌الله بر آن تعلق نمیگیرد مگر آنکه کسری حاصله جبران شود و مجموع قیمت اموالی که مشمول حقوق‌الله میگردد افزایش یابد (الف- ۱۵ تا ۱۹ و ۳۰، ب- ۵ تا ۸، ۱۳- ۵) .

۶- پرداخت دیون مقدم بر ادائی حقوق‌الله است (الف- ۲۲) .

۷- اداء حقوق‌الله منوط با استطاعت مالی شخص در اجراء تعهدات خویش است (الف- ۲۴) .

۸- چون شخصی فوت نماید فریضه اداء حقوق‌الله بصورت ذیل انجام و اتمام می‌ذیرد:

الف- اول مخارج کفن و دفن از ماترك متوفی برداشته میشود (الف- ۲۲) .

ب- بعدها" قروض و دیون او پرداخت میگردد (الف- ۱۳) .

ج- حقوق‌الله که هنوز بر ذمهٔ متوفی است اداء میشود.

در محاسبه و تقویم اموالی که حقوقش هنوز پرداخت نشده باید اقلام ذیل کسر شود:

- مخارج کفن و دفن (الف-۲۲).
- قروض و دیون متوفی (الف-۱۳).
- خسارت حاصله از فروش ماترک.
- مخارج وارده ناشی از تبدیل اموال متروکه به نقد (د-۹).

#### ج- نکاتی دیگر مربوط به محاسبه حقوق‌الله:

- ۱- تشخیص "ما یحتاج" یک شخص و خانواده‌اش بعهده خود آنسخن است (د-۹ تا ۱۱).
- ۲- هرچند در آنچه مذکور شد به پرداخت سالیانه حقوق‌الله اشاره شده است ولی طرز پرداخت و زمان پرداخت حقوق نیز بسته به اختیار خود نفووس است. بنابراین لزومی ندارد که شخص اموال خود را با تعجیل و بیموقع بفروشد تا حقوق واجبه را پرداخت کند.
- ۳- زن و شوهر در این تصمیم مختارند که آیا مایلند مشترکاً "یا جداگانه بهادای فریضه حقوق بپردازند (د-۷ و ۱۲).
- ۴- حساب حقوق‌الله از حساب تبرعات دیگر جاست. زیرا تعیین مصارف صندوق حقوق‌الله با مرتع امرالله است حال آنکه تعیین مقاصد تبرعات دیگر با خود شخص متبرع است.
- ۵- اداء حقوق‌الله بر تقدیم تبرعات به صندوقهای دیگر (د-۲ و ۵) حتی بر هزینه زیارت (الف-۳۱) تقدم دارد و در وقت محاسبه سالیانه حقوق‌الله هر شخص مختار است که تبرعات دیگر را جزو مخارج سالیانه خویش حساب بکند یا نکند (د-۱۰).

#### ۴- قابلیت اجراء فریضه حقوق‌الله

تعالیم حضرت بهاءالله باید تدریجاً اجراء گردد و بستگی باین دارد که زمان مساعد برای گرفتن نتیجه مطلوب از اجراء آنها فرا رسیده باشد. بهمین جهت تا بحال اجراء حکم حقوق‌الله بر بهائیان ایران و سایر کشورهای خاورمیانه تعلق میگرفت و به سایر یاران توصیه شده بود که بجای اداء حقوق‌الله به صندوقهای محلی و ملی خود تبرع نمایند. هرچند اجزاء این حکم بر جمیع بهائیان در جهان هنوز واجب نیست ولیکن هر کس مختار بوده و هست که بطیب خاطر به تقدیم حقوق‌الله پردازد (د-۷ و ۱۲).

#### ۵- ادائی حقوق‌الله

"حقوق‌الله معمولاً" به امین حقوق‌الله و وكلاء و نمایندگانشان پرداخت میشود (الف-۳۵ و ۳۶ و ۵۸) و این نفووس به صدور قبض پرداخته وجهه را به مرکز جهانی امرالله ارسال میدارند (الف-۵۴ و ۵۶، ج-۱).

#### ۶- اداره حقوق‌الله

تصمیمات مربوط بصدور احکام لازمه راجع به حقوق‌الله (د-۵) و نیز نحوه مصرف آن منحصر "بمرتع امرالله تفویض‌گشته و حقوق‌الله در سبیل مقاصد خیریه (ب-۲ و ۱۰ و ۹۵) و مقاصدی که سبب ترویج امرالله است صرف میگردد (ب-۱۷).

# سَمَاءُ الْكَوْنِ وَرَمَادٌ

«تئیم از جای بجهشیده اشمی زاده»

ماخوذ و تحملهای محمد علی

ای یاران رحمانی عالم انسانی بشاهادت تعالیم یزدانی در این روزگار به ابتلاء و انقلابات متنوع دچار است و به تحولات و تلویات بیشمار گرفتار، مبادی سقیمه مخربه مدنیت مادیه در اوج و اعتلا است و بشر بیخبر از خدا در پنجه حیرت و استکبار پریشان و مبتلا. (۲)

عالی منقلب است و انقلابات او یوما "فیوما" در تزايد و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشاء نی که ذکر آن حال مقتضی نه، و مدتی براین نهج ایام میروند و اذاتم المیقات یظهر بفتحه ماترتعده به فرائض العالم اذا "ترتفع الاعلام و تغدر العناidel علی الافنان. (۲)

یاران عزیز و با وفای جمال اقدس ابھی ... الیوم ملاحظه میشود که آسایش اهل عالم مفقود است و پریشانی و سرگردانی در جمیع شؤون زندگانی مشهود، در عالم سیاست و اقتصاد و تجارت و زراعت و علم و ادب و هنر و صنعت چنان عنان گسیختگی و هرج و مرج راه یافته که دانایان جهان از چاره اش ناتوانند و از عواقب مدهشه غالبه اش حیران و هراسان. علوم و فنون عصریه که خود از تصرفات آفاقیه این امر اعظم است چون از روح الہی محروم مانده جسمی بیجان گشته و رو به تحری و تلاشی نهاده، رسوم موہوم و عقاید بالیه مستولیه ادیان عتیقه که به افکار دنیه بشریه و امیال اهل هوس ممزوج و ملوث گردیده همانیان را بکلی از مبادی معنویه روحانیه دورساخته و مغروف و مرعوب و محکوم تمدنی نموده که اساساً صرف "بر موازین مادی استوار است و از تائیدات نفتات روح القدس محروم و برکنار ... (۳)

در این مقطع زمانی ... آتش فتنه در جهان برپاستگاهی به خاور زند و گهی بردا من با ختر آویزد. زمانی در کشوری شعله زند و وقتی قوم و قبیله ای را در کام کشد. خلق بیچاره ندانند که این آتش از کجا خیزد چه که ابصار اهل ضلال از دود غفلت و استکبار مرمود است و راه چاره نزدشان مفقود پس مضطربند و پریشان و ماء یوسند و سرگردان ... (۴) چراغ دین بی نور است و کوکب هدایت در ظلمت ظلال مستور و بیانات مبارکه الہیه کل میین امور ... (۵)

عالی را بلا احاطه نموده اگر فی الجمله خیرهم در اوگاهی مشاهده شود بلای عظیمی از عقب متوجه و احدی از عباد ارض سبب و علت آنرا ادراک ننموده ... (۶) در این میان بشر غافل مبہوت و سرگردان نه ملجائی یابد و نه پناهی شناسد و نه این حیات موقعت را معنایی بیند، لهذا دل بدريا زند لا بالی گردد بی پرواپی جوید و با شرب مسکرات و استعمال مخدرات و ارتکات منهیات راه مستی و فراموشی سپارد و نام آن جمله

را تجدد و تمدن گذارد...<sup>(۲۶)</sup> بدیهی است چنین نوهوسانی مردم فرزانه را کسانی دانند که اعتقاد بعوالم الهی را استهزاء کنند و دین را متعلق به ادوار پیشین دانند و اساطیر اولین شمارند... و در حسرت دنیا رو در هم بیقرار و در هم شوند و در کسب قدرت و ثروت و نام بهر ننگ و عار تن دهنند...<sup>(۲۷)</sup>

بلی، ای خادمان سبیل کوی جانان روزبروز هرج و مرج در دنیا در ازدیاد است، ... و نفسی سبب و علت آن را ادراک ننموده طبیب حقیقی را از معالجه امراض منع نموده‌اند و خود نه درد میدانند و نه دوا. سبحان الله چه غفلتی است که کل را اخذ نموده بحر معانی را گذاشته‌اند و به برکه‌های ملح اجاج توجه نموده‌اند و با اینکه شمس علم از افق سماء مشرق مع ذلک به جهله‌ای ارض تمسک جسته، زهی حسرت و نداشت و افسوس ...<sup>(۲۸)</sup>

دوستان عزیز از یکطرف تازیانه خشم و قهر الهی در کار است تا کار روان گریخته و از هم گسیخته عالم انسانی را خواه وناخواه بسرمنزل مقصود براند و بتازاند و از طرف دیگر مشتی ضعفا را درظل هدایت و عنایت خویش تربیت فرموده تادراین دوره تحول وعصر تكون در میان طوفانهای سهمگین بساختن حصن حصین که بالمال منزلگاه و پناه آن قافله گمگشته است همچنان مشغول باشند...<sup>(۲۹)</sup>

بلی، میقات الهی قطعی الواقع و نزدیک است احباء عزیز بویژه احباء مهد امرالله کشور مقدس ایران بارها و بارها خوانده و شنیده و چه بسا بعینه دیده‌اند و در این راه طوفانهای شدید بسی دیده‌اند و محنت‌های بسیار کشیده‌اند و در جمیع احوال بحبل استقامت متمسک بوده و در قضاای واردۀ صابر و شاکر و کل به تجربه دیده‌اند که آنچه حق اندار فرموده دقیقاً "ظاهر شده و ظاهر خواهد شد پس‌چه باید کرد تا خدائی ناکرده مجدداً" به بلایی دچار نشه و باعث حرمان و خسaran نگردد؟ و در این چند روزه حیات به خدمتی نایل و با توشه‌ای نسبتاً پر از این دنیای فانی بعالیم باقی بستایم.

بیت العدل اعظم الهی، آن مرجع مصون از خطای پی‌مھای پی‌درپی خود خطاب به ای ران عزیز خط مشی احباء را روشن ساخته‌اند که ما اجمالاً" به ذکر چندی از آنها می‌پردازیم. می‌فرمایند:

... در این سیل امتحان تن بموج خروشان سپردن و درجهت آب رفتن کاری سهل و آسان است و ساخته هرنا توان، ولیکن مردان دلاورند که در مخالف امواج شناورند آن تن آسائی و ضعف و ناتوانی مارا بورطه فنا کشاند و این دلیری و چالاکی بساحل بقا رساند.<sup>(۱)</sup> نظر به پستی محیط خود و دنیو اخلاق و سوء نفوس درحول خود ننماییم و راضی به امتیاز و تفوق نسبی نگردیم، بلکه باید نظر را با وج مرتفع نمائیم و نقطه نظرگاه را تعالیم و نصائح قلم اعلیٰ قرار دهیم ...<sup>(۲)</sup> باید بوسائل فعاله تشیّب نمود تا جامعیت کلمة الله و عمومیت تعالیم مقدسه بهائی را بر نفوسي که هنوز از نعمت‌هدايت محروم‌ند معلوم ساخت و چنان ننمود که دیگران جامعه بهائی را که جامعه‌ای مسدود، جامد، غیر منبسط شمارند...<sup>(۳)</sup>

میفرمایند: ... باید نظر باین امر دقیق نمایند که مانند سایر ادیان به عربده و های و هوی و لفظی معنی کفایت ننمایند بلکه به جمیع شئون از خصائل و فضائل رحمانی و روش و رفتار نفووس ربانی قیام کنند و ثابت کنند که بهائی حقیقی هستند نه لفظی معنی ... چون باین مواهب موفق شوند میتوان گفت که بهائی است والا در این دور مبارک که فخر اعصار و قرون است ایمان عبارت از اقرار بودنیت الهیه نه، بلکه قیام به جمیع شئون و کمالات ایمان است ... پس پیروان جمال مختار باید هر ذکروفکری جز امر مبارکش فرا موش نمایند ... و در جمیع احوال مک تعالیم الهی را میزان آتَم و اقوام شمارند تا خیر ببینند و بسعادت حقیقی نایل گردند ... (۲)

امری که باید آن عزیزان منظور فرمایند آنکه بهر مقصود و بهر جا که رفته باشند باید فکر و ذکر شان در وله اولی اعلاه کلمة الله و خدمت امرالله باشد و شئون دیگر چون کسب و تجارت هرچند بحد اعتقدال لازم و مفید است ولیکن نباید مقدم بر مقصود اعلوی عبودیت آستان جمال ابهی محسوب گردد والا چه فایده که انسان از کشوری به کشوری صرفا دربی راحت و آسایش رود و یا به جهت مقاصد و مصالح شخصیه دیگر اقامت جوید و عمری را بغير از رضای حق بگذراند ... تجارتی که خسارت ندارد عبودیت آستان مبارک است متعاش عشق جانان است و سرمایه اش نقد دل و جان و بازارش سعادت دوچنان خریدارش طالب حقیقت است و سود شایگانش رضای حضرت احادیث ... (۵) اگر سایرین منحصرا به انتفاع شخصی که اکثرا "مستلزم اقامت و تجارت در نقاط کثیرالجمعیت است مشغولند اهل بها که بمبدأ اعتدال متّمسک و در فکر خدمت به خلق ... باید به نقاط مهجوره که احتیاج مردم شدید است توجه فرمایند ... (۴)

میفرمایند: ... احباء عزیز حتی الامکان از جمع شدن در یک نقطه پرهیز نمایند ... با رها به تجربه رسیده است که در محافل و مجامی که عددا "غلبه با ایرانیان است چه بسا مشکلاتی روی میدهد و کار تبلیغ را به تعویق اندازد ... پس باید کوشید که جز در موارد استثنایی که محافل ملیه هر کشور موقتا" جهت تشکیل محفلی یا بعلل دیگری اجتماع چند عائله ایرانی را در یک نقطه حایز دانند از اجتماع در یک محل پرهیزند ... (۵) عالم تشهیه تعالیم الهیه است چشمی زلال هدایت را دریک محل سُد بستن واز حریان و سریان بازداشت خلاف عدل و انصاف است و قحط زدگان مائدۀ آسمانی در هر دیوار در حال اختضارند، رزق معنوی را باربار بیک انبار نهادن شرط مرّوت و وفا نیست، مشک عنبر چون بهر بوم و بر منتشر گردد دماغ پرور شود و کل را معطر سازد اما اگر دریک محل مکرر آید در درسر آرد ... (۳)

و نیز میفرمایند: ... احباء عزیز ایرانی در بلاد خارجه محل استقرار خویش را با مشورت محافل و مؤسسات امیریه در نقطه‌ای معین نمایند که جهت تاء سیس و تقویت امرالله در آن کشور لازم است باید در میدان مهاجرت درهر کشور پیشقدم شوند نه آنکه در پی اقوام و دوستان خویش بی خبر از مقتضیات و حواچ امرالله دریک نقطه مجتمع شوند ... (۷) در جاییکه رضای الهی نباشد آسایش جان مفقود است و آرامش وجود امان محال است کسی احساس سرور ننماید و قلبش راحت نگیرد زیرا آنچه متعلق باین جهان فانی است

موحب زحمت و مشقت است و عاقبت حسرت اندر حسرت مگر آنکه تحصیل وسایل و وسائط مادیه مفتاح باب عبودیت شود و مشکل گشای ما در سبیل خدمت با مر حضرت احادیث گردد و این نعمت حاصل نگردد مگر به انقطاع و قناعت ...<sup>(۳)</sup> ای دوستان رضای خود را به رضای من اختیار مکنید و آنچه برای شما نخواهم هرگز مخواهد.

میفرمایند: ... از جمله وظایف مقدسه تعهد معنوی یاران به عبودیت آستان یزدان در جمیع احوال و ایام است یعنی این چند روزه حیات فانی را علی الخصوص در این عصر تحول وقف امرالله نمایند و خویش را از اندیشه کم و بیش آزاد سازند به حبل توکل متمسک شوند و فارغ از هر غصه و تشویش گردند ...<sup>(۲)</sup>

ملحوظه میفرماید چگونه واضح و روشن خط مشی احباء را روش فرموده اند. و در ادامه میفرمایند: هریک از دوستان رجالا" و نسائا" در هر مقام و بهر سن و سال باید در این سبیل همتی نمایند و راه خدمتی یابند بهانه ای نتراشند و از کسی نهراستند و نگویند که اهل استعداد مفقود است و گوش شنوا مسدود تاخود ندائی بر نیاوریم سمع قبول از کجا یا بیم چراغ بی نور در ظلمت دیجور چگونه جاذب پروا نه مهجور گردد. باید اول خود برافروزد تا از ظلمت کاشانه ای بال و پر پروانه ای پدیدار شود ... شمع ضعیف است که به بادی افسرده و خاموش شود باید کوه نار شد تا باد علت اشتعال شود و فلز قلوب جامد را ذوب نماید ...<sup>(۴)</sup> باید متوجه باشند که اقطار اهل عالم از بهائی و غیربهائی بیش از پیش بآنان ناظر و از ایشان متوقع و منتظر که همان انقطاع و صفا و وفائی که هم وطنان بهائی ایران از خود ظاهر ساخته اند نمودار سازند ... باید احباء ایران در تمام جهان بنحوی قیام نمایند تا کل شهادت دهند که سرحلقه خادمان عالم انسانند و اگر از ایثار جان در سبیل جانان محرومند در تقدیم خدمات دیگر بیقرار و بیتاب ...<sup>(۵)</sup>

آری چه نیکوست که در این عصر مبارک که فرصت های جدیدی در میدان عبودیت فرا هم آمده چشم از غیر حق بربندیم و اعمال و اقوال و اوقات و اموال خویش را وسیله عزت و نصرت امر الہی نمائیم و بجان بکوشیم تا آهنگ جهان بالا بلند شود و پرتو ملاه اعلی بدرخشند و سراپرده یگانگی بلند شود آئین نفاق از لوح آفاق برآفتد باید در همه حال وفاداری را در فداکاری دانیم تا چند صباحی که در این جهان فانی فرصت ماست در راه عشق و محبت محبوب آفاق بگذرانیم ...<sup>(۶)</sup>

بله عزیزانم... چه شبها که رفت و چه روزها که درگذشت و چه وقتها که به آخر رسید و چه ساعتها که بانتها آمده و حز با شتغال دنیای فانی نفسی بر نیاما مدعی نمائید چند نفسی که باقی مانده باطل نشود عمرها چون برق میگذرد و فرقها بر بستر تراب مقر و منزل گیرد دیگر چاره از دست رود و امور از شست: "شب و روز آرام نگیریم و آلام نبینیم و فراغت نجوئیم و در بستر راحت نیارا میم و آسوده ننشینیم تا این جهان ادنی آئینه ملاه اعلی شود و اعلام نصر و ظفر در هر بوم و بر به اهتزار آید.

دوستان عزیز بحمد الله مقصد معین است و طریق سفر معلوم و زاد و توشه مهیا پس ای کاروان هدایت حرکتی وای سالکان سبیل محبت همتی و ای عاکفان کعبه سعادت جهی تا مراحل باقیه طی شود و در بحبوحه اطمینان و سرور به سرمنزل مقصود رسیم و در ظل عنایت حضرت معبود وارد گردیم والی الابد بر مسند عزت نشینیم. انتهی

## منابع مورد استفاده:

۱- پیام معهد اعلیٰ مورخه ۱۷ شهر العزّه ۱۴۲۰-۸ سپتامبر ۱۹۶۳	"	"	"	-۲
شهر العلاء ۱۲۲	"	"	"	
۹ شهر الشرف ۱۴۳۱-۸ زانویه ۱۹۷۵	"	"	"	-۳
۷ شهر القول ۱۴۳۳-۲۹ نوامبر ۱۹۷۶	"	"	"	-۴
اول شهر التور ۱۴۳۴-۵ جون ۱۹۷۷	"	"	"	-۵
۹ شهر العزّه ۱۴۳۵-۱۰ اکتبر ۱۹۷۸	"	"	"	-۶
۴ شهر الملک ۱۴۳۶-۱۰ فوریه ۱۹۸۰	"	"	"	-۷
شهر الاسماء ۱۴۳۸	"	"	"	-۸
شهر الشرف ۱۴۴۱-۸ زانویه ۱۹۸۵	"	"	"	-۹
شهر البهاء ۱۴۴۳-۱۹۸۶	"	"	"	-۱۰



## آگهی "گنجینه"

چندی است مجلهٔ نفیسی پنام "گنجینه" تحت نظر موئسسهٔ "بهائی آکادمی" منتشر می‌باشد و اخیراً در این موئسسهٔ یک سیستم مکاتباتی عالی معلومات امری نیز برقرار گردیده و برای نشستیات خود که تا حال به کشور هندوستان و ممالک مجاور محدود بوده از سایر نقاط جهان مشترک می‌پذیرد. احبابی عزیز الهی که مایل باستفاده از این دوره مکاتباتی می‌باشند می‌توانند با درنظر گرفتن اطلاعات ذیل با این موئسسهٔ مکاتبه نموده و نیت خویش را عملی فرمایند.

۱- ضمن اشتراک سالانه این نشریه برای هندوستان ۴۵ روپیه، بنگلادش ۵۵ روپیه (دلار)، ممالک مجاوره آسیا ۱۱ دلار، و سایر ممالک ۱۳ دلار می‌باشد (دلار آمریکائی).

۲- اشتراک بیش از یک دوره برای توزیع بین نفوسيکه قادر به پرداخت حق اشتراک نیستند قبول می‌شود.

۳- نفوسيکه قادر به پرداخت حق اشتراک نیستند می‌توانند هر مبلغ برایشان ممکن است پرداخت نمایند.

آدرس مجلهٔ گنجینه و موئسسهٔ بهائی آکادمی بشرح ذیل است:

GANJINEH  
Baha'i Academy Library  
P.O. Box 39, Panchgani, 412805

لطفاً آدرس خودتان را خواناً مرقوم داشته و تغییر آدرس را نیز اطلاع دهید.



# عضو جدید بیت العدل اعظم آلمان



جناب پیتر کان پس از بازگشت به استرالیا در اواسط دهه هفتاد بعنوان یکی از مشاورین قاره‌ای برگزیده شدند و در سال ۱۹۸۳ در سمت یکی از مشاورین عضو دارالتبليغ بین‌المللی انتصاب یافتند و ماه مارچ سال جاری شاهد عضویت ایشان در بیت العدل اعظم الهی بود.

(نقل از امریکن بهائی، ۲۲ می ۱۹۸۷)

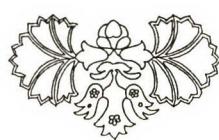
ترجمه تلگراف بیت العدل اعظم الهی:

۲۰ مارس ۱۹۸۷

انتخاب جناب پیتر کان را بعضویت  
بیت العدل اعظم با گرمی خوش‌آمد  
میگوئیم .  
بیت العدل اعظم

جناب دکتر پیتر کان که اخیراً به عضویت معهد اعلیٰ انتخاب گردیدند چهرهٔ آشناهی در جمیع اهل بهاء دارند. ایشان اهل استرالیا هستند و در مقام عضو محقق روحانی ملی و سردبیر مجلهٔ اخبار امری و منشی لجنهٔ ملی نشر نفحات در آن قاره پهناور بخدمات امری اشتغال داشته‌اند.

جناب کان بیش از ده سال در ایالات متحده زندگی کرده‌اند. اقامت ایشان در این سامان در سال ۱۹۶۴ با توفیق در اخذ بورس و جایزهٔ معروف و معتبر فولبرايت Fulbright دانشگاه میشیگان در آن آربور Ann Arbor بعنوان استاد دانشکده برق و رئیس یکی از گروه‌های تحقیقی ادامه یافت. در این دورهٔ استادی ایشان به دعوت بسیاری از مجامع علمی به نطق و سخنرانی درباره مسائل مربوط به رشته تخصصی خود پرداخته‌اند.



# قصه در آثار بجهه آئي

« از جاپ و کر و حیدر افني »

در شماره ۱۸ مجله عنديليب ( بهار ۱۳۶۵ ، ص ۲۰-۲۲ ) مقاله‌اي تحت عنوان : " قصه در آثار بهائي " منتشر گردید . در آن مقاله پس از مقدمه‌اي کوتاه سوابق و مأخذ هفت قصه منقول در آثار مباركه بهائي بررسی گشته و جمع آوري و تعیین سوابق قصص دیگر به مطالعات بعدی موكول شده بود . آنچه در اين شماره عنديليب درج ميگردد بررسی و تعیین مأخذ و سوابق هشت قصه دیگر است که در آثار مباركه بهائي نقل و يا به آنها اشاره گردیده است .

۱- حضرت بهاءالله در لوحی که به اعزاز جناب زین المقربین به امضاي ميرزا آقا جان خادم الله عز صدور یافته ميفرمايند :

" محظوظ معظم جناب زین المقربین عليه من كل بهاء ابهاء بلحاظ انور منور فرمایند "

حوالله تعالى شأن العظمة والكبيراء

... جناب درویش علی که اذن در باره او بتوسط آنحضرت عنایت فرموده بودند الحمد لله والمنة بشطر احديه فائز و بلقاء که اعظم نعمای الهی است مرزوق هنیئاً له و خود درویش پاین بنده ذکر نمودند که میخواهم خدمتی مخصوص پنفسه باآن عامل شوم و آن اینکه حسب الاذن بروم بارض خونسار و از آنجا گز بسيار خوبی تحصیل کنم و ببرم باصفهان و در آنجا بادام خوبی تحصیل کنم و با بيدمشک تربیت نمایم و بعد باعانت صاعدين ماهرین اورا درست نمایم و بعد مخصوص بارض مقصد راجع شوم و بیاورم . این عبد از اين تفصیل قدری تفکر نمود چه که معلوم بود که مشکل است در ساحت اقدس قبول شود ولكن نظر باشكه نیت مشار اليه را خالص دیدم و مقصودش فی الحقیقته خدمتی است که کرده باشد لذا در وقتی مناسب که مجال یافتم در ساحت اقدس معروض داشتم فرمودند حکایت او حکایت آن شخصی است که شیخ سعدی ذکر نموده که مشتیر از هند و آشیته از حلب و چینی از چین و برد یمانی از یمن و لعل از بدخستان و لولو از عمان باطراف ولایات منتشر کند و تجارت کلی نماید و بعد فارغ بال و آسوده دل در محلی منزل گیرد ولكن فرق لا يُحصى است چه که آن لاجل دنیا بوده و این لوجه الله الفرق کثیر کثیر لایقادس هدا بذلك باری بعد فرمودند حال که چنین نیتی دارد بجهت گز بخونسار نرود بلکه از قبل حق بیدین نفوس معدوده از احبابی الهی که در آن ارض ساکنند برود تکبیر برساند و جمیع را بنار محبت الهی مشتعل نماید بشائیکه حرارت آن نفوس در نفوس دیگر تأثیر نماید تا کل بشطر هدایت مهتدی شوند و بافق امر ناظر گردند ليس هذا على الله بعزيز" انتهي (۱) .

حکایتی که در لوح فوق به سعدی نسبت داده شده در پاب سوم کتاب گلستان بشرح ذیل مذکور گردیده است :

" بازركانی را دیدم که صد پنجاه شتر بار داشت و چهل بنده و خدمتکار شبی در جزیره کيش مرا به حجره خویش درآورد همه شب نیارامید از سخنهای پریشان گفتن که فلاذ انبارم به

ترکستانست و فلان بضاعت به هندوستان و این قبالي فلان زمینست و فلان چیز را فلان ضمین گاه گفتی خاطر اسکندریه دارم که هوائی خوشت باز گفتی نه که دریای مغرب مشوشت سعدیا سفری دیگرم در پیشست اگر آن کرده شود بقیت عمر خویش بگوشه' بنشینم گفتم آن کدام سفر است گفت گوگرد پارسی خواهم بردن بچین که شنیدم قیمتی عظیم دارد و از آنجا کاسه چینی بروم آرم و دیباي رومی بهند و فولاد هندی بحلب و آپگینه' حلبي بیمن و برد یمانی بپارس وزان پس ترک تجارت کنم و بدکانی بنشینم انصاف از این ماحولیا چندان فروگفت که بیش طاقت گفتش نهاد گفت ای سعدی تو هم سخنی بگو از آنها که دیده‌ای یا شنیده' گفت

آن شنیدستی که در صحرای غور  
بار سالاری بیفتاد از مستور  
گفت چشم تنگ دنیادار را  
یا قناعت پر کند یا خاک گور" (۲).

۲- قصه دیگر قصه به آتش انداختن حضرت ابراهیم و مکالمه او با جبرئیل است که در چندین اثر از آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء تکرر ذکر یافته است از جمله حضرت بهاءالله در لوحی میفرمایند: " یا علی عليك بهائي آنچه از ارض ق بآنجناب ارسال نمودند عبد حاضر نزد مظلوم ذکر نمود... از حق میطلبیم کل را مستعد فرماید از برای اسقاء کلمه و فیوضات ایام خود لعمرالله اگر جمیع اهل عالم حلاوت یک کلمه از کلمات حق جل جلاله را بیابند مادون را بگذارند و بشطر دوست شتابند این حین کلمه خلیلی ابراهیم علیه بهائی بنتظر آمد حلاوتش کام انقطاع را شیرین نمود و عالم تقدیس را مزین داشت حینی که او را به آتش انداختند قبل از وصول جبرئیل در هوا باو رسید و عرض نمود هل لك حاجة قال بلى اما اليك فلا طوبی از برای نفسی که حلاوت این کلمه مبارکه را بیابد و هر که بیابد تا نفس از او باقی فراموش نشود و محو اورا نیابد...".

و نیز حضرت بهاءالله در لوح "جناب جوان روحانی الذى حضر و فاز" میفرمایند: " هذا كتاب نزل بالحق من سماء مشية الله رب العالمين... سبحان الله از نفوذ اقتدار استقامت و انقطاع این ایام دیباچ بعضی الواح را بنور انقطاع خلیل منور نمودیم فی الحقیقته ظاهر شد از آن مطلع انقطاع ما تحریر به الملاء الأعلى حینی که نار نمود مشتعل و آن حضرت در هوا معلق جبرئیل رسید و پرسید ألك من حاجة قال اما اليك فلا روح من فی الملکوت لانقطاعه الفداء يا جوان روحانی جذب این نداء این مظلوم را اخذ نمود و مکرر در این ایام این فقره از لسان عظمت جاری از حق بطلب کل را تأیید فرماید بر اینکه لذت انقطاع را بیابند و باز فائز شوند یه، تجلی از تجلیاتش بر بعضی از ملوک اشراق نمود بی‌سر و پا قصد صحرا نمودند و بادیها پیمودند طوبی لمن فاز بفیوضات ایامی و سمح نداشی و اقبل الى افقی انه من اهل البهاء فی كتابی البديع..."

و حضرت عبدالبهاء در لوح این آقا عزیزالله آقا خلیل الله میفرمایند: " ای خلیل اقتدا بحضرت اب چلیل حضرت ابراهیم کن که چون جبرئیل پیک الهی رسید و سوال از حاجت در منجنيق عقوبت نمود فرمود اما اليك فلا و اما ربی کفانی علمه بحالی گفت پس تو نیز باین حبل متین متثبت شو و باین مقام علیین توجه نما تا نصیب عظیم یابی و بفضل جدید فائض شوی".

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر میفرمایند: " ای عاشق روی بهاء گویند چون ابراهیم خلیل را در آتش سعیر انداختند جبرئیل ندا کرد هل لك حاجة خلیل جلیل جواب فرمود اما اليك فلا کفی عن سوالی علمه سبحانی [بحالی] تو نیز توجه بملکوت غیب ابهی کن و بگو ای هادی ابرار

ای مونس اخیار ای واقف اسرار جانم بعفایت ای دلبر دلجو ای گلرخ مه رو ای سرور خوشخو جانم  
بعفایت حاجت تو بدانی هرچند نهانی در هر دم و آنی جانم بعفایت ع ع " (۲) .

حکایتی که جمال قدم و حضرت عبدالبهاء به نقل آن مبادرت فرموده‌اند در آثار عدیده نقل گردیده است. از جمله مولانا در دفتر چهارم مشنوی (۴) به این حکایت اشاره نموده و هجویری در کشف المحجوب آن را چنین نقل کرده است:

"... چنانک نمرود آتش برافروخت و ابرهیم را (عم) اندر پله منجنیق نهاد جبرئیل (عم) آمده و گفت هل لك من حاجة گفت اما اليك فلا بتتو هیچ حاجت ندارم گفت پس از خدای پخواه گفت حمیی من سوالی علمه پحالی مرا آن پس که او میداند که بمن چه میرسد و او بمن داناتر از من بمن او داند که صلاح من در چه چیزست" (۵).

۲- قصه دیگری که در آثار مبارکه مذکور شده قصه منسوب به یکی از اولیاء و یا انبیای الهی است که از خدا چیزی امکان وصول به او را سوال نمود و خدا در جواب راه و رسم وصول به ساحت جلال را بیان فرمود. در اشاره به این قصه حضرت بهاءالله در لوحی میفرمایند: "یا ایها الطائف حول العرش يا محمد قبل على يا ایها المهاجر فى سبیل الله... هر نفسی بكلام حق ناطق باشد البته لدى العرش محیوب است ولكن نفسی که از خود فائیند و بحق باقی ایشانند نفسی مستقیمه راضیه مرضیه انشاءالله کل" بهاین مقام بلند اعلی فائز شوند این کلمه از مظاہر قبل است قال احد من الاولیاء يا رب کیف الوصول اليك قال الق نفسك ثم تعال كذلك نطق اللسان فى ملکوت البیان..." (۶).

و نیز حضرت بهاءالله در چهاروادی در شرح مقام عشق میفرمایند: "... این مقام نه سلطنت عقل را کفایت مینماید و نه حکومت نفس را چنانچه ثبی از انبیاءالله عرض نمود الهی کیف الوصول اليك قال الق نفسك ثم تعال ایشان قومی هستند که صف تعال را با صدر جلال یک دانند و ایوان جمال را با میدان جدال در سبیل محیوب یک شمرتد..." (۷).

و نیز حضرت بهاءالله در لوحی که خطاب به میرزا محمد حسن نامی عز نزول یافته میفرمایند: "عرض می شود که حزن و کدورت آنچنانب نه بحدی مشهود گشت که مراسلات محبت و یا مکاتبات مودت آنرا مفقود و زایل نماید ولکن از آنجا که این مراتب حزن و هم از شئونات نفس است لهذا تقدیس و تنزیه ازو لازم چنانچه یکی از انبیا سوال نمود الهی کیف الوصول اليك قال الق نفسك ثم تعال پس معلوم میشود که بتدبیر افسد صافیه زاکیه باید از شرور و کدورات نفس میراً و مقتض شد و ذلك من فضل الله یوّیه من یشأ اگرچه آنچه بر آنحضرت واقع شد عرصه وجود را از غیب و شهود مکدر نمود گویا شمس سور شده و قمر بهجهت محسوف گشت حوریات جمال در برایع جلال محیوب ماندند و مللعت بیمثال بلیام حدود ممثل و محتاج گشتند عین سحاب بقطرات دموع حمر گریست و طرف سماه از افق عما خون ببارید ولکن چون این امور که متعلق بقضا است اضافی آن لازم و اصطبار در آن واجب زیرا بلایای الهی و رزایای نامتناهی از سنن خدا است بر احبابی او و از مذهب اوست بین عباد او و لن تجد لسته تبدیلا و لا تحوللا لهذا جمیع بلایا و محن و رضایای [ کذا، "رزایا" صحیح است ] سر و عن محبوب و مقبول است..." (۸).

عطار نیشابوری در شرح احوال بایزید بسطامی در کتاب تذکرة الاولیاء نوشته است که: "... گفت: چون به مقام قرب رسیدم، گفتند: 'بخواه'. گفتم: 'مرا خواست نیست. هم تو از برای من بخواه.' گفتم: 'تو را خواهم و بس.' گفتند: 'تا وجود بایزید ذره‌شی می‌ماند. این خواست محال است. دع نفسک و تعال...' و گفت: 'یک بار به درگاه او مناجات کردم و گفتم: کیف السلوک الیک؟' ندای شنیدم که: ای بایزید! طلق نفسک شلثا، ثم قل: الله؛ نخست خود را مه طلاق ده، و آنگاه حدیث ما کن...".<sup>(۹)</sup>

۴- قصه دیگر قصه عالم نحوی است که در پاره آن حضرت بهاءالله در چهاروادی میفرمایند: " حکایت آورده‌اند که عارف الهی با عالم نحوی همراه شدند و همراز گشتند تا رسیدند پشاطی بحر العظمه عارف بی تأمل توسل فرموده و برآب راند و عالم نحوی چون نقش برآب محو گشته مبهوت ماند بانک زد عارف که چون عنان پیچیدی گفت ای برادر چکنم چون پای رفتمن نیست سر نهادن اولی بود گفت آنچه از سیبوبیه و قولویه اخذ نموده و از مطالب ابن حاجب و ابن مالک حمل فرموده بیریز و از آب بگذر

محو میباید نه نحو اینجا بدان گر تو محوي بیخطر بر آب ران" (۱۰).

با توجه به آنکه جمال قدم در آخر حکایت فوق الذکر بیتی از مثنوی مولانا را نقل فرموده‌اند بطن قوی مأخذ این حکایت باید قصه مذکور در دفتر اول مثنوی باشد گو آنکه عناصر فرعی قسم آنطور که در چهار وادی مذکور گشته با شرح مندرج در مثنوی تفاوت دارد. مولانا میفرماید:

آن یکی نحوی بکشته در نشست  
گفت هیچ از نحو خواندی گفت لا  
دل شکمته گشت کشتبان زتاب  
باد کشته را بگردابی فکند  
هیچ دانی آشنا کردن بگو  
گفت کل عمرت ای نحوی فناست  
محو میباشد نه نحواینچا بدان

رو بکشتبان نمود آن خودپرست  
گفت نیم عمر تو شد بر فنا  
لیک آندم گشت خاموش از جواب  
گفت کشتبان بدان نحوی بلند  
گفت نی از من تو سیاحی مجو  
زانکه کشته غرق در گردابهاست  
گر تو محوي بی خطر در آب ران" (۱۱).

فروزانفر در تعیین مأخذ این قصه چنین مرقوم داشته است: "مأخذ آن قصه‌یی است که در لطایف عبید مذکور است و چون باحتمال قوی آن قصه را عبید از روی مأخذ دیگر نقل کرده ما آنرا در اینجا می‌اوریم: نحویی در کشتن بود ملاح را گفت تو علم نحو خوانده‌یی، گفت نه، گفت ضیعت نصف عمرک روز دیگر تندبادی برآمد کشتن غرق خواست شد ملاح او را گفت تو علم شنا آموخته‌یی، گفت نه، گفت لقد ضیعت تمام عمرک (لطایف عبید، چاپ اسلامبول، ص ۱۱۷) و نظیر آن حکایتی است که زمخشri در ربیع الاول باب العلم و الادب روایت کرده‌است. وقع نحوی فی کنیفِ فجاءوه بکناسین فقال اطلبهالی حبلًا دقیقاً و شدائی شداً وشیتاً و اجدباني جذباً رفیقاً فقلاء والله لا تخرجه هو في السلح الى الحلقة وليس يدع الفضول" (۱۲).

۵- قصه دیگر قصه مجنون و جستجوی او در طلب لیلی است که در باره آن جمال قدم در هفت وادی میفرمایند: "... طلب را باید از مجنون عشق اندازه گرفت حکایت کنند که روزی مجنون را

دیدند خاک می‌بیخت و اشک میریخت گفتند چه میکنی گفت لیلی را می‌جویم گفتند وای بر تو لیلی از روح پاک و تو از خاک طلب می‌کنی گفت همچنان در طلبش میکوشم شاید در جائی بجویم... "(۱۲) .

مولانا در دفتر ششم مشنوی می‌گوید:

خاک لیلی را بیاپم بی خطا  
گر بود یوسف و گر اهریمنی  
زان نصیبی یافت این بینی من  
یا کدامین خاک صفر و ابتر است..." (۱۴) .

همچو مجنون بو کنم هر خاک را  
بو کنم دائم ز هر پیراهنی  
همچو احمد که برد بو از یمن  
که کدامین خاک همسایه زر است

فروزانفر در کتاب مأخذ قصص و تمثیلات مشنوی در ذیل بیت: " همچو مجنون بو کنم هر خاک را..." چنین مرقوم داشته است: " همچو مجنون بو کنم هر خاک را... " مأخذ آن روایت ذیل است: روی انه لما ماتت لیلی اتى المجنون الى الحى و سأْل عن قبرها فلم يهدوه اليه فاخذ يشم تراب كل قبر يمر به حتى شم تراب قبرها فعرفه و انشد. ارادوا ليخفوا قبرها عن محبتها و طيب تراب القبر دل على القبر(ديوان مجنون، ص ۶۸) و اين بيت از مسلم بن الوليد ملقب بصربيع الغوانى است از شعراء مشهور و معاصر هرون الرشيد با تغيير محتصرى بصورت ذيل: ارادوا ليخفوا قبره عن عدوه فطيب تراب القبر دل على القبر

( معجم الشعراء مرزبانی، طبع مصر، ص ۲۷۲، تاریخ بغداد، ج ۱۲ ص ۹۷، این مطلب از افادات دانشمند محقق آقای مجتبی مینوی است) و گمان میروdkه داستان منسوب بمجنون را از روی همین بيت ساخته باشند " (۱۵) .

عطّار نیز در قصیت نامه چنین آورده است:

بود غایب آن زمان مجنون پاک  
آنچه نتوانست دید آنجا شنید  
خیز تا با تو نمایم گور او  
زانکه من آن خاک بشناسم ببُوی  
نعره زن شد شیوهٔ مستان گرفت  
تا که گور لیلی آخر باز یافت  
 ساعتی بی خود شد آخر جان بداد  
در بر او دفن کردندش بخاک  
لاجرم بی او فرو رفتش نفس" (۱۶) .

" گشت لیلی پیش از مجنون هلاک  
عاقبت مجنون چو با آنجا رسید  
آن یکی گفت ای دلت پرشور او  
گفت حاجت نیست این بامن مگوی  
این بگفت و راه گورستان گرفت  
خاک میبُوئید و در ره میشافت  
ماتم آن ماه را تاوان بداد  
چون بپاکی زو بر آمد جان پاک  
زدده او از عشق جانان بودوبس

۶- اما حکایتی که لااقل در دو لوح حضرت عبدالبهاء بدان اشاره شده حکایت طفل طبلزن و شتر سلطان محمود است که درباره آن حضرت عبدالبهاء در لوحی که خطاب به حضرت پیغمبر الهی در شیراز عز صدور یافته میفرمایند:

" ای بشیر من امر عظیم است عظیم لابد چنین اوراق که عباره از طنین ذباب و این اهل ریاب است بسیار نشر خواهد شد نظری صدای طبلک باز است که طفلی خواست بختی دهل جیش محمود سبکتکین را رم دهد هیهات هیهات. ع ع "

و نیز در اشاره به همین قصه حضرت عبدالبهاء در لوح مدیر جریده چهره‌نما در مصر می‌فرمایند: "دost عزیز مهربان نامه شما رسید و از وفاداری و حقوقپروری شما شادمانی حاصل گردید... این نغمه‌ها و آهنگها (۱۷) مانند صوت پشه می‌ماند در این فضای نامتناهی و سوف یرون انفهمم فی خسran می‌بین این آواره مقاومت شرق و غرب را مینماید دشمنان بسیار متشخص دارد اینها در جنب آنها فعله حساب نمی‌شوند حکایت شتر سلطان محمود و کوس اردو و طفلک بی‌شعور و شتر قوی را بخواطر آرید..."

اشاره حضرت عبدالبهاء در این دو لوح به قصه‌ای است که مولانا آن را در دفتر سوم مثنوی چنین بنظم درآورده است:

طبلکی در دفع مرغان میزدی  
 کشت از مرغان سلامت میگذشت  
 برگذر زو آن طرف خیمه عظیم  
 انبه و فیروز و صندز ملک گیر  
 بختی بد پیشو هنچون خرس  
 میزدندی در رجوع و در طلب  
 کودک آن طبلک پزد در حفظ پر  
 بختی طبلست و با آش است خو  
 که کشد از طبل سلطان بیست کفل" (۱۸).

کودکی کو حارس کشته بسیدی  
 تا رمیدی مرغ از آن طبلک زکشت  
 چونکه سلطان شاه محمود کریم  
 با سپاهی همچو استاره اثیر  
 اشتري بد کو بدی حمال کوس  
 بانگ کوس و طبل بروی روز و شب  
 اندر آن مزرع در آمد آن شتر  
 عاقلی گفتا مزن طبلک که او  
 پیش او چیود تبوراک تو طفل

فروزانفر در شناسائی مأخذ این حکایت چنین نوشته است:

حکایت ذیل که در انیس المریدین نقل شده مأخذ گفته مولانا تواند بود: گفته اند که در وقت سلطان محمود پرزیگری مزرعه داشت و طبلی ساخته بود که هرگاه چهارپائی در زراعت درآمدی طبل کوفتی تا او میرمید، یکبار سلطان آنجا گذر کرد شتر پیری که نقاره سلطانی برپشت او میکوفتند وی را آنجا بگذاشتند و یکی جهت وی آنجا بداشتند چون شتر آسوده گشت برخاست و بمبان کشت زار درآمد آن مرد هرچند طبل میکوشت شتر نمیرمید، مردک عاجز شد چون نزدیک آمد ساربان گفت ای دردمند ببین که کوس سلطانی برپشت اوست و او در همه عمر خود کوس سلطانی کشیده است از آواز طبل تو نخواهد رمید. (نقل از مجله سخن، شماره ۷ خردادماه ۱۳۲۲، ص ۵۴۲). انیس المریدین کتابیست در تفسیر سوره یوسف که زمان تألیف آن به تحقیق معلوم نیست ولی چون مؤلف بعضی از اشعار سعدی را در آن کتاب آورده بیشک تألیف آن از زمان مولانا مُؤخر است و دانشمند محقق آقای مجتبی مینتوی که آن کتاب را دیده و این اطلاعات هم مستفاد از ایشانست حدم میزند که انیس المریدین باید در نیمه اول از قرن هشتم تألیف شده باشد.

## بیت ذیل از شیخ سعدی:

جور رقیب و سرزنش اهل روزگار بامن همان حکایت گاو و دهلزنست و مثل معروف "اشتر نقاره خانه" هم اشاره به قصه مذبوره است" (۱۹).

۷- قصه دیگری که هم در آثار جمال قدم و هم در آثار حضرت عبدالبهاء مذکور گشته قصه ستر عیب حضرت مسیح از سگ مرده‌ای است که حواریون در هنگام گذشتند از آن از کرامت منظر او ابراز تنفر نمودند و حضرت مسیح بدنانه‌ای سفید حیوان را تحسین فرمود. در اشاره به این قصه حضرت بهاءالله در لوحی میفرمایند: "الحمد لله الذي تجلى بسلطان الاسماء على من فى الائتمان... معلوم است ممكن جائز الخطأ بوده و هست ولكن اليوم چون آفتاب کرم مشرق و بحر رحمت در امواج لذا لحظة الله باعمال طيبة نفوس مقبله متوجه است ليس هذا الا من فضله و جوده على عباده و رحمته و كرمه على احبائه عيسى بن مريم روحى له الفداء يومى از ایام با جمعی از حواریین مشی میفرمودند تا آنکه بسگ مرده رسیدند اظهار تنفر نمودند و مذکور داشتند رایحه کریه از این استشمام میشود آن ممکن شفقت و مرحمت فرمودند دندانش بسیار سفید است حال ملاحظه نمائید چیزی که ستر عیب فرمودند روحی لعنایت الفداء و این ثبود مگر از برای تعليم همراهان تا نظر کل پر اعمال حسنہ ناس متوجه باشد و عیوب یکدیگر را مستور دارند نشهد انه لهو المعلم العلیم الحکیم..."

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح " واشنگتن - دکتر اسکینر " میفرمایند:

"... گویند حضرت مسیح روحی له الفداء روزی با حواریون بر حیوان مرده گذشتند یکی گفت این حیوان چقدر متغیر است دیگری گفت چیزی که صورت قبیح یافته است دیگری گفت چقدر مکره است حضرت مسیح فرمودند ملاحظه بدنانه‌ای او نمائید چقدر سفید است عیوب آن حیوان را حضرت مسیح ثدید بلکه تفتیش فرمود تا ملاحظه کرد که دندانش سفید است همان سفیدی دندان را دید دیگر از پوسیده‌گی و تعفن و قبح منظر او چشم پوشید این است صفت ابناء ملکوت این است روش و سلوك بهائیان حقیقی امیدوارم که احباً بآن موفق گردند و عليك و عليهم بهاءالله الأبهي ع ع "(۲۰).

امام محمد غزالی در کتاب کیمیای سعادت قصه فوق الذکر را بدین نحو آورده است که: " و عیسی (ع) با حواریان بر سگ مرده بگذشت، گفتند: این گنده چیزی است! عیسی (ع) گفت: آن سپیدی دندان وی نکوچیزی است، و غیبت از آن گنده‌تر ایشان را بیاموخت که از هرچه بینید آن گویید که نیکوتر است" (۲۱).

و فریدالدین عطار در کتاب مصیبت نامه در شرح قصه عیسی مسیح و سگ مرده می‌گوید:

مرگ دندانش زهم بگشاده بود  
عیسی مريم چو پیش او رسید  
و آن سپیدی بین که در دندان اوست  
و آن همه زشتی نکوشی دید او  
پاک بین گر بنده بیننده  
مار مهره بین نه مهره مار بین  
مهربانی و وفاداری گزین  
حق گزار نعمت دارنده باش  
حق آن نعمت شیداری نگاه" (۲۲).

"آن سگ مرده برای افتاده بود  
بوی ناخوش زان سگ الحق میدمید  
همراهی را گفت این سگ آن اوست  
نه بدی نه زشت بوشی دید او  
پاک بینی پیشه کن گر بنده  
جمله را یک رنگ و یک مقدار بین  
هم نکوشی هم نکو کاری گزین  
گر خدا را می شناسی بنده باش  
نعمت او میخوری در سال و ماه

۸- و اما حکایت آخر در این مقاله سخره شتر و فرار روباه است که حضرت عبدالبهاء در اشاره به آن در لوحی چنین میفرمایند: " ایها الشهید ابن الشهیدالثابت علی عهدالله و میشاق... خصومت یحیی یعنی صبح ظلمانی با این طائفه بهائیان مثل شمس در وسط سماء واضح و مشهود و مشهور و حتی در جمیع نشریات اروپا مذکور باوجود این شاید بدخواهان و مدعاویان در نزد اولیای امور باز امر را مشتبه نمایند باید آنچنان بجمیع وسائل این کیفیت را دوباره واضح نمایند که حکایت سخره شتر و فرار روباه نگردد... "(۲۲).

حکایت سخره شتر و فرار روباه که در این لوح پدان اشاره گشته در باب اول کتاب گلستان سعدی بشرح زیر مندرج است:

"... گفتم حکایت آن روباه مناسب حال توست که دیدنش گریزان و افتاد و خیزان کسی گفتش چه آفتست که موجب چندین مخافتست گفتا شنیدام که شتر را بسخره میگیرند گفت ای سفیه شتر را با تو چه مناسبتیست و ترا بد چه مشابهت گفت خاموش که اگر حسودان بفرض گویند که این شترست و گرفتار آیم کرا غم تخلیص من دارد تا تفتيش حال من کند و تا تریاق از عراق آورده شود مارگزیده مرده باشد... "(۲۴).

## پایان اسناد

۱- در این مقاله مأخذ الواحی که از کتب چاپی نقل گشته ارائه گردیده ولی آثاری که از منابع خطی نقل شده فقط با ذکر نام مخاطب (اگر معلوم بوده) و مطلع لوح مشخص گردیده است.

۲- سعدی شیرازی، گلستان سعدی ( مسکو: انتستیتو خاورشناسی، ۱۹۵۹)، تصحیح رستم موسی اوغلی علی یف ، ص ۲۲۲.

۳- حضرت عبدالبهاء، مناجات‌های حضرت عبدالبهاء(کراچی : ۱۲۲ ب ) ، ص ۷۱.

۴- جلال الدین محمد مولوی، مثنوی معنوی (طهران : علمی، ۱۲۵۷) ، ص ۷۷۷.

۵- ابوالحسن علی بن عثمان الجلاّبی الھجویری، کشف المحجوب ( طهران : طھوری ، ۱۹۲۹ ) ، ص ۸۲.

۶- حضرت بهاءالله ، مجموعه آثار قلم اعلی (طهران : لجهنه ملی محفظه آثار ، تاریخ اتمام کتابت فروردین ۱۲۱۲) ، شماره ۶۰۱۶ ، بخط میرزا عبدالله سبزواری ، ص ۲۸۰.

- ٧- حضرت بهاءالله، آثار قلم اعلی(طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۱ ب ) ، ج ۲ ، ص ۱۴۷.
- ٨- حضرت بهاءالله ، [مجموعه آثار قلم اعلی] (طهران : لجنه ملی محفظه آثار ، ۱۲۵۴ ) ، شماره ۲۶ ، ص ۲۰۶.
- ٩- فریدالدین عطار نیشابوری تذکرة الاولیاء ( طهران : زوار ، ۱۲۶۰ ) ، تصحیح استعلامی ، ص ۱۸۷-۱۸۸.
- ١٠- آثار قلم اعلی ، ج ۲ ، ص ۱۴۲-۱۴۴.
- ١١- مثنوی معنوی ، ص ۱۶۱.
- ١٢- بدیع الزمان فروزانفر ، ماخذ قصص و تمثیلات مثنوی (طهران : امیر کبیر ، ۱۲۴۷ ) ، ص ۲۸.
- ١٣- آثار قلم اعلی ، ج ۲ ، ص ۹۷-۹۸.
- ١٤- مثنوی معنوی ، ص ۱۱۵۴.
- ١٥- ماخذ قصص و تمثیلات مثنوی ، ص ۲۱۱-۲۱۲.
- ١٦- فریدالدین عطار نیشابوری ، مصیبت نامه ( طهران : زوار ، ۱۲۲۸ ) ، تصحیح نورانی وصال ، ص ۲۷۲.
- ١٧- مقصود هیاموی مخالفین و معارضین امرالله است .
- ١٨- مثنوی معنوی ، ص ۶۰۰.
- ١٩- ماخذ قصص و تمثیلات مثنوی ، ص ۱۲۴-۱۲۵.
- ٢٠- نجم پاخته ، ج ۴ ، ش ۱۱ ( سپتامبر ۱۹۱۲ ) ، ص ۴-۵.
- ٢١- امام محمد غزالی ، کیمیای سعادت ( طهران : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۲۶۴ ) ، ج ۲ ، ص ۸۷.
- ٢٢- مصیبت نامه ، ص ۴۰-۴۲.
- ٢٣- حضرت عبدالبهاء ، مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء ( طهران : لجنه ملی محفظه آثار ، ۱۲۲ ب ) ، شماره ۸۸ ، ص ۷۱.
- ٢٤- گلستان سعدی ، ص ۷۱.



# چهار اطمینان رهبر

«از جناب دکتر علی تو اگر»

هیأت محترم نشریه عندلیب ایدهم اللہ تعالیٰ

در شماره ۱۸ نشریه عندلیب جناب دکتر وحید راءفتی باب جدیدی از تبع و تحقیق را عنوان "قصه در آثار بهائی" گشوده‌اند که جالب و آموزنده است. گاهی عدم اطلاع از آن داستانها و مأخذش خواننده را در درک و فهم مطلب متوقف و متغیر می‌کند، و در الواح و آثار فقط اشاره‌ای بآنها شده، اگر این مقوله دنبال شود مجموعه جالبی فراهم خواهد گردید.

بنده نیز بنظرم آمد مواردی از آنها را بنویسم و تقدیم دوستان کنم، شاید برای بعضی از احباب مفید باشد:

در رساله چهار روادی که سیروسلوک نفس در عوالم کمال است حضرت بهاء اللہ جل ثناءه می‌فرمایند:

این چهار اطمینان رهزن را بکش

"ای خلیل وقت و ابراہیم هش

تا بعد از ممات سرخیات ظاهر شود". یعنی ای خلیل زمان و پیغمبر هوش و ذکارت که قصد سیروسلوک در طریق کمال و دخول در سرادر جلال و جمال داری، چهار رصفت حیوانی را که از صفات مشخصه چهار پرینده معروف است و در نفس تو تمکن یافته و برتو حاکم و غالب شده و ترا از عوالم روحانی و معنوی محروم نموده است، بکش تا نفس امارة به نفس مطمئنه و مرضیه تبدیل گردد و حیات جدید یابی.

این چهار رصفت در چهار پرینده مذکور عبارتست از حرص در بط (مرغابی)، شهوت در خروس، جاهطلبی و غرور در طاوس، و آرزو در زاغ. البته منظور از کشن آنها کشن طفیان و تجاوز آنهاست از قوانین و حدود شریعت و آنها را تحت فرمان و اراده‌الله هدایت نمودن، زیرا در امر اللهی ریاضت و تارک الدنیا ای من نوع گردیده است.

اما اصل این داستان در قرآن است که چنین آمده: "واذ قال ابراہیم رب اربنی کيف تحیی الموتی قال اولم توء من قال بلى ولكن لیطمئن قلبی قال فخذ اربعة من الطير فصرهن الیک ثم اجعل على كل جبل منهن جزء ثم ادعهن یا تیک سمعیاً واعلم ان الله عزیز حکیم". (سوره بقره، آیه ۲۶۳). یعنی وقتی ابراہیم خلیل گفت پروردگارا به من نشان بدی که چگونه مرده زنده می‌کنی خدا وند گفت آیا باور نداری؟ ابراہیم گفت البته باور دارم ولی میخواهم قلبم مطمئن گردد خطاب الله گفت چهار پرینده را بگیر و پاره‌یاره کن و هر پاره‌ای از آنها را بر کوهی بگذار سپس آنها را بخوان با شتاب بسوی تو خواهند آمد

بدرستیکه خدا وند مقتدر و داناست.

شبیه بهمین داستان ولی مبهمتر از این در تورات سفر پیدایش با ب ۱۵ راجع به ابراهیم ذکر شده است، اما فردی زیرک و نکته سنج مانند مولوی نمیتواند چنین مطلبی را که برخلاف نا موس طبیعت و نظم جهانی است بمعنی ظاهری بپذیرد، لذا بتاء ویل و توجیه و معنی باطن توجه نموده است و آنرا از مشابهات قرآن دانسته است. در قرآن نیز بیان شده که بسیاری از آیات از مشابهات است و معنی آنها را جز خدا وند و راسخون در علم نمیدانند. بنابراین درباره معنی تاء ویلی این آیه در دفتر پنجم کتاب مثنوی اینطور بیان نموده است:

این چهار اطیار رهزن را بکش  
هست عقل عاقلان را دیده کش  
بسمل ایشان دهد جانرا سبیل  
سر ببرشا ن تارهد پاها ز سد  
نا مشان شد چار مرغ فتنه جو  
سر ببر زین چار مرغ شوم بد  
که نباشد بعد از آن زیشان ضرر  
کرده اند اندر دل خلقان وطن  
سرمدي کن خلق ناپاينده را  
این مثال چار مرغ اندر نفوس  
جا ه چون طا ووس وزاغاً مُنیت است  
طامع تائید يا عمر دراز  
در تر و دخشک میجوييد دفین  
شنود از حکم جز امر کلوا<sup>۴</sup>  
دانه های در و حبات نخود  
میکند تهدیدت از فقر شدید  
نی مرّوت نی تاء نی نی ثواب

توخلیل وقتی ای خورشید هش  
چونکه هر مرغی از آنها زاغوش  
چار وصف تن چو مرغا ن خلیل  
ای خلیل اندر خلاص نیک و بس  
زانکه این تن شد مقا مچا رخو  
خلق را گر زندگی خواهی ابد  
با زشان زنده کن از نوع دگر  
چار مرغ معنوی راه رهن  
سربر این چهار مرغ زنده را  
بـط وطا ووس است وزاغ است و خروس  
بط حرص آست و خروس آن شهوت است  
منیش آن که بودا میدساز  
بـط حرص آمد که توکش در زمین  
یک زمان نبود معطل آن گلو  
اندر انبان میفشا ردنیک وید  
از نبی بشنوکه شیطان دروغید  
تا خوریزشت بریزشت از شتاب

## شح حیات، خدمات و شهادت

### جناب دکتر عزت الله فروهی علیہ غفران الله

ازع - ص - غبار



حین تولد ناظر سوانح ایام حیاتش بود و درسالهای بعد هم که مفارقت حاصل شد باز هم بواسطه قرابت و ارتباط خانوادگی با آن طیر ملکوتی حشر و نظر داشت. اکنون به شرح حیات، خدمات، و شهادتش میپردازد:

#### الف - شرح حیات:

دکتر عزت الله فروهی بروجنی در تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۳ هجری شمسی، مطابق ۲۱ دسامبر ۱۹۳۵، در بروجن واقع در استان چهارمحال و بختیاری ایران که آن

جمال قدس‌بی‌ی جل ذکرہ فرموده‌اند: " قسم بآفتاب ملکوت صدق که هرنفسی از دوستان الهی که در آن واقعه شربت شهادت آشا مید برفیق الهی صعود نمود و در ظل قبا برحمت الهی ساکن و مستریح گشت . اگر آن مقامات بقدرشم ابره تجلی نماید کل بندای یالیتني کنت معه ناطق میگردند ... ".

راستی این چه "مقاماتی" وجه عوالمی است که عقول و افکار ناتوان ما از ادارک آن عاجز است؟ این چه مرحله‌ایست که جز عشا ق حقیقی کسی را وقوفی بر آن نیست؟ کسانیکه در "اول منزل عشق" ترک جان و ترک مال و ترک سر کردند و دل به معشوق یکتا بستند و در راه آن دلب الر بی‌همت مردانه بمیدان فدا شتافتند.

باری دکتر عزت الله فروهی نیز از نفوسي بود که مجنونوار آتش بخرمن هستی زد و بمژده وصل دوست از سرجان و جهان برخاست؟

از آنجا که نگارنده سطور با آن بزرگوار بستگی نسبی نزدیک داشت وازا و کودکی دریک خانه با او میزیست و چون سالی چند از آن جان پاک بزرگتر بود از

- ۱- نارونور، چاپ آلمان، قطعه ۶
- ۲- مژده وصل توکوکزرسجا ن برخیزم طایر قدسم وازادام جهان برخیزم (حافظ)

امری داشت بتدریج به کسب معارف بهای پرداخت.

پس از دو سال از طهران به اصفهان رفت و بسرپرستی عمومی وزن عمومی خود در آن شهر به تکمیل دوره متوسطه پرداخت. در خلال دوره دبیرستان در اصفهان در کلاس‌های تزئید معلومات امری شرکت میکرد و از محضر حضرات ایادی ام رالله، جنابان طراز الٰه سمندری و دکتر رحمت‌الٰه مهاجر، و اسا تبیدی چون جنابان اشراق خاوری و فنانا پذیر و دیگران به کسب معارف امری مشغول بود.

دکتر فروهی در ضمن اشتغال به امور تحصیلی و کسب رتبه ممتاز در دبیرستان، به امور روحانی و تشکیلاتی نیز علاقه‌مند شدیدی داشت بطوریکه کلیه اوقات فراغت خود را صرف شرکت در خدمات امری میکرد. بسن ۱۷ سالگی به عضویت کمیسیون‌های لجنه جوانان و در ۱۹ سالگی به عضویت لجنه جوانان اصفهان و نیز معلمی کلاس‌های درس اخلاق آن شهر انتخاب شد.

دکتر فروهی پس از اتمام دوره دبیرستان، در سال ۱۳۲۳ (۱۹۵۴) در کنکور سراسری شرکت کرد و در رشته‌های کشاورزی و پزشکی قبول شد، ولی برای اینکه به عنوان یک طبیب بهائی بیشتر و بهتر بتواند بعموم مردم خدمت کند، رشته پزشکی را انتخاب نمود.

در خلال سال‌های تحصیلی پزشکی در اصفهان، با وجود سنگینی دروس، از ادامه خدمات امری با زنا یستاد، وعلاوه بر خدمات مختلف از فرسته‌های که بدست می‌ورد استفاده نموده به مسافرت‌های تشویقی به دهات و نقاط دور و نزدیک اطراف اصفهان سفر میکرد و به ملاقات

زمان قصبه کوچکی بود، دیده بحهان گشود. پدرش "محمد هاشم" و مادرش "جمیله" نام داشت.

نه روزه بود که در سرمای سخت زمستان مادر فرشته خصال خود را ازدست داد. پس از فوت مادر، چون پدر و عمومیش در یک خانه مشترکاً زندگی میکردند و بواسطه اینکه عمومیش اولاد نداشت، عموم (متصاعد الى الله) جناب محمد رضا فروهی) و زن عمومیش (که دختر خاله اش نیز بود) سرپرستی و مواطنیت دکتر فروهی و یک برادر و دو خواهر بزرگتر از او را بعده گرفتند. او را یکسال به دایه سپردند و سپس در خانه با عدم امکانات، و زحمات فراوان زن عمومیش رشد و نمو یافت. از کودکی رفتارش با دیگر اطفال تفاوت داشت. بسن چهاریا پنج سالگی روزی با مختصر پولی از خانه خارج میشود ولی چند لحظه بعد دست خالی بخانه بازمیگردد. وقتی علت را از او سوال میکنند جواب میدهد در کوچه دو بچه برسر مبلغی با هم نزاع میکردند من هم پول خود را به آنها دادم که دعوا نکنند.

باری، عزت‌الله خردسال بسن مدرسه رسید و تحصیلات ابتدایی را در بروجن به اتمام رساند. در آن اوقات چون منزلشان همیشه محل انعقاد محافل و مجالس متعدد پر جمیعت بود و ناشرین نفحات‌الله که به بروجن می‌آمدند در منزلشان اقامت میگزیدند، با امر آشنا شد.

پس از اتمام دبستان برای انجام تحصیلات متوسطه بطهران رفت و در منزل خاله موءمنه خود اقامت کرد و به تحصیل دوره متوسطه مشغول شد. در طهران در احتفالات جوانان و سایر جلسات شرکت می‌کرد و چون شوقی و افسر به مطالعه کتب

این مدت در لجنات مختلف و کلاس‌های تزئید معلومات جوانان و نشر نفحات الله به خدمت اشتغال داشت.

در سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸) بطهران مراجعت کرد و در مسابقه ورودی دانشکده پزشکی شرکت کرد و بعنوان استادیار انتخاب شد و شروع بکار کرد ولی بعد از تکمیل ورقه استخدا می‌چون دیانت خود را بهائی نوشته بود بکارش خاتمه داده شد. بعد از آن در بیمارستان فیروزآبادی (شهری) به عنوان متخصص بیهوشی آغاز بکار کرد. در آنجا نیز وقتی متوجه شدند که بدیانت بهائی موقن است، بخدمات خاتمه دادند و حقوق چندماهه او را نیز نپرداختند.

دکتر فروهی در سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) تصمیم به هجرت گرفت و مقدمتاً "سفری به انگلستان" کرد و در آنجا دوره‌های تکمیلی در رشته تخصصی خود گذراند واز همانجا محل خدمتی در یکی از کشورهای آفریقا بdst آورد و بعزم هجرت بدان کشور به ایران مراجعت کرد تا با تفاق خانواده خود به آفریقا عزیمت کند، ولی بعلت مشکلات خانوادگی در ایران باقی ماند.

گویا اراده‌هایی سرنوشت دیگری را برای او رقم زده بود. در آن وقت در بیمارستان حمایت مادران (نیمه وقت) و بیمارستان ۲۵۰ تختخوابی بیمه‌های اجتماعی کارگران بخدمت مشغول شد و طی این دوران چنانکه از یک پزشک بهائی انتظار می‌رود با صداقت و صمیمیت و حسن سلوک با بیماران و اطباء و کارکنان بیمارستان، احترام و اعتقاد عموم را بخود جلب کرد، بطوریکه همکارانش حتی در امور خانوادگی خود نیز با او مشورت می‌کردند.

احبای سالخورده و خانواده‌های مهاجرین در نقاط دورافتاده می‌شافت و بالطف و مهربانی به درد دلهای آنان گوش میدادو به رفع مشکلات آنان می‌پرداخت.

از زمستان سال ۱۳۳۸ شمسی (۱۹۵۹) به هنگامی که در سال پنجم پزشکی مشغول تحصیل بود با دوشیزه روحانگیز روحانی نجف آبادی، در اصفهان ازدواج کرد. شمره این وصلت یک پسر بنا م "پرتو" و یک دختر بنام "ساغر" است. پرتو سالهای آخر تخصص جراحی را در انگلستان می‌گذراند و ساغر نیز در همان کشور در رشته مدیریت بیمارستان به تحصیل مشغول است. به حمد الله هردو در ظل امر مبارک مستظل و به راه پدر بخدمت امر الله قائمند. یقین است این یادگارهای آن شهید مجید بسا خدمات خود جای خالی پدر را پر خواهد نمود.

باری، دکتر فروهی در سال ۱۳۴۵ شمسی (۱۹۶۱) از دانشکده پزشکی دانشگاه اصفهان فارغ التحصیل شد و سپس به گذراندن خدمت وظیفه پرداخت. پس از خاتمه خدمت وظیفه به اصفهان نزد خانواده خود باز گشت و با وجود اینکه در بیمه‌های اجتماعی مرودشت شغل مناسبی با و اگذار شده بود، بعلت ادامه تحصیل همسرش بطهران نقل مکان کردند. در مدت تحصیل همسر از دو کودک خردسالشان نگهداری می‌کرد. پس از اتمام تحصیل همسر، مدت یکسال در بیمارستان شیروخورشید کرج بخدمت پرداخت. سپس در رشته بیهوشی در دانشگاه طهران به تحصیل مشغول شد و با خذ تخصص در این رشته نائل آمد. از آن پس به اهواز رفت و مدت یکسال در بیمارستان شیروخورشید آن شهر بخدمت پرداخت و طی

رسید که پسرخواهرش در بروجن در تصادف اتومبیل شدیداً " مجروح شده ، دکتر فروهی با وجود مشاغل متعدد تمام شب مسافت ۶۰۰ کیلومتر راه بین طهران و بروجن را طی کرد و صبح فردا آنروز به بروجن رسید و خود را به جوان مجروح رساند و تا وقتی از رفع خطر از او مطمئن نشد به طهران باز نگشت .

#### بـ خدمات :

اما خدمات متعدد و متنوع دکتر فروهی داستان دیگری از عشق وایمان است ، داستان عاشقی شهید است که برای جلب رضایت معشوق حقیقی سر از پا نمیشناسد و از کوچکترین فرصتی برای تقدیم خدمتی به آستانش استفاده میکند .

بطوریکه گفته شد وی در سنین جوانی که در اصفهان میزیست ، در تشکیلات آن شهر آغاز بخدمت کرد و تا قبل از سکونت در طهران و شهرهای مختلف که بخدمت وظیفه و ماء موریت‌های دولتی میرفت در همه جا به خدمات متنوعه قائم بود . از سال ۱۳۴۲ شمسی که در طهران سکونت گزید متنابه در لجنت حفظ الصحة ، تربیت امری ، نشر نفحات اللہ ، مدارس تابستانه ، جوانان ، فارغ التحصیلان ، و تصویب تاء لیفات به خدمت اشتغال داشت . از سن ۱۹ سالگی مستمرماً در کلاس‌های درس‌خلاق و کلاس‌های عمومات امری در نقاط مختلف و عمدتاً " در اصفهان و طهران به تعلیم و تربیت نهاده ایان و جوانان اشتغال داشت . چندین سال ناظم ضیافت و ناظم و ناطق جلسات عمومی در طهران بود .

در سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴ شمسی ( ۱۹۷۳ و ۱۹۷۶ ) دوبار به آفریقا ( زامبیا ) به

در سال ۱۳۵۵ ( ۱۹۶۷ ) بسمت سرپرست بخش بیهودی بیما رستا ن ۷۰۰ تختخوابی بیمه‌های اجتماعی کارگران منصوب شد . در سال ۱۳۵۸ بعلت اعتقاد بدیانت بهائی از ادامه خدمت در بیما رستا ن حمایت مادران معاف شد . در سال ۱۳۵۹ ( ۱۹۸۰ ) به علت دستور وزیر بهداری مبنی بر اخراج کلیه بهائیان از موسسات پزشکی کشور ، از خدمت در بیما رستا ن بیمه‌های اجتماعی نیز معاف شد .

در خلال سالهای فوق الذکر تدریس دروس رشته بیهودی را در آموزشگاه‌های پرستاری بیمه‌های اجتماعی نیز عهده‌دار بود . در تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۷۷ به زیارت اعتاب مقدسه که بجان ودل آرزومند بود نائل آمد .

دکتر فروهی بزبانهای انگلیسی و ایالات متحده نیز آشنائی داشت و مقاالتی را از مجله " ترانه امید " درج شده است . وی دارای طبع شعر نیز بوده و اشعاری که حاکی از عشق به جمال مبارک است سروده است .

یکی از ممیّزات دکتر فروهی بشاشت و گشاده روئی و حسن اخلاق و سلوک او با عموم مردم بود . کلیه دوستان و فامیل و همکاران او بیاد ندارند که چهرهٔ محبوب او را بدون لبخند دیده باشند . یکی دیگر از خصوصیات دکتر فروهی قلب رئوف و مهربان و بدون کینه - حتی با دشمنانش بود . با وجود کثرت مشغله سالی دوسته‌بار به اصفهان و بروجن و نجف‌آباد بیدن اقوام خود میرفت و بدلجوئی از آنان می‌پرداخت . چندسال قبل وقتی خبر

## ج - شهادت

آنچه از نامه‌هایی که دکتر فروهی در سال‌های اخیر برای فرزندانش نوشته بر می‌آید، اینست که وی خوب میدانسته که عاقبت خدمات خطیری را که بر عهده گرفته چه خواهد بود. وی شاهد دستگیری، زندان و شهادت جمعی از اعضاي محفل ملی و محفل روحانی طهران و ولایات بود، ولی با علم به این موضوع که خود نیز روزی به سرنوشت آن مظلومان دچار خواهد شد، از قبول خدمت در آن لحظات حساس و پر مخاطره لحظه‌ای تردید نکرد و با کمال شجاعت و شهامت و در عین حال رضا و تسلیم به انجام مسئولیت‌ها مهمی که یکی پس از دیگری به عهده‌اش گذاشته می‌شد می‌پرداخت. با وجود اینکه همیشه وسائل عزیمت خود و خانواده‌اش به خارج ایران فراهم بود، ولی هیچگاه شانه از زیر بار مسئولیت‌هاي خطیری که بردوش داشت خالی نکرد و مردانه در صف مقدم مبارزه روحانی ایستاد تا جان شیرین را در راه محبوب حقیقی فداکرد و باین بیان حضرت بهاءالله جل سلطانه جامه عمل پوشاند. آنچه فرموده‌اند: "جان اگر در رهش فدا نشود بخردلی نیزد و جوهر روح اگر در قدمش نثار نگردد از صخره پست- تر...". (با رونور قطعه ۱۴).

همسرش نقل می‌کند: "روزی با تپریع از او خواهش‌کردم از ایران خارج شود، جواب داد: چگونه ممکن است در چنین موقعیت خطیر از ماء موریتی که جامعه بمن داده شانه خالی کنم و احبابی مظلوم و مستبدی‌ده را رها کنم و تنها بفکر نجات خود باشم. اگر اراده الهی بر شهادت من تعلق گرفته باید از مشیت او سرپیچی کنم که حضرت بهاءالله فرموده‌اند: "فرار از قضا شرک

مسافرت تبلیغی اقدام کرد و در هردوبار با شخصیت‌های مختلف کشور و طبقات مردم را مبیا ملاقات کرد و امر مبارک را به آنان ابلاغ کرد که نتایج مفیده حاصل گردید و مورد تقدیر محفل ملی قرار گرفت.

در سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) به عضویت هیئت معاونت انتخاب شد و در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) ابتدا به عضویت محفل روحانی طهران و در پایان همان سال (۱۹۸۱) به عضویت محفل روحانی ملی بهائیان ایران انتخاب شد و تالحظه شهادت به ادامه این خدمات خطیر قائم بود.

دکتر فروهی در وقایع اخیر ایران یکی از خدمات پر مخاطره و مهمی را که به عهده گرفت، مراجعت با ولیای امور و تسلیم بیانیه‌های محفل و عربیله‌های تظلم که حاکی از اخراج کارمندان و کارگران بهائی از ادارات و مؤسسات مختلف کشور بود. این شهید مجید در این مراجعت با کمال شجاعت و شهامت به تظلم وداد خواهی از حقوق پایمال شده احبابی مظلوم نقاط مختلف ایران نزد مقامات عالی‌رتبه کشور مخصوصاً "وزارت بهداشت" میرفست. روزی بهنگام مراجعت به مدیرکل بهداشتی، به ایشان تذکر داده شده بود که جنبه احتیاط را در این مراجعت رعایت کنند، و گفته بود حیف است که این همه فضائل و کمالات و معلومات از میان بروند. دکتر فروهی در جواب گفته بودند من فضائل و کمالات را برای چنین روزهایی کسب کرده‌ام.

دکتر فروهی در امور شخصی و وجданی نیز فردی موء من و متّمسک به اصول و احکام دیانت بهائی بود.

با ری، دکتر عزت الله فروهی و هفت نفر از اعضای محفل روحانی ملی بهائیان ایران روز یکشنبه ساعت ۱۱/۳۰ بعدازظهر ۲۳ آذرماه ۱۳۶۵ برابر ۱۳ دسامبر ۱۹۸۱، بعدازخاتمه جلسه محفل ملی بهنگام خروج از محل انعقاد محفل بوسیله پاسداران مسلح که قبلاً از دیوار منزل بالا رفته و واردخانه شده و کمین کرده بودند، دستگیر شدند. ابتدا آنان را به داخل ساختمان برداشت و به بازاری منزل پرداختند، سپس چشمانشان را بستند و با خود به کمیته مرکزی برداشتند.<sup>۱</sup>

اسامی هفت نفر دیگر اعضای محفل ملی بدینقرار است: امة الله زینوس محمودی، جنابان کامران صمیمی، دکتر محمود مجذوب، جلال عزیزی، مهدی امین امین، دکتر سیروس روشنی، وقدرت الله روحانی.

پس از رسیدن خبر توقیف اعضای محفل ملی هرگونه اقدام و جستجوئی برای ملاقاً و حتی محل زندان آنان بی تیجه ماند. مقامات دولتی، کمیته‌های انقلاب، و زندانها هیچگونه جوابی به سئوالات بستگان و دوستان آنان نمیدادند و کسی نمیداند دراین ۱۴ روز که از دستگیری تا شهادت آن مظلومان طول کشید چه برسر آن بیگناهان آمده است. بطوریکه از حکم صادره از دادگاه انقلاب اسلامی مستفاد میشود، سرانجام این گروه مظلوم پس از دوهفته توقیف در زندان معروف "اوین"، روز یکشنبه ۷ دیماه ۱۳۶۵ در دادگاه اسلامی مرکز که از ساعت ۲ الی ۴/۳۰ بعد از ظهر طول کشیده، هشت نفر بطور دسته-جمعی محکمه شدند.

۱- کمیته مرکزی انقلاب اسلامی جناب ساختمان قدیمی مجلس شورای ملی ایران (میدان بهارستان) طهران قرار دارد.

است". و درباره دستگیری و شهادتش چنین میگوید: (روز شنبه، یکروز قبل از دستگیری) "بدون علت و دلیل، اضطراب عجیبی بر وجود من مستولی شده بود و دائماً از خود میپرسیدم چه اتفاق نا-گواری رخ خواهد داد. شب همان روز خواب عجیبی دیدم، درخواب دیدم حضرت عبدالبهاء بخانه ما تشریف آورده و من بحضورشان مشرف شدم، آن حضرت با من دست دادند و فرمودند چرا دستت اینقدر سرد است و بعد به اطاق پذیرایی داخل شدند و روی کاناپه جلوس فرمودند، من و دکتر در طرفین هیکل اطهر نشستیم، در آن هنگام حضرت عبدالبهاء پیراهن دکتر را بالا زده دستشان را روی تمام سینه دکتر کشیدند. من درخواب بشدت گریه میکردم که از خواب بیدار شدم. دکتر که پهلوی من خوابیده بود از صدای گریه من از خواب بیدار شد و دست مرا گرفت و گفت چرا دستت اینقدر سرد است؟ من خوابی را که دیده بودم برای او نقل کردم، دکتر همه را گوش داد و چیزی نگفت، فقط کمی بفکر فرورفت. فردا آن روز (یکشنبه، ۲۳ آذر ۱۳۶۵) تمام روز مشوش و نکران بودم، بعد از ظهر دکتر فروهی گفت امروز جلسه مشترک با محفل روحانی طهران داریم و عازم رفتن بجلسه مزبور شد. من تا دم در خانه او را مشایعت کردم. وقتی نگرانی شدید مرا مشاهده کرد گفت: چرانگرانی؟ تشویش تسویه اثیری در اوضاع نمی‌کند...، و بلا-فاصله برای افتاده رفت... و مرا در اضطراب و دلهره بحای گذاشت.

نزدیکی های نیمه شب بود که اطلاع پیدا کردیم ۸ نفر از اعضای محفل ملی ایران توقیف شده‌اند...".

که برتبه رفیعه شهادت نائل آمدند.  
علیهم رضوان اللہ وبہاہ.

در پایان این مقال برای اینکه  
خوانندگان عزیز بیشتر بروحیه و افکار  
آن شهید مجید پی ببرند قسمتهای کوتاهی  
از نامه‌ها یش را که در اواخر ایام حیات  
خطاب به فرزندانش نوشته است نقل می‌کنیم:

از نامه مورخه ۱۳۵۹/۸/۲۵:

"... روزبروز عرصه براحتی الهی تنگتر  
می‌شود. از اعضای محفل ملی و دونفر  
معاون که قریب سه ماه است ربوده شده‌اند  
هنوز خبری دردست نیست و معلوم نیست  
در کجا هستند، بعلاوه سه نفر دیگر که  
قبلًا ربوده شده بودند و این عده بعلاوه  
بر عده زیادی احباب الهی هستند که به  
عنای وین مختلف در طهران و سایر شهرها  
دستگیر و بجرائم ایمان بخدا و حضرت  
بهاء الله زندانی هستند. صدها نفر از  
احباب الهی را از کار اخراج و روزبروز  
این وضع ادامه دارد و در لیست اخراجی-  
ها که شاید تا چند روز دیگر عملی می‌شود  
حاله و مادر و بالاخره پدر هم قراردارند.  
دراصفهان مت加وز از یکصد نفر پزشگ و  
پرستار تحصیلکرده را بجرائم بھائی بودن  
اخراج نموده‌اند....، اما همه‌شکرگزارند  
که در راه جمال مبارک و برای استقلال و  
رسمیّت امر مبارک آنچه دارند فدا می‌کنند،  
بقول نعیم:

"دیده چه کار آیدم اگر نجوید لقا،  
لب بچه کار آیدم اگر نگوید ثنا، تن به  
چه کار آیدم اگر نگردد فنا، سر بچه کار  
آیدم اگر نباشد فدا، جان بچه کار آیدم  
اگر نسازم نثار". و براستی اگر چشم و  
زبان و سر و تن و جان آدمی بخدمت امر  
جمال مبارک در نیاید بدرد چه میخورد و  
بقیه در صفحه ۴۶

اتها ماتی که در این حکم آمده است  
مانند سایر اتها مات بی‌اساسی که در  
احکام اعدام سایر بهائیان آمده مختصران  
چنین است: ۱- توهین به مقدسات اسلام و  
دولت، ۲- ارتباط با اسرائیل و ارسال  
اخبار، ۳- ملاقات با شخصیت‌های خارجی  
جهت اعمال فشار به دولت ایران،  
۴- تماس با رادیوهای بیگانه و تحریک  
علیه دولت ایران، ۵- ارسال خبرهای رمز  
بزبانهای مختلفه به بیت‌العدل حیفا،  
۶- ارسال خبرهای زندانها و کارخانه‌ها و  
وفتاوی علمی به حیفا. در انتهای این  
حکم، حاکم شرع چنین نتیجه گرفته است:  
"چون جاسوسی‌علیه حکومت اسلامی و توطئه  
علیه ملت ایران ثابت و محرز است لذا از  
صاديق روشن و محرز مفسدی‌الارض و یاغی  
علیه حکومت اسلامی ایران هستند، محکوم  
به اعدام می‌گردند و کلیه اموالشان مصادره  
و به نفع بنیاد شهید ضبط می‌گردد".  
ازقرار اطلاع این عده هشت نفری فوق الذکر  
شا مگاه روز یکشنبه ۷ دیماه ۱۳۶۵ یعنی  
۱۶ شهرالمسائل ۱۳۸ برابر ۱۷ دسامبر  
۱۹۸۱ در زندان اوین بشهادت رسیده‌اند.

بیت‌العدل اعظم الهی در تاریخ ۲۹  
دسامبر ۱۹۸۱ خبر شهادت این گروه هشت  
نفری، اعضای دومین محفل روحانی ملی  
بهائیان ایران را که بعد از انقلاب اخیر  
دستگیر و سپس شهید شده‌اند به عالم  
بھائی اعلام کردند.

\* \* \* \* \*

چنین بود شرح شهادت پرافتخسار  
دکتر عزت‌الله فروھی بروجنی که با تفاصیل  
هفت نفر دیگر از یاران مظلوم و بیگناه

«علم کی از اعضا، مہیت تحریریہ»

## شرح حال و حیات سرکار خانم بھیت نادری علیہما بہاء اللہ



تربیت شده‌اند که مثل و شبھان را چشم ابداع ندیده است. محنت و آسایش، غم و شادی، نعمت و نقمت نزدشان یکسان است. "گلیم ملکوت را بسلطنت ناسوت ترجیح دهند" و "رضای دوست را بدوجهان ندهند" در این عالم ساعات گرانبهای عمر راضا یعن نگذارند و صرف خدمت با مر الہی نمایند و انفاس طیبہ حیات فانی را در ثنای آن دلبر رحمانی برآورند و چون قفس تن شکسته شود و عندلیب روح پررواز آید در عالم بقا بر شجرة طوبی بالحان خوش درثنا ای مقصود امکان و محبوب لامکان به تغتی پردا زند.

در ایام بهار روحانی و ربیع معانی در حدائق وجود انسانی گلهائی نشو و نما مینمایند که نفحت مشکبا رشان دماغ جان محبان دوست یکتا را معطر و قلوب مخلصین را مهتز و ارواح مقربین را شاد می‌سازد و در حقیقت خلقی جدیدند که از نسائم تربیت الہی روحی ترازو یافته‌اند.

این نفوس نفیسه اگرچه در جمع چون شمع روشنی بخشد، ولی خود سراپا ایستاده در عشق محبوب خویش‌گریان و سوزانند و عاقبت خاکستری هم از خود بجنا نیگذارند.

هرگاه ید تقدیر الہی از روی لطف و مرحمت در میقات محتوم این گلهای معطر بدیع الالوان را پرپر نماید و یا ظالمی غدار چون گرگ خونخوار بر آنان جفا روا دارد، باز بعنایت حضرت احادیث بوی خوش آنان در بسیط غبراء منتشرشود و آثارشان جاودان و صفحات تاریخ بذکر و ثنا یشان مزین گردد.

در این قرن نورانی که فصل بهار روحانی الہی است در گلشن معرفت حضرت بھاء اللہ نفوی پروردش یافتہ و در دیستان روح افرای تعالیم بدیعه‌اش

شوندگان خسته شده‌اند با امثله شیرین و حکایات تاریخی و یا باستناد با شعار شعرای بزرگ حاضران را متوجه مطالب مینمود. در این مقام باید بگوئیم که پیش‌بینی ولی محبوب امرالله حضرت شوقی ربانی درباره آینده روحانی روش اطفال جناب ناطق که دریکی از توقعات مبارکه که با فخر ایشان صادر شده بدان بشارت داده‌اند، درمورد بهیه‌خانم نادری کاملاً "مصدق" یافته است.

بهرحال ذیلاً بنحو اختصار خدمات امریه این خانم روشن ضمیر درج می‌گردد: معلمی کلاس‌های اکابر و اماء الرحمه و دروس اخلاقیه در رفستجان در سن ۱۳ سالگی، معلمی مدرسه وحدت‌بشر و کلاس‌های درس اخلاق در کاشان درسن ۱۴ سالگی. در سنه ۱۳۱۵ خانم نادری با جناب نصرالله‌نادری ازدواج نموده و شمره این اقتران سه اولاد می‌باشد که الحمد لله هر سه موءمن با مر الہی هستند. باید دانست که ازدواج مانع خدمات امریه نشد و بعد از آن نیز اسفار تبلیغی و تشویقی را در داخل کشور باتفاق شوهر انجام داده که این اسفار پر اشمار مورد تائید محفل ملی وقت واقع گردیده است. در سنه ۱۳۲۲ بر حسب پیشنهاد محفل مقدس ملی وقت به تبریز نقل مکان نموده و بعد از دو سال توطّن در آن شهر و خدمات مفیده در لجنات جوانان و نشر نفحات الزاماً" بهتران مراجعت نمودند. در طهران نیز بخدمات مشروحه زیر قائم و آنی از انجام وظائف معنوی و امور روحانی غافل نشدند: عضویت در لجنات تبلیغ، تربیت امری طهران، مهاجرت، هیئت تحریریه ترانه امید و اداره بیوت تبلیغی در منزل خود و منازل یاران، ایراد نطق و خطابه در

از جمله نساء موقعه و اماء مطمئن‌هه زکیه که بدین اوصاف و رتبه فائز و مخصوص گشته سرکار علیه خانم بهیه نادری علیها بهاء اللہ الابھی است.

بسیاری از یاران رحمانی چهره، شاد و خندان و چشمان نافذ این نادره نسوان را دیده و یا وصفش را شنیده‌اند. نه تنها محبوب یاران رحمانی بود بلکه خانمهای غیربهاei نیز که در مجالس نشر نفحات و مجلس عمومی تحری حقیقت و یا مذاکرات خصوصی تبلیغی، از افاضات این ناطق شیرین بیان استفاده نموده، تا مدت‌ها مذاق کامشان شیرین و ذکر خیرش ورد زبانشان بوده است.

ایشان در سنه ۱۲۹۷ شمسی در شهر کاشان متولد و سپس در آغوش مادری مؤمن سرکار شریا خانم، و دامان پدری فاضل، شاعر، نویسنده، و آراسته بفضائل و کمالات انسانی، جناب شیخ محمد اردستانی مخلص به "ناطق" علیه رضوان‌الله پرورش یافت.

اگر چه تحصیلات دانشگاهی را بعلت اسفار طولانی خانواده در داخل کشور به اتمام نرسانید، لکن در دارالعلم معارف بهایی، آنچنان اکتساب فضائل انسانی و کمالات روحانی نمود که در اندک زمانی در مراتب فضل و کمال و نطق و بیان، و دانش و بیان و اطلاع بر حقایق روحانیه و آثار کتب مقدسه در میان خویش و بیگانه مشار' بالبنا شد.

نگارنده این سطور شخصاً "ایشان را می‌شناختم و در بعضی جلسات که ایران‌طبق و خطابه مینمود حضور داشتم. واقعاً" خالی از هرگونه غلّو دهانش گرم، کلامش رسا و محکم، عباراتش مانند زنجیر پیوسته و مستدل بود. وقتی احساس مینمود که

مُقرّبی نیز خاطراتی چند از خانم نادری  
جهت درج در مجله عنديليپ فرستاده‌اند که  
قسمتهایی از آن ذیلاً درج می‌گردد:

### خاطراتی از سرکار خانم بهمیه نادری علیها بهاء‌الله

گوئی همین دیروز بود که آن مجسمهٔ  
وفا و فرشته زیباروی و خوی را باتفاق  
همسرم در بلوار میرداماد، نبش خیابان  
نفت پیاده نمودیم. با کمال وقاروسکون  
بسی مقصود و محلیکه قراربود محفل ملی  
تشکیل گردد روانه شدند. این نه تنها  
آخرین دیدار بود بلکه شاید احتمالی بر  
سرنوشت آن فدائیان جمال بھی اطلاعی  
حاصل نگشت.

این دُره نادری از جمله امائی بود  
که در آن اوقات بیت تبلیغی نسوان رادر  
منزل خود و سایر نقاط تشکیل داده‌وادار  
میفرمود و نفووس بیشماری را با مراعظم  
الله رهمنمون می‌ساخت. از همان اوان  
ازدواج این بیان مبارک را که می‌فرمایند:  
".... اول محبت خود را نثار حضرت  
بهاء‌الله و سپس نثار یکدیگر نمائید  
...". نصب العین خود قرار داده بود. در  
تمام دوران زندگی نقطه نظرگاهش خدمت  
امریزان و تبلیغ و نشر نفحات حضرت  
رحمان بود. نه تنها در خدمت امر و  
احبایش بود بلکه همسری با وفا و صمیمی،  
و مادری مهربان و فهمیده بود که فرزندان  
خویش را به احسن ممکن فی‌الامکان  
تربيت نمود، چنانکه در اثر اقدام مام  
مهربان پویان و قائم‌مند. سفرهای  
تبلیغی و تشویقی سرکار خانم نادری از  
حد و احصاء خارج و نتایج حاصله از این  
سیر در دیار از قدرت و بیان و قوت

محافل دوستان و یا جلسات تحری حقیقت  
و قس‌علی ذلک ...

بعداز صدور دستور ولی محبوب  
ام رالله مبنی بر مشارکت اماء الرحمن در  
عضویت محافل روحانیه بهائی، این خانم  
فاضله ابتدا بعضویت محفل روحانی ملی  
و سپس بعضویت محفل مقدس روحانی گردید و نتیجتاً  
بهائیان ایران انتخاب گردید و "دانشگاه  
روحانیه اش در سطح بالاتر  
خدمات این دردانه زمان را مورخین و  
نویسنده‌گان بهائی بعداً "تفصیلاً" خواهند  
نگاشت.

بعداز وقوع جریانات اخیره در ایران  
و مخالفت‌های شدیده اعداء با امر الـی  
در آن دیار در سنه ۱۳۵۹ شمسی خانم بهائی  
نادری باتفاق بقیه اعضاء محفل روحانی  
ملی و دو نفر از اعضا هیئت معاونت  
جماعاً ۱۱ نفر بعداز اتمام جلسه مشاوره  
روحانی بوسیله عده‌ای ناشناس ربوه شدند  
و دیگر از سرنوشت آن جواهر وجود اطلاعی  
بدست نیا مده. البته بدون تردید اهل  
تحقيق و مورخین تیزبین با تحقیقات  
کامله بحقیقت و کیفیت حربیان پی برده و  
از سرنوشت آن نفووس مقدسه و ظلم وستمی  
که از ظالمان بدکردار برآنان واردگشته  
پرده برداشته و حقایق را در تاریخ  
مرقوم و بزرگواری آن هیاکل نورانیه را  
در صفحه گیشه گیشه جا و دان خواهند ساخت.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق  
ثبت است برجویه عالم دوام ما.

از جناب مهندس‌هما یون نادری که در  
تهیه نکات خدماتی و تاریخی سرکار خانم  
بهائی نادری مساعدت فرموده‌اند سپاسگزارم  
و نیز اضافه مینماید که سرکار خانم

## بقیه از صفحه ۴۲

چگونه ارزش واقعی آن معلوم میشود...".  
از نامه مورخه ۱۳۶۰/۵/۱۰:

"...اگر میخواهی بدانی به احباب ایران چه میگذرد و مثلاً" احبابی که شهید میشوند چه حالی دارند، تاریخ نبیل را بخصوص داستان شهدای سبعه طهران را مجدداً" بخوان آه آن داستانها قسمت کوچکی است از آنچه امروز اتفاق میافتد. همه مردانه و درنهایت شجاعت و مردانگی به میدانگاه عشق می شتابند. بخت آور یادآ ور سلیمان خان است که سرود عشق میخواند. در دم تیرباران شدن قریب یک ساعت و نیم در مقابل جمعی از دوهزار نفر اغیار بدفاع از امر مبارک، با بیان شیوهای خود پرداخت و مردانه جان داد و بجانان رسید...".

از نامه مورخه ۱۳۶۰/۹/۲۲ (آخرین نامه)

"...واقع و اتفاقاتی که درکشور عزیز ایران رخ میدهد براستی شگفت انگیز و حیرت آور است. توگوئی عصر رسولی جدیدی آغاز شده و تاریخ نبیل تازه‌ای باز شده. قلم توانای حضرت ولی امرالله را میخواهد تا این وقایع عجیب را برشهء تحریر آورد و برای آیندگان به یادگار بگذارد. فدایکاری و استقامت نفسوس آنقدر شدید است که سخت ترین قلبها را میلرزاند و بیرحمترین افراد را تحت تاء شیر قرار میدهد. شرح هر واقعه برای خود کتابی است که من قادر به نگارش آن نیستم. اگر اراده الهی تعلق گرفت که یکبار دیگر همیگر را ببینیم با یادنشست و گفت و گرنه بتاریخ آیندگان میسپاریم که بنویسند و بخوانند و مثل ما که وقایع صدر امر را گاهی میخواندیم...

تبیان خارج بوده و هست. شهر و قصبه و ده و محلی نبود که بقدوم این فدائی حضرت جانان متبرک نگشته. زنان و مردان از پیر و جوان در زمانیک حضرات نسوان حتی قدرت تکلم و یا معرفی خود را در جلسات نداشتند از بیانات شتی و نطقهای غرای این نحریره بی همتا برخوردار و چنان حالتی در گفتار و کردار و حرکات و سکناش موجود که هرشنونده و بینندهای را مجذوب و مسحور خود مینمود. شیرینی و حلاوت بیانش روح را نوازش و قلوب را آرامشی خاص میبخشد. بقدرتی مزاح و شوخ طبع و درعین حال با وقار و شخصیت بود که از کوچک و بزرگ همه را جلب و جذب مینمود و خاطرهٔ خوش در قلب همگان بر جای میگذاشت. شاهداین مطلب آنکه روزی قرار بود باخانواده جناب نادری بخارج از شهر به پیکنیک در کرج برویم. بچه‌ها گفتند ما نمی‌ایم زیرا بما خوش نخواهد گذشت. سوال کردم چرا؟ گفتند چون از خانم نادری خجالت میکشیم و باید موءدب و موّقر مثل بزرگسالان در گوشه‌ای بنشینیم. آنها گفتم اشتباهی بزرگ مرتکب شده‌اید، چه که محضر حضرتش لذت‌بخش است. به تقدیر آنروز بحدی مشارالیها حکایات و روایات شیرین و دلنشین و مزاح‌های خوش آیند برای حاضرین نقل نمود که خود بخود همگی گرد ایشان جمع شده و صدای شادی و قهقهه فضای آن محوطه را پرکرده بود. از آن پس هر کجا که میشنیدند خانم نادری تشریف دارند با شوق و اشتیاق فراوان در آنجا حاضر میشدند.

احاطه حضرتش به کتب آسمانی و احادیث و اخبار، خود داستانی است عبرت انگیز.

## دوقطه از اشعار فدائی جمال اقدس ابھی جناب احمد کاوه علیہ ضوان لہ

گفت عقلم نه بجا دل نه بجا کردم من  
ببدن خون زرگ عشق عطا کردم من  
دل بدريازده ديوانه جدا کردم من  
کوسه بادم بزدشتا که رها کردم من  
گفت سيمرغ که خاکش بقفا کردم من  
سردشديايم و سجاده عبا کردم من  
مست و هشيار زدنند که خطا کردم من  
هرچه گفتند مغان برتو روا کردم من  
بر بر مغبجه تا شام جفا کردم من  
جام سوراخ ممش پر ز طلا کردم من  
در و مرجان به سر ما رهبا کردم من  
دشمنان حربه نمودند و حيا کردم من  
هرچه آمد به زبان دل ادا کردم من  
”احمدی“ نغمه سرايد که صفا کردم من

برخلاف جهت آب شنا کردم من  
عقل زدن عره که تن خسته و دل طعنه که نه  
دیدم عاقل بدل کوه زند دل را پس  
دل سرگشته رهانند زدم هر ماهی  
گشتم از عقل نجستم خبری تادر قاف  
رفتم از گرمی بازار نهم سر محراب  
تیر زا هد بزدم برقدح با ده فروش  
موبدم گفت که گفتی که بیايم به کنشت  
گفتم شب که کنم روز وفا ليک پگاه  
دست خالي مطلا چو نمودي درويش  
همه از يار ستانند لب و مرواريد  
دوستان ترمه بدا دند و نکردم برتن  
سخن از مغز نیامد که شود نفرز ادا  
بلبل روح اگر بر گل مینو پر زد



من اندر سينه ام دری صدف آسا نهان دارم

به مرواريد دل مهري چوخورشيد عيان دارم

دلی تابان بروی مه جبینی آسمانی وش

فروزان پرتوى روز و شب از دور جهان دارم

برای زندگی در حلقه عشاق جاوي دان

پی دلدادگی بنندی سر جسم و روان دارم

گدا هرگز نداد د از ملکها لوح سیمینی

ولی من از ملوک خود هزاران زر نشان دارم

ز تار نازک گیسوی مشکین کمان ابرو

دل و روح خوشی دائم بجسم پرتوان دارم

بغم هرگز نداد ره نه در زندان نه آزادی

جو اندر خلوت و جلوت نگاري دلستان دارم

فداي او بود ”احمد“ هميشه جان نثار او

كه تا جان در بدن دارم و يا در سر زبان دارم

# عندليب

بلطفه خبر تهمیر بزرگتر صدیقه امیر

عبدالجبار خوارزمی خبر تهمیر علیه بهاء الله امیر

مردم

ریز خبر از رفاقت فرمودن خبر تهمیر  
شخوص خوبیت ب مرقم بر پیغام خواست را در متن متفاوت کرد  
در کتاب کوئی نیست، با این بحثی شنید و یعنیم درین کتاب خود را  
که کشیده از حیوان بین اور بزرگی که دارد و همچنان خود خواست  
زخم لایبندید و ب جزوی کیان شد لذت طبعی شکر و عصا  
این شناس از مکاری برآمد و آن مادر خواست و علیه که نهاد  
عبدالجبار

حربی صفا

مجله عندليب اگر چهنا مش ماء خود از  
آثار و الواح الهیه است معذلك حق چنین  
بود که شرح حال و حیات این شاعر پرشور  
و هزار آوای خوش نوا نگاشته آید، تا آنکه  
اخیراً "یکی از منسوبین بزرگوار ایشان  
شرح حالی مختصر ولی مفید و جامع مرقوم

"عندليب" تخلص شاعر شهیر بهائی و  
مبلغ امر الهی، علی اشرف لاهیجانی است  
که در الواح مبارکه بهمین نام مخاطب  
و مفتخر گردیده، چنانکه حضرت بهاء الله  
جل جلاله در لوحی خطاب به عندليب  
میفرما یند:

"يا عندليب اسماع النداء انه يظهرمرة  
با سم الحبيب واخرى با سم المحبوب وتارة  
با سم قلمى اعلى و طوراً " بهذا لاسم الذى  
به ارتعدت فرائص اسامى و انسق من فى  
الارض و السماء الا من شاء الله ربّك  
المهيمى على الاشياء انه لهوالفرد  
المتعالى العليم الحكيم . " و درلوهى  
ديگر میفرما یند قوله عز بیانه :

"نداي دو الف و شين از سجن رسیده  
اما لاول فهو عندليب عليه بهائي من  
شطر الراء والشين قد ورد عليه ما ورد على  
مبشري في السجن ... يا عندليبى  
قد كنت مغرداً " على لافنان في ربیع ربک  
الرحمون جهرة " ولكن تفرد في السجن سراً  
ان ياء تيك الله بفرجه و رحمته و عناته  
و فضله وجوده و احسانه ..."

ونیز حضرت مولی الوری بعد از صعود  
عندليب بالعالم بالا لوحی بافتخار جناب  
عبدالحسین منادی که اقدام به تجلیل در  
تشییع جنازه نموده بوده صادر که تبرکاً  
ذیلاً" زیب این اوراق میگردد:



عکس جناب عندلیب

داشتند در این زمان شخصی بنام سیدجو<sup>ا</sup> قزوینی در لاهیجان و لنگرود مباشرت املاک خانواده امینی را بر عهده داشت. وی از پیروان حضرت باب بود و در این شهر با مرحوم علی اشرف (عندلیب) طلبه<sup>ء</sup> جوان باب دوستی و آشناei را مفتوح و پس از چندی امر مبارک حضرت باب را با طلاق وی رساند و جناب عندلیب در حلقه<sup>ء</sup> مومنین با بی درآمد و با اشتغال خویش به تبلیغ امر بدیع پرداخت. جناب عندلیب در صدد برآمد که امر الهی را بدوا<sup>ا</sup> بافراد خانواده خود سپس به تجار قزوین ابلاغ نماید ولی هر بار مرحوم سیدجواد مانع

و برای درج در عندلیب فرستادند و قبل نیز جناب هاشم فردوسی عکس آن بلبل خوشگو را بسفر مجله مرحمت نموده بودند و در این حین فتوکپی لوح مبارک حضرت مولی الوری جل ثنائه با فتخار جناب عبدالحسین مُنادی بواسطه جناب دکتر حسین رستگار واصل گردید. با افتتاح فرست و تشرک از همکاری آن عزیزان جمیع این مطالب یکجا در مجله عندلیب چاپ می شود.

\* \* \* \*

### شرح حال مبلغ شهر و بلبل خوشگوی بهائی "عندلیب":

نام ایشان علی اشرف ملقب به "عندلیب" و منتب به یکی از خانواده های محترم لاهیجان بوده است. تولدش در لاهیجان گیلان از کناره های سرسبز دریا<sup>ی</sup> خزر بسال ۱۲۴۰ هجری قمری بوده است. دوران کودکی را در مکتب شهر بتحصیل پرداخت و پس از اتمام آن جزء تلامیذ مسجد جامع شهر گردید و از بهترین طلّاب علوم دینیه بشمار میرفت. از همان زمان در سروden اشعار و غزل تبحّری کامل یافت و در صنعت تذهیب و هنر مربوطه پیشرفت چشمگیری بدست آورد. در این زمان لاهیجان مرکز خرید و فروش و صدو ابریشم بود و صادرات ابریشم از طریق راه آبی بندر انزلی به بادکوبه و قفقاز حمل میشد و از آنجا به دنیای آن روز ارسال میگردید. بدین سبب از شهرهای قزوین و زنجان و تبریز تجارت ابریشم شهر سرسبز لاهیجان بکار تجارت ابریشم و برنج اشتغال داشتند. در این میان تجار قزوین زمینه بیشتری در دادوستد

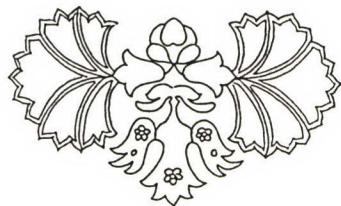
مردم متعصب شهر در صدد جلوگیری برآمدند و درویشی را وادار نمودند که به احبابی جمال اقدس ابی لعن وطن نماید. درویش مزبور بین مردم بدرؤیش لعنتی معروف بود. روزی وی در جلوی مغازه بـزا زی عنديليب شروع به لعن و طعن مظاہر مقدسه امر نمود. عنديليب که در سنین ۲۵ الی ۲۲ بود نتوانست فحاشی وی را بلاجواب گذارد. لهذا با نیم ذرع بزاری بر دهان وی کوفت. سید برمیں افتاد و عنديليب پس از بستن مغازه عازم منزل گردید. شهر بجوش و خوش آمد و مردم برای انتقام از وی مغازه و محل کارخود را تعطیل نمودند و به حکام محل و والی گیلان شکایت برندند. در این میان علمای محل سهم بزرگی را برداش گرفته و با لآخره موفق به دستگیری جناب عنديليب و رفیقش آقا سید محمد که بعدها ملقب به "نظام الاطباء" شد نائل گردیدند و پس از دستگیری با مر حاکم شهر موهای آندو را تراشیدند و بعنوان تتبیه و ارونه بر الاغ نشانیدند و به رشت همراه چند گزمه و سپاهی بزندان اعزام داشتند. جناب علی اشرف عنديليب به ۱۸ ماه حبس در زندان رشت محکوم گردید و جناب سید محمد به طهران تبعید گردید و در آنجا به تحصیل علم طب مشغول گردید و بعنوان "نظام الاطباء" به معالجه مرضی پرداخت و سلاله نجیبه علائی را بنیان نهاد که امروز افراد این خانواده محترم مرجو جامعه و از نفوذ موء من امر محبوب و بخدمات فائقه مشغول و ماء لوفند.

با ری جناب عنديليب پس از ۱۸ ماه تحمل درد و شکنجه و حبس دیوان اشعار خود را در این زندان تدوین نمود و پس از آزادی همچنان با اشتعال و انجذابی

این ابلاغ میشد. روزی از پدر روحانی خود سید جواد سوال نمود تجار قزوینی با یکدیگر معاشر و موافقند چرا شما از آنها دوری میجوئید؟ سید جواد اظهار داشت آنها افکار و عقاید خاصی دارند که نمیتوان با آنها معاشرت نمود. از جمله تجار قزوینی فرزندان جناب شیخ کاظم سمندر نار موقده الهی بودند که در کاروانسرای محمد علیخانی در یکی از حجرات آن بتجار است برشمش مشغول بودند و در آخر هفته از لاهیجان به رشت مرکز ولایت آن زمان میرفتند و با اعمام و خویشاں خود جمعه را بگرد وجود آقاعلی ارباب نصیر اف و خانواده بیلی سرگرم بودند. روزی جناب عنديليب برای تحقیق و تفحص عازم رشت گردید و در رشت در منزل جناب آقاعلی ارباب با حضرت شیخ کاظم سمندر پدر بزرگوار حضرت ایادی امرالله طراز الله سمندری بمذاکره و تحقیق و تحری حقیقت پرداخت. پس از ۲۴ ساعت مذاکره به دیانت مقدسه بهائی اقبال نمود و چون کره نار برافر و خود لباس و عمامه طلبگی را کنار گذاشت و از کسوت ارباب عمامه جدا گردید و شغل بزاری را برای خود انتخاب نمود سپس با سید جواد قزوینی به مذاکره مشغول شد و پس از چندی وی را با حقیقت امر بهائی آشنا نمود و بنوبه خود پسدر روحانی وی گردید. در آن زمان سید محمد طلبه مدرسه مسجد جامع که از اهل دها اطراف لاهیجان بود بتحصیل علوم دینیه مشغول و با مرحوم عنديليب دوستی و موافقی داشت. حضرت عنديليب با وی بمذاکرات امری پرداخت ایشان هم منجب و مشتعل گردید و هر دونفر به تبلیغ امر بدیع قیام نمودند. دیری نگذشت که

"استدلالیه عندلیب" مشهور است . از جناب عندلیب آثار زیادی بجای مانده است که تنها دیوان اشعار جناب عندلیب بچاپ رسیده و درخانواده آن مرحوم موجود است . حضرت ولی‌امرالله ارواحنا التربته الفداء مرحوم عندلیب را مورد اعزاز و محبت بی‌منتهای خویش قرار داده و در برخی از توقعات مبارک اشعار آن مصباح‌الله را یادآور شده و غالباً "به زائیرین میفرمودند که اشعار جناب عندلیب را به لحن تلاوت نمایند .

جناب عندلیب دو سال قبل از صعود حضرت عبدالبهاء یعنی در سال ۱۲۳۸ هجری پس از مت加وز از ۵۰ سال خدمات تبلیغی- اشدار فانی را وداع گفت و روح پر- فتوحش بملکوت اعلیٰ صعود نمود . طوبی له و حسن مآبه .



## تصحیح و اعتذار :

الف - در شماره ۲۱، صفحه ۷۶، عکس و سط لوحه‌ای که در دست حضرت امّة البهاء روحيه خانم قرار دارد، لوحه‌ای است که محفل روحانی ملّی بهائیان هند به پاس خدمات ارزشمند جناب مهندس فریبرز صهبا، آرشیتکت امّالمعابد هند تهیّه و یکروز قبل از افتتاح رسمی مشرق‌الاذکار بواسطه معظم لها بایشان اعطای می‌شود .

ب - لطفاً در همین شماره صفحه ۸۱ کلمه حضرت بهاء اللہ را به حضرت عبدالبهاء تصحیح فرمائید .

**عذریب**

بی‌نظری بر خدمات تبلیغی قیام نمود و به مصادق شعر روش شود هزار چراغ از فتیله‌ای... "اول خانواده خود را با مرالله موء من نمود که این حقیر و عموم و عمه‌زاده‌های من افتخار تحصیل این موهبت‌الله را حفظ نموده‌ایم و در هر شهر و دیوار باین اسم مبارک مفتخر و مبارک هستیم . جناب عندلیب با خانواده خمسی و خانواده بصاری مؤلفت و موأنس نمود و افراد آن دو خانواده را در خطه گیلان و مازندران با مرالله مشترک ساخت . اکثر احباب گیلان شرق از اولاد روحانی آن بزرگوار هستند . جناب عندلیب از فم مطهر حضرت بهاء‌الله به "عندلیب گلشن بهاء" ملقب گردید و در ایام اخیر حیات مبارک با رضاقدس مشرف شد و با حضرت بصار در ارض اقدس مصادف با صعود هیکل مبارک گردید . مراشی زیادی از آن جناب درباره این صعود پر فرقه در دیوان اشعارش بچاپ رسیده است . جناب عندلیب بواسطه خدمات فائقه‌اش در فارس و سایر بلاد ایران مورد عنايت خاص حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمظلومیته الفداء قرار گرفت . مجموعه السواح مبارک در معرفی واعزاً مقام جناب عندلیب سندی است بی‌نظری که بدوانم ملک و ملکوت باقی و پایینه است .

حضرت عندلیب در شیراز با دختری از خانواده پوستچی ازدواج نمود . شمره این ازدواج چند پسر و دختر بود که همگی در ظل امرالله بخدمت مشغول و مألفند . شهید مجید دکتر بهرام افنان نسوه آن مرحوم‌اند . حضرت عندلیب در اواخر ایام حیاتش در شهر لاهیجان استدلالیه‌ای در جوای شیخ بهائی مدرس حوزه علمیه لاهیجان و واعظ شهیر شهر تدوین نمود که به

# غزل از عندلیب

ترسم که قتل عام کند هر که هست را  
ای عاقلان بخود مگذارید مست را  
سرخوش بباغ آن بست ساغر بدست را  
سازد مطاف چرخ برین خاک پست را  
تا بنگرد صدرنشینان نشست را  
از بهر خویشتن مپسند این شکست را  
شا هدپرست مردم زا هدپرست را  
آنگ صور و نفمه روز السنت را  
زنجیر و قید نیست سزا پای بست را

آن شوخ بین که تیغ بکف داده مست را  
مست است چشم یار و زابر و کشیده تیغ  
ساغر پرست گشتم از آندم که دیده ام  
برخاک اگر جلوس کند آن فرشته خوی  
ای شاه ملک جان بنشین بر سریر دل  
کمتر دل شکسته، ما زیر پا فکن  
نبود عجب که در صف محشر شود شفیع  
گر گوش هوش با زکنی بشن—وی مدام  
شد عندلیب جان ز ازل پای بست عشق

\* \* \* \*

اولین اشعار دیوان جناب عندلیب گلشن بهاء :

بسم اللہ الباری الابھی

کای عندلیب روح مکن غفلت از خدا  
رخ سائی از چه بردر هر سفله چون گدا  
برحق نما توکل و بگذر ز ماعدا  
یکدم مشو رصحبت خاصان حق جدا  
کردنده جاه و سلطنت و دین و دل فدا  
رشحی بریز و زنگ غم ازلوح دل زدا  
صد شعله نار سدره ز سینای جان زدا  
تا بشنوی ز نای وجودم چو نی صدا  
وز سینه همچو سدره، سینا کشم ندا  
گاهی ندا کنم سوی پیران مقتدا  
خورشیدسان پدید شد از مشرق بدا  
پوشید قمص تازه که شد کهنه این ردا  
من یسلک شریعة روح قد اهتمدا  
زد نغمه والسلام علی تابع الهدی

آمد سحر ز گلشن قدسم بجان ندا  
گر بندگی درگه شه کرده ای قبول  
با دوست باش یکدل و بگریز از عدو  
خواهی اگر تو مظہر فیض خدا شوی  
آنکه در محبت جانا ن بجان و دل  
ساقی ز جام فضل براین جان غمزده  
زان باده کز تجلی او در دل کلیم  
تا من کنم بیا دل بش جام باده نوش  
از قلب سر آتش موسی کنم پدید  
گاهی صلا زنم به جوانان مُبتدی  
شمس بقا که در افق قدس غیب بود  
نوشید جام باده بیا دنگار نو  
من یرکب سفینه نوح فقد نجاتی  
بر شا خسار سدره، توحید " عندلیب "

# شعر از عذلیب

«قوچی از روی خط شاعر»

ترجیح بروح را بفضل مرحم کردشت هور ملک وس د بفعع اقام کردشت  
نظم امروز است اقام کردشت رجوع من فرسناد بعض اعتماد کردشت  
که تا بگوید خلاف بالموی نباخوار  
ولیک هر چهاری زد پیشتهند بصدق سلطان عهد انجمن حسنه  
پس علم اختلاف بعالم افراسته در دل استضيقین دلوس اندرا حسنه  
که بلند با طرزه عهد خداوند کار  
زمن گویصبا بمصر عتمد که خوارد روشکشتر چند کنی جدد و به  
اه بخاید بند نیز خطرشده بلند دهننه این سو تیر صبا مهد  
ز عکم بر صح زر در حق ششم دار  
چشم کث بین بند رهیت بیشان را در هدایات بین جده و شرق را  
بشرت عزیزان بجهانی قدر را بزی او هام بسوز اوران را  
رسک خر غدر برادر دشوه شیر  
فتح بحاکم دیستعفه عهد را بدت تدبیر خسته مدینه عهد را  
پر از نالی لعنو خزینه عهد را هر کنم گرد بدل صفتی عهد را  
بسیار لصیر کند مشتبه ان فرار  
یا لآنها قصین تو بواشم آغا محبر عهد لعنتیم منکر اوصیعها  
بنی عمه الهاه بشوشوا خشوا صفو آزادنکم تعقیم استحکم  
هی در قاد عهد من شجران مهبلار  
یا لآنها قصین هدا عهد ناست لوگا و این عهد را پچنه قیمت  
نشکست کرد کی که عهد شکست اگر بود عرض هست پسته زنگنه  
در جهان مشغۇ رو سیده دشمر  
یا لآنها قصین خدا عهد نستیم بنا فور مین خندا عظیم  
بنا حسن مین بنا غصیم کم تو جهاد با حضنیم که اینهم حکیم  
سلام فضحوا بکشة ایعتزار

بسه ای ام عظیم امبار

یوسف کل کشت باز عزیز مصر عین پیچون زین جون شده جان کمن  
برده پیش صبا خرد بجهش نگمن یافته میتوه جسے بخشش پرین  
چشم کردشت نور ز دیدن روزیار  
کلیمک ز بخار بمصر عین تم از زیسته میسد جان بگردیدم  
خران چذ عوشن غرق نیز عدم رشخ هر ده روز نیز سینا عالم  
دادی این شده عالم ازین ذبحه

به سیاقس کوچه و حسنه ازینه روح بحق کوه داد جان بخان ده  
مرد بیک سلا زفاک بیرون کشیده هی از دشنه جون جهان از دشنه  
لحیت رتخته شد بجهان آنکار  
سبیط غرا که غربت خضره شد ز بزر سلطه ثری رشک ریشه  
لار محمد رسید سبل ز دشنه باهن دار غوب پدید و پیا شده  
نگوفه سر ز دشخ ببغشه از دهار  
برکن از کنکش اوقی عبرکشت پیش روش پیشتر چشم خود روت  
ز شکر ز عفران دارد همان رست زیست بزم ملک کشت په که دیست  
که شن از ده بکوه محفل از دشکار

سین که ناشی صنعت چهار چشمیه سیاه دزد سوپیه بهم در آمیجه  
بنفس و سرخ و گیوگیگر بیخت هر قشر میخ بدی هم ریشه  
په مصنوع کرد این پیش زنگه

اگر په اردیه شت داد بیچاره کفت اردیه شت ز عید صحوه ز  
ز عید صدوک کفت عالم زنگه طران جهان ایکا دیافت زنام زیدان طران  
باهم عظیم نعم جلوه در او که دهار

طمعت همچو زنخ پرده برداخته ملک سیاهم عالم فسنه خته  
نقطه اول روان در داشت خته بگشتناد سوخته و سفته  
اجت اشیانه در درجه هشتاد

چه جمال القلم بالملكون العظيم من رسمه والرسوخ نه عظيم  
اظهر لمحات صفات صراطه لست قائم هرقل المكانت بشناس الکرم  
دافت شمس الکرم من فرق اقدار

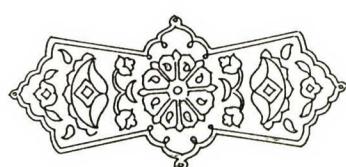
هر بروت کذلت لگز و کایت سپه صور همچو زنخ سب سیمه  
قوه زخم کیفت قرب زخم رسیده صراط پیزان عین برش و مونه پیمه  
بکار روan سهر زرد بکار صران سهر زرد

یاملاله ربین جاد يوم تکثیر فضاحت اصابة دقام من القبور  
فناج همچو حیة و ایج عرفه ایه قد اخذ لمیعون هضم قصور بحود  
دخند لمعرضون لهم مقابریوار  
سین بعین لیعنی جال میعنیلا جلوه که از لکنیقیس غایب و میسوی  
مجی از نیک افقی شه و میشوی طافت لخش کن مقام محکمو  
خوش ایکه در طراو آمد و شد رکن

تد هنرت فرالهیچ حقیقه جامعه بقوه قاصه سجیت ناطعه  
احلط المکنات بجهة المؤسسه فخر کل الوجه لوجهه اللامعه  
بوز شمس بحکاء ضات شمس النخار  
از ای اقدار شمس هر دست رسیده نظمت او ها سه و در حقیقت دره  
جدله از گذکر ریک سیاه و پیده آمد و در حب رسیده دم اویه  
و فانه از کم بودن پروردگار

یاملاله ربین عاشتم عاشته آنکم حافه در انکم کا وته  
عقولکم دهست قلوبکم کاسیه بیوسکم خاسه بیوسکم خاویه  
لیسر مقرنکم ایل سیر القرار

کشت پیدا ایچ کرد بیان رسول عب شر عیق نهون طرع ز هنرب



# عاشق بی آرام

«از سرکار خشم زرین تاج ثابت»

زبان حال قهرمانان میدان عشق و فدا در این ظهور اعظم الهی.

در ره دوست بلا ازدل و جان خواهانند

عاشقان مست می از ساغر آن جانا نند

مگر آنانکه بهبیدای وفا پویانند

هرکسی را نبود راهدراین بزم است

"که در این آیه صاحب نظران حیرانند"

"وصف رخسارهٔ خورشید ز خفاف مپرس"

"عقل و جان گوهر هستی به نثار افشا نند"

آمد از پرده برون چون گل رخسار نگار

نه دل آزده زسودای ریا کارانند

طالبان را نبود بیم ز رسوانی خوبیش

در گلستان وفا بلبل خوش الحانند

نغمهٔ شوق سرا یند بصد وجد و طرب

اندرین شام بلا همچو مه تابانند

رویشان پرتو آن مهر درخشان دارد

در ره عشق ووفا بیسر و بی سامانند

بهر ایثار ندارند بدل صبر و قرار

شهره در عشق "بها" نوگل آن بستانند

از ملامت نهرا سند و زغوغسای عوام

بردر دوست یکی چاکر و هم در بانند

از سرکون و مکان رسته به امید وصال

غافلان مرتبهٔ مهر و وفا کی دانند؟

گوش جان میشنود نغمهٔ ورقای بقا

نکتهٔ عشق بود رمز الهی "زرین"

عالان جمله در این بادیه سرگردانند



# دین روحانی صاحبان فتلم

«اژدر کار خام و کرمه‌ی افنان»

آب حیات نوشیده‌اند و آنانکه به آیات و کلمات مظہر الہی دراین عصر، بزبان نزولی آن دسترسی داشته‌اند بالطبع بیشتر بدانند، آگاهتر باشد، و دانائی کامل نسبت‌با آن کلمات گھربار داشته‌باشد.

علماء و دانشمندان صدر امر اوقات عزیز خود را صرف تاء لیف و تصنیف کتب متعدده نمودند و گنجینه ادبیات امر را غنی فرمودند، میراثی بجای گذارند که قدرش را میدانیم و گرا میش میداریم، ولی این نکته مشغله خاطر اکثر یاران، و بخصوص نفوس قائم بخدمت در تشکیلات امری است که چگونه میتوان بجای آن شخصیت‌های ازدست رفته مثل جناب فاضل مازندرانی، جناب علوی، جناب اشراق خاوری نفوسي درمیان جوانان پرورش داد که مانند گذشته این مشعل علم و معرفت و مطالعه و تحقیق درمعارف بهائی در ایران برافروخته باشد. این نگرانی در موقعی ابراز شد که دانشمندانی چون جناب دکتر داودی، بدیع‌الله فرید، دکتر محمود مجذوب، روحی روشنی، حسام نقیائی، کمال الدین بخت‌آور، دکتر سیروس روشنی، و گروه دیگری از آن عزیزان که خدماتشان به فرهنگ و ادبیات امر در آینده کما هوچه شناخته خواهد شد، در قید حیات بودند و جام شهادت‌کبری را ننوشیده و یا زودتر از وقت انتظار عالم خاک را بسوی افلک ترک نفرموده بودند. ولی گلزار امرالله هیچگاه از گلهای معرفت‌خالی نمانده و

"... دیانتی که درجهان کنونی ما زنده است دیانت بهائی است. همت‌کنیم که شایسته این قدرت باشیم و این کار یعنی دگرگون شدن جهان بدست ما انجام گیرد والا انجام خواهد گرفت ولو بدست دیگران باشد..." ۱

خاصیت‌هر موجود زنده آنست که در هر آن زنده باشد و هر جزئی از اجزاء آن زنده باشد و هرسلولی که بعلی از بین رفت‌جای خود را بسلول زنده مشابهی بسپارد و اگر این کار ادامه یابد زندگی جاوید نصیب آن میگردد. در عالم ماده البته چنین امکانی نیست، ولی در عالم روح و معنویات البته حد البته چنین امری امکان پذیر است. برقراری روح و اصول ادیان الہی طی قرون مت마다 علیرغم تمام اتفاقات کوئی و زنده بودن کلام پروردگار در جمیع اعصار، دلیل کافی وافی بر این مدعا است.

دیانت بهائی همانطور که جناب دکتر داودی گفته‌اند زنده است و زنده بودن مقتضی حرکت و تلاش است. احباب ایران، مهدا مرالله، موطن جمال مبارک، همیشه موردنظر همه بهائیان جهان بوده‌اند و زیرا که از کوی محبوبند و بعنوان سرمشق و نمونه به آنان نگریسته‌اند زیرا چنین انتظار میرفته که آنانکه از سرچشمۀ ۱- تقریر شفا‌ی از جناب دکتر علی‌مراد داودی در هفتمین مجمع تحقیق ۱۳۳۴ بدیع.

نموده بحقایق و رموزش پی برند. دانشمند فقید شهید، جناب فرید چنین مرقوم فرموده‌اند: "... احبابی‌الهی مخصوصاً" جوانان عزیز بهائی ... را باین حقیقت متذکر میدارد که هیچ موضوع و مسأله‌های در آثار مبارکه مبهم و بدون جواب نمانده است و علاقمندان دقیق و منصف که بنفسه رجوع به آثار کرده و در بحر زخار حکمت و معارف بهائی تفمیس‌کنند خود بجواهر گرانبها دست یافته و هر موضوع مجلل و مبهمی بر آنان مکشوف و موجب مزید یقین و اطمینان‌شان خواهد شد...".

ولی آنچه بهمان اندازه مورداً همیت است، بمناسبت صاحبان قلم و دانشمندان بهائی باین مطلب است که علیرغم اشتغالات امری و غیر امری از هر نوع که باشد، این وظیفه سنگین بردوش آنها گذارده شده و وفای بعد روحانی و جواب بصدق آسمانی آن عزیزان غائب از نظر چنین اقتضا می‌نماید که از هر فرصتی برای کمک باین امر مهم استفاده فرمایند و حتی خلق فرصت نمایند و بتقاضای موئسسه برای سرپرستی و شرکت در مجمع استادان، جواب مثبت دهند زیرا این خدمتی است که آثارش در قرون و اعصار آینده باقی و برقرار خواهد ماند. هر خدمتی که بتقویت و حفظ و نگهداری آثار و ادبیات امر مبارک، بلسان نزولی در این برده از زمان که امرالله در موطن اصلیش تحت مخالف ظلم گرفتار است، انجام شود خدمتی است که ثروت‌های ارض با آن مقابله ننمایند. نظر باشغالات و گرفتاریهای روزانه نفرمایند بلکه با همیت و بزرگی هدف ناظر باشند. هر کس که قلم بدست می‌گیرد وسطوری را بر دفتری مینگارد و اثری وجود می‌ورد بکاری بزرگ دست میزند و بقیه در صفحه ۶۱

اهل فضل و معرفت و صاحبان قلم از موطن جمال قدم، در سراسر عالم پراکنده‌اند. اگرچه حوادث اخیر ایران، هموطنان جمال مبارک را در مهد امرالله در فشار و مضیقه گذاشته ولی روح امر زنده است و با قوت و قدرتی اضعاف مضاف در سراسر جهان پیش می‌رود. آنچه باید مورد توجه و عنایت اهل فضل قرار گیرد آنست که مسئولیت آنان در مقابل نسل حاضر جوانان عزیز بهائی بسیار شدید است. این جوانان‌دگنهای وجودشان احتیاج بسایه دارد. این‌اند که باید بآیات و الواح و آثار مبارکه بلسان فارسی و عربی ماء نوس و آشنا گردند، دقایق ش را دریابند، ادبیات فارسی را فراگیرند و برای فرزندان خود و نسل‌های آینده ایرانیان چه در ایران و چه در خارج از آن حفظ فرمایند. هنوز هزاران فقره از آیات و الواح مبارکه وجود دارد که باید به لسان‌های دیگر ترجمه شود، و در و گه ر کلمات مبارکه و آثار نویسندهای گذشته در دسترس همه اهل جهان قرار گیرد، لذا احتیاج به نفوی است که متبحر در آثار و ادبیات امر باشند و آنرا بیا موزنند و فراگیرند.

موئسسه معارف بهائی بلسان فارسی در زمان کوتاهی که از تاء سیس آن گذشته با توجه به مکاتباتی که با طراف و اکناف جهان نموده و نامه‌های پرشور و انجذابی که از عموم احبابی عزیز علی‌الخصوص جوانان نورانی دریافت داشته، آمادگی و توجه آن عزیزان را با همیت موضوع، درک نموده است. آنان بخوبی میدانند که جواب هر مسئله‌ای که با خاطر عزیزان بر سد در آثار مبارکه میتوانند بیا بند، به شرطی که بتوانند کاملاً آنها را تحصیل

# هفتاد و پنج سال پیش

«از جانب دکتر علی مسعودی»

صاحبه وارد کشتی شدند. وندل فیلیپس داج، خبرنگار شهر اسوشیتدپرس در شهر نیویورک گزارش آنروز را بتفصیل مینویسد که ترجمه خلاصه آن این است: «هنگامیکه خبرنگاران وارد کشتی شدند حضرت عبدالبهاء در عرشه کشتی ایستاده بودند اواین بیان مبارک راجع به مطبوعات بود فرمودند: "صفحات جراید درحقیقت آینه‌های هستند که دنیا را مینمایانند و شایسته است که ارباب جراید از هرگونه تعصب و خودخواهی و طمعی مصون بوده و به زینت‌عدل و انصاف آراسته باشند".<sup>۱</sup>

هنگامیکه کشتی در مقابل مجسمه آزادی قرار گرفت حضرت عبدالبهاء دستهای خود را بادای احترام بلند کردند و فرمودند: «این مجسمه آزادی سمبول یا نماد دنیای نوین است ولی من چهل سال از عمرم را در زندان بسر برده‌ام، میتوانم بشما بگویم که آزادی در محل و مکان نیست، آزادی ت حالتی است درونی که جز با تحمل تغیرات و تحولات بسیار نمیتوان با آن رسید و همین‌که از "زندان خود" یا "حبس‌نفس" رهائی یافتیم آنوقت است که به آزادی واقعی رسیده‌ایم ...»

آقا میرزا محمود زرقانی در کتاب بدایع الاثار، جلد اول، صفحه ۲۷، شرح

Allan L. Ward; 239 Days, Abdul-Baha's Journey in America; Baha'i Publishing Trust, Wilmette, IL 1979, p. 13.

صبح روز دوشنبه، ۲۵ مارس ۱۹۱۲، در رمله اسکندریه (مصر)، حضرت عبدالبهاء در میان احساسات شدید جمع کثیری از احباب و منتبین با همگی خدا حافظی فرمودند و کشتی "سدریک" Cedric افتخار آنرا یافت که حامل مرکز میثاق الهی باشد و موكب مبارک در نهایت ابهت و جلال بندر اسکندریه را ترک فرمودند و روز ۲۸ مارس کشتی در بندر "ناپل" ایتالیا لنگر انداخت.

بهائیان امریکا مبلغ قابل ملاحظه‌ای بحضور مبارک برای مخارج مسافرت ارسال داشته بودند و تقاضا کرده بودند که حضرت عبدالبهاء از ایتالیا به لندن تشریف فرما شوند و از آنجا بوسیله کشتی معروف "تیتانیک" Titanic که بزرگترین کشتی اقیانوس پیما بود و نخستین سفر خود را آغاز مینمود عازم امریکا شوند، ولی اراده مبارک براین قرار نگرفت. وجه ارسالی را برگرداندند و دستور فرمودند آن مبلغ صرف امور خیریه بشود و با همان کشتی سدریک بمسافرت ادامه دادند.

ساعت ۹ شب روز دهم آوریل چراغهای شهر نیویورک نمایان شد و کشتی در خارج بندر لنگر انداخت تا صبح روز بعد وارد بندر نیویورک شود.

صبح پنجم شنبه، ۱۱ آوریل ۱۹۱۲ کشتی وارد بندر شد و خبرنگاران حرايد برای

قبله" باید گفته شود که مستر "آیوز" در آن موقع بهائی نبوده بلکه کشیش مسیحی و رئیس کلیساي "یونیتاریان" در نیوجرسی بوده است. دوستان بهائی داشته که با او راجع با مر صحبت میکرده اند. یک روز که بایکی از بهائیان نیویورک بنام مستر مونتفورد میلز صحبت میداشته و گفتگو از تشریف فرمائی حضرت عبدالبهاء بوده، مینویسد: "ناگهان بدون اراده گفتم وقتی حضرت عبدالبهاء تشریف آوردن دخیلی میل دارم که با ایشان صحبت کنم و تنها باشم. حتی میل ندارم مترجم هم بین من و هیکل اقدس حائل گردد. رفیق من با کمال شفقت لبخندی زده گفت تصور میکنم بدون مترجم بمقصود نرسی، زیرا حضرت عبدالبهاء کمی انگلیسی تکلم می - فرمایند و تو اصلاً فارسی نمی دانی ولی من دست بردار نبودم. گفتم طبق آنچه من خوانده ام و شنیده ام ایشان ممیز رواح هستند و با جانها سروکار دارند، لذا بدین ترتیب با ایشان نزدیکتر شده فرصت بهتری می یابم ولو کلمه ای گفته نشود. در آخر گفته های خود اضافه کرده بیان داشتم که من از کلمات خسته شده ام. این گفتگو تقریباً شش هفته قبل از ورود حضرت عبدالبهاء صورت گرفت. با هم در این باره دیگر صحبتی نداشتیم و بطوری که مستر میلز" بعدها برا یام گفت او هم در این باره کلمه ای با احدی نگفته بود".<sup>۳</sup> بعد بطور خلاصه مینویسد: "چند روز بعد از ورود حضرت عبدالبهاء ب محل اقامت ایشان رفتم. در اطاق انتظار جمعیت ایشان رفتم.

۲- کتاب "قرن بدیع"، چاپ طهران، صفحه ۲۱۵

۳- کتاب "درگه دوست" بقلم هوارد کلبی آیوز، ترجمه ابوالقاسم فیضی، چاپ طهران، صفحه ۳۱

صاحبہ خبرنگاران را چنین مینویسد: "محض ایستادن کشتی چندین روزنا مه - نویسها بحضور انور مشرف و سئوال از مقاصد مبارک نمودند. فرمودند: "مقصد ما صلح عمومی و وحدت عالم انسانی است. سفری در پاریس و لندن بودم حال برای ملاقات طالبان صلح با امریکا آمده ام . امیدم چنان است انجمن های صلح امریکا سبقت جویند".

سئوال از درد نمود. فرمودند: "از جمله دردها ابتلا و اضطراب رعا یا در حرب دول است که آنچه بزحمت تحصیل میکنند دول بزور گرفته صرف مصاریف با هظه حرب مینمایند و روز بروز برای مصاریف می افزایند و بار رعا یا گرانتر و اضطراب خلق شدیدتر میشود. این یک درد عظیم است".

پس از پایان مصاحبه حضرت عبدالبهاء از کشتی پیاده شده و به هتل "انسونیا" تشریف فرما شدند و عصر آنروز بمنزل مستر کنی که احباء در آنجا جمع شده بودند تشریف بردنده و اولین بیانات مبارک در این مجلس پر شکوه این بود: "ملاحظه نمائید چقدر اشتیاق داشتم که از راه دور برای ملاقات شماها آمده ام زحمات و متاعب سفر بسیار بود، ولی فکر دیدار شما یاران همه را از خاطر محظوظ نموده و از صفحه ضمیر زایل ساخت".<sup>۲</sup>

پس از بیانات دیگر و دیدار دوستان در میان احساسات شدید احباب به هتل مراجعت فرمودند.

از وقایع بسیار جالبی که در روزهای اولیه ورود حضرت عبدالبهاء به امریکا اتفاق افتاد داستانی است که هوارد کلبی آیوز در کتاب خود نوشته است.

و به پیش رفتم و ایشان چون پدری همچنان  
ایستاده بودند که من نزدیک شدم.  
دیگران را با حرکت دست دور فرمودند و  
دست مبارک را بسوی من دراز نمودند، گوئی  
تمام عمر مرا میشناخته‌اند. چون دست  
چپ من در دست راست ایشان جای گرفت باز  
اشاره فرمودند که همه از اطاق خارج  
شوند. مرا بسوی خودکشیدن در راستند.  
خوب با خاطر دارم مترجم تا چه حذ متعجب  
و مندهش‌گردید که حتی و رانیزبادیگران  
بیرون فرستادند. من در آن وقت درباره  
هیچ امری جز این حادثه با ورنکردنی فکر  
نمیکردم. کاملاً خود را با محبوبم  
تنها یافتم. درخواست باطنی مرا که چند  
هفته قبل طلب نموده بودم در اولین  
لحظه‌ای که چشم‌های مبارک به چشم من  
افتاد اجابت فرمودند، درحالیکه دست  
مرا در دست خود داشتند طول اطاق را عبور  
نمودیم. نزدیک پنجره دو صندلی گذارد  
بودند، نشستم. در همان هنگام عظمت مشی  
و هیکل مبارک بی‌اندازه در من موئثر  
افتاد و من چون طفلی که در پی پدر خود  
راه می‌رود با ایشان برآه افتادم.

حضرتش از پدری جسمانی برتر و بالاتر بود  
بلی دست در دست قرار بخش دل خویش به پیش  
میرفتیم. دست مرا همچنان در دست خود  
داشتند و گاه‌گاهی فشاری بر دستم وارد می‌  
آوردند و دستم را نزدیک تر بخود می‌کشاندند.

برای اولین بار و بزبان خودم با من  
صحبت فرمودند. بانها یت‌طمانیتیه مرا  
طمئن فرمودند که من پسر عزیزانشان  
می‌باشم. آیا در این کلمات ساده چه  
قوه‌ای نهان بود که این چنین اقناع و  
اطمینانی در قلب من ایجاد فرمود؟  
نمیدانم چه بگویم چه بود که بیکمرتبه  
قلب مرا آب کرد و بصورت اشگ از چشمانم

انبوهی ایستاده بودند، من هم با اینکه  
مردد بودم که چنین شخص مهیمنی حتی گوش  
چشمی هم بمن بنماید بخصوص که قبلًا هم  
وقت گرفته بودم و با کسی هم کلمه‌ای  
شکل ننموده و میل گفتگو هم نداشم در  
حالیکه غرق این افکار و دور از جمیع  
ایستاده بودم ناگهان حرکت جمعیت مرا  
به خود آورد. تمام چشمها را دیدم که به  
سوی ایشان دوخته شد. باز مظاهر عجیب  
تواضع و عشق را در آن هیکل نورانی  
مشاهده کردم.

خورشید صحگاهی از خلال پنجره‌ها به  
داخل و بر لباس ایشان تابید، مولوی  
مبارک را کمی کج گذارد و بودند و وقتی  
نگاه میکردم دیدم دستهای مبارک با  
حرکتی که مخصوص هیکل اقدس بود بلند شد  
و مولوی را درست بر جای خود مستقر  
داشتند. در آن حال که چشم‌های من بالکل  
مجذوب جمال ایشان بود ناگهان نگاهشان  
بر من افتاد و لبخندی زدند و با حرکتی که  
جز با کلمه ربائی بنوع دیگری توصیف و  
تعبیر نمیگردد مرا به خود خواندند. چنان  
اhtزار و لرزشی در سراسر وجودم رویداد  
که بوصفت نتوانم. امری با ورنکردنی روی  
داد آن دستهای محبت چگونه برای من...  
من که شخصی ناشناس، ناخوانده و ناشنیده  
بودم بلند شد. دور خود را نگریستم زیرا  
طمئن بودم که آن اظهار لطف و عاطفت  
و آن چشم‌های متبسّم برای دیگری بود نه من  
ولی کسی را نزدیک خود نیافتم و باز  
نگاه کرده دیدم آن اشاره به من است  
آتش عشق چنان در سراسرهستیم برافروخت  
که حتی با قلبی که هنوز سرد بود در آن  
فاصله کوتاه لرزشی در من پدید آمد که  
گوئی نسیمی از صبح الہی بر پیشانیم  
وزید. آن فرمان صریح را اطاعت کردم

جا ری ساخت ... .

مستر آیوز تفصیل این مطلب و مطالب بسیار مهم دیگر از تشریف بحضور مبارک داردکه در کتاب خودنوشته است . ترجمه فارسی این کتاب بوسیله ایادی عزیز امرالله ابوالقاسم فیضی انجام شده و نام آن "درگه دوست" است .

حضرت ولی امرالله نتایج و ثمرات عظیمه این سفر تاریخی را که از ماه آوریل تا دسامبر ۱۹۱۲ بطول انجامید به تفصیل در کتاب "قرن بدیع" بیان می فرمایند . از جمله موققیت‌های منیعه و آثار بدیعه این سفر :

۱- خطابات و بیانات منیعه مبارکه است که در جند جلد چاپ و منتشر شده و در دسترس عموم واقع است .

۲- تلاوت سوره غصن در احتفال عمومی احبابی نیویورک و بیانات مبارک راجع به عظمت عهد و میثاق و افتخاری که به شهر نیویورک دادند و آنرا "مدینه میثاق" نامیدند .

۳- استقرار سنگ زاویه **آم المعباد** غرب (مشرق الاذکار شیکاگو) بدست مبارک است که در حضور جمعی از دوستان شرق و غرب در کمال شکوه و جلال انجام گرفت .

۴- تجلیل و زیارت مهیج آرامگاه شرنتون چیس ، اولین بهائی قاره امریکا در اینگل‌لند کالیفرنیا .

۵- ضیافت مجللی که هیکل مبارک از احباب در فضای آزاد و سبز و خرم شهر انگل‌لند غربی در ایالت نیوجرسی برپا فرمودند و احباب را با نعمت‌های جسمانی و روحانی تغذیه و مرزوق فرمودند .

۶- "Portals to Freedom"

۶- اظهار عنایت به "کرسی آزادخطاب" Green Acre در گرین ایکر در ایالت مین که بعداً گرین ایکر بیکی از اولین مدارس بهائی تبدیل گردید .

۷- حضور در مراسم ازدواج دونفر از دوستان سیاه پوست و سفیدپوست که این عمل مبارک سرمشق یاران در رفع تعصبات و اختلافات نژادی گردید .

۸- بذرافشانی تعالیم الهی در افتده و قلوب مردم این سرزمین از هر طبقه و مقام و در اغلب شهرهای مهم این کشور پنهان و بعنوان نمونه تنها در شهر نیویورک هیکل اطهر در پنجاه و پنج مرکز مختلف نطق فرموده و بمقاتهای رسمی پرداختند .

۹- ایجاد الفت و محبت در قلوب پیروان ادیان و طبقات مختلف و آشنا - ساختن آنها بتعالیم روح بخش امر مبارک که سبب تزکیه و تصفیه اخلاق و افکار جهانیان است .

خطابات مبارک در انجمنها و مجامع علمیه و دانشگاههای بزرگ و مغرب امریکا و معابد و کنائس و کلیساها در روزنامه‌های محلی چاپ و منتشر گردیده و مجموعه این خطابات بصورت کتاب درآمده و در دسترس عموم قرار دارد .

مطلوب دیگر ملاقات‌های انفرادی با نفوس مهم و شخصیت‌های علمی و پیشوایان ادیان مختلف است . از جمله برجسته‌ترین افرادی که بحضور مبارک مشرف شدند عبارتند از دکتر دیوید ستار جوردن ، رئیس دانشگاه لیلند استانفورد ، پروفسور جاک از دانشگاه آکسفورد ، ربانی استون وایز از نیویورک ، دکتر مارتین مایر ، ربانی ژرف‌لیوی ، ربانی ابراام سیمون ، الکساندر گراهام بل ، رابنید رامات تاگور

## ۵۶ بقیه از صفحه

آنچه را فراگرفته و روزگار و حوادث لیل و نهار بدو آموخته و یا با صراف اوقات زیاد از مطالعه آثار دیگر نویسنده‌گان و کاوشگران بدست آورده و در لوح سینه یادداشت و یا بصندوق حافظه سپرده ... در ظروف الفاظ و کلمات ریخته و تقدیم علاقمندان نموده است. این اثر را در هر ظرفی ریخته باشد چه سفالین و چه سیمین و چه زرین، آنکس که طبیعی متفرق و متجلس دارد بدون توجه بنوع و کیفیت ظرف، از مظروف بهره‌ای که میخواهد و بدنبال آن است میبرد و دفاتری که مشتمل بر این آثار است بسی گرانقدر و نفیس است و اگر از جان عزیزترش دانیم رواست ...<sup>۱</sup>

هدف بسیار عظیم است و دین روحانی صاحبان قلم بسیار زیاد و سنگین . "اگر ... اگر در این بزم کف نزنی دف نزنی آواز نخوانی و شهناز نتو azi دیگر در چه زمان مخمور و مستگردی ..."<sup>۲</sup>

این فرصتی است که بعنایت بیتلعدل اعظم الهی در اختیار جامعه یاران عزیز ایران گزارده شده . بر متعلممان است که کسب فضائل کنند و بر معلممان و نویسنده‌گان است که افاضه‌نمایند، بنویسنده و بنگارند و گنجینه فضائل امر را غنی‌تر نمایند و بالاخره هم دست بدست هم دهنده و بنیان دانشگاه‌های آتیه امر را بلسان نزولی بنهند و استوار نمایند و تا وقت باقی است از خود اثری و ثمری برجای گذارند که جواهر زواهرش برقرون و اعصار بتا بد . . .

"بسنیا مده طوما ر عمر جهدی کن  
که چون قلم ز توده هر قدم اثر مائده ."

- ۱- مطالعه معارف بهایی - جزوه دوازدهم نوشته ص. نواب زاده
- ۲- از آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء

فرانکلین لین، میسون ویلیام، جنینک-ز بریان، آندرو کارنگی، فرانکلین مک وه خزانه‌دار ایالات متحده امریکا، لی مک-کلان، مستر روزولت، دریاسالار دین رایت دریاسالار پیری، وزراء مختار انگلیس و هلند و سوئیس مقیم واشنگتون، یوسف ضیا پاشا سفیر عثمانی، توماس سیتسون، ویلیام سولزرو و شاهزاده محمدعلی پاشا برادر خدیو مصر.<sup>۳</sup>

در خاتمه مطالبی که گفته شد بیش از شمده‌ای از این سفر تاریخی نیست . تاءثیرات روحانی این سفر و اینکه خاک این قاره بقدوم مبارک مرکز عهد و میثاق الهی متبرک گردید و آن روح قدسی در این فضا سایر گشت و رای حروف و کلمات است .

آن بزرگوار با ضعف مزاج و کبر سن و مشکلات وسائل مسافرت در آن زمان ناراحتی‌های طاقت فرسا رنج این سفر را تحمل فرموده و ندای حق را در این دیار بلند نمودند و اکنون از عالم بالانگران است تا همت والای دوستانش را در اعلاه کلمه الله و نشر تعالیم الله مشاهده فرماید و اگر گوش و هوش فرا داریم این بیان مبارکش که در لوح مبارک و صایش مرقوم است از عالم بالامیشنویم که میفرمایند: "... در این ایام اهم امور هدایت ملل و امم است باید امر تبلیغ را مهم شمرد زیرا اس اساس است این بعد مظلوم شب و روز بترویج و تشویق مشغول گردید . دقیقه آرام نیافتتا آنکه صیت امر الله آفاق را احاطه نمود و آوازه ملکوت ابهی خاور و باختر را بیدار کرد . یاران الله نیز چنین باید بفرمایند اینست شرط وقا و اینست مقتضای عبودیت آستان بها ..."

# «نگاه عبد‌البهراء»

«از جناب بهاء‌الدین محمد عبدی»



آن نگاه مهربان و آشنا  
میکند اسرار خلقت را بیان  
یا فروغ شعله‌ای در موج آب  
آب و آتش را بهم آمیخته  
آشیان کرده کبوتر با عقاب  
شیر با آهی وحشی همنشین  
در لطافت چون نوای جویبار  
زآتش هجران شر آمیزتر  
موج آرام است بر دریای نیل  
در غریو موج بندی پرخروش  
در رخی تابان و موئی نقره‌فام  
با نگاهی سایه اندازد به ماه  
باز یابی در نگاهی جان‌فرزای  
کز شرارش عالمی را سوخته

در نگاه نافذ عبدالبهاء  
چیست این رازی که در اعماق آن  
چون سرشک‌هاله‌ای در ماهتاب  
اشک دل بر آتش‌غم ریخته  
در نگاهش‌گوئی از مهر و خطاب  
یا شده در آن نگاه آتشیان  
در صلابت چون خروش آشنا  
از مه رخشان خیال انگیزتر  
گاه بینی آن نگاه بی مثیل  
گاه چون شط فرات آید بجوش  
حالت‌چشمان او در صح و شام  
چشم‌ه خورشید را ماند که گاه  
راز هستی بین کز آن سر خدای  
آتشی در آن نگه افروخته

\* \* \* \*

یا ز اشک دیده مروارید سفت  
آنکه در رنج و تعجب‌غمخوار ماست  
ما ورای وسعت یک آسمان

کی توان شرح نگاهش بازگفت  
لیک آن یاری که خود دلدار ماست  
در نگاه او غمی باشد نهان

آن غم‌غم عصیان نوع آدم است  
چون بجان غمخوار اهل عالم است

# چند مطلب از دوران حیات مبارک حضرت عبد‌البهاء

«از جناب سیف الله موزون»

نه ساله بودند که برای ملاقات اب بزرگوار خود جمال اقدس ابھی رفته بودند، ناگهان چشمان معصومشان به هیکل مبارک افتاد که در زیر غل و زنجیر خمیده با گیسوانی درهم و پریشا ن درمیان صفحه مجرمین همراه چندنفر از شیفتگان سبیل پروردگار با ماء مورین از دخمه هولناک و تاریک زندان سیاه چال بفضای آزاد تشریف میاوردند.

با این کیفیت از همان نه سالگی شریک و سهیم بلایا و مصاعب و شاید گرفتاریها و اسارت و غربت هیکل ابھی بودند. یک روز حضرت بهاءالله بمناسبتی به جناب حاج میرزا حیدرعلی اصفهانی فرمودند: "بيان غصن اعظم و قوت و تصرف و تسخیرشان حال معلوم و ظاهر نیست بعد معلوم میشود که فردا" وحیدا" علم اسم اعظم را در قطب عالم به چه قوت و نفوذ و رحمانیتی مرتفع مینماید و چگونه من علی الارض را در خیمهٔ صلح و سلام جمع و داخل میفرمایند". (بهجت الصدور، صفحه ۲۵۳).

با اینکه بفرمودهٔ مبارک ابدا" تحصیل نکرده بودند، ولی در مجامع و جوامع فضلا و ارباب هنر و دانش ضمن خطابات مهیمنه با بیاناتی فصیح و عباراتی بلیغ و لسانی بس حذاط طریق صحیح زندگانی و راه نیکوزیستان را با هل عالم تعلیم میفرمودند. همه‌جا و همیشه غمخوار انسانها و خیرخواه کل بشر بودند. کتب و الواح و لطفها و خطابات عالیه و مکاتیب مبارکشان شاهدی است مبرهن که هیکل مبارک در پرتو الهامات غیبیه بر جمیع علوم و فنون عالم محیط بودند و با قلبی مملو از شفقت خداوند و محبت‌الله عالم انسانی را از اختلافات گوناگون و تعصبات مختلفه و جنگ و جدال برحدزرا داشته و مکرر فرموده‌اند: "اگر اهل عالم توجه با اسم اعظم تنما یند خطر عظیم در استقبال ولی در حق یاران امید چنانست که آثار لطف‌الله ظاهر گردد". (مکاتیب مبارک، جلد چهارم صفحه ۳۷).

جمال قدم جل سلطانه یک روز ضمن بیانات مقدسه بمناسبتی مطالبی در منقبت و عظمت شاء ن حضرت عبد‌البهاء به جناب علی‌محمد ورقاء شهید علیه رضوان‌الله میفرمایند که مضمون آن چنین است: "دروجود آیتی است که ما در اکثر الواح آنرا به اکسیر اعظم تعبیر فرموده‌ایم و این آیت در هر نفسی که موجود باشد جمیع حرکات و سکنات‌در عالم نافذ و موثر است. ملاحظه در حضرت مسیح کن که چون یهود او را شهید کردند بقدرتی این شهادت نزدشان بی اهمیت بود که در کتبشان ذکری از آن نشده ولی چون آیت مذکور در وجود آنحضرت بود در زیر خاک پنهان نماند. و ملاحظه میکنی که چه انقلابی در عالم انداخت در صورتیکه حضرت مسیح از حمقاء احتراز میفرمود. اما آقا را ملاحظه کن که با چه حلم و راءفتی با جمیع طبقات رفتار میکنند و ببین که تاثیرات ایشان چقدر خواهد بود". ورقا از این بیان جمال مبارک درخصوص حضرت غصن اعظم بطریق مد خود را

به پای مبارک انداخته استدعا کرد که خود با یکی از فرزندانش در راه حضرت عصمن اعظم فدا شوند. جمال مبارک تمنای او را قبول فرمودند.

در عظمت شاءن و مقام حضرت عبدالبهاء در کتاب زکریای نبی چنین مسطور است (۲۱ و ۲۲): "... ای دختر صهیون ترنم نما و شادمانی کن زیرا خداوند میگوید که اینک میآیم و در میان تو ساکن خواهم شد و در آن روز امتهای بسیار بخداوند ملخص شده قوم من خواهند شد بگو یهوه صبایوت چنین میفرماید و میگوید اینک مردی که شاخه مهمن است و از مکان خود خواهد روئید هیکل خداوند را بنا خواهد نمود." (دراینجا منظور از شاخه حضرت غصن اعظم و مقصد از بنای هیکل رب احداث مقام مقدس اعلی بواسطه حضرت عبدالبهاء است).

بعد از صعود جمال قدم برای انتقال عرش مقدس حضرت اعلی و استقرار آن در مقام مشخص موصوف بر فراز کوه خداوند چقدر مشکلات و مصاعب گوناگون تحمل فرمودند و برای فراهم کردن وسائل و خریدن و ساختمان اصلی آن مقام جلیل از ناقضین بی‌جیا و اطرافیان بی‌وفا و ماء مورین ظالم دولت عثمانی تا چه حد صدمه خوردندو این موضوع استقرار عرش مقدس خود مستلزم نگارش کتابی است مخصوص، لذا در این مختصر نگنجد. چه بسیار شبها که برای رفع مشاکل وارد و دسائی و مکاید هائله اهل کین و ناقضین عنود آن هیکل انور و مرکز عهد ابھی با چشم انداشکار تا سحر دست بدامان جمال مبارک بودند تا با لاخره آن گوهر مخزون و لؤلؤه مکنون نگین انگشتی ارض موعود و کعبه مقصود شد و پس از گذشت پنجاه سال با رض مقصود وارد و نه سال در محل امن پنهان و پس از ۵۹ سال آن عرش اعلی تاج و هاج و اکلیل درخشان جبل کرمل و کرم ابھی گردید. همچنانگه جمال قدم جل سلطانه از همان اوان طفویلیت در وجود مقدس حضرت عبدالبهاء آثار بزرگواری و علام ملکوتی را مشاهده میفرموده اند و گاهی به اشارت و زمانی بصراحت حضرت عبدالبهاء را وجودی برگزیده و بی‌مثیل معرفی میکردند و بعد بنحوی که در کتاب مستطاب اقدس و مکمل آن کتاب عهدی بنحوی بسیار صريح و روشن و بنام جانشین خویش با هل عالم معرفی کردند. حضرت عبدالبهاء نیز در همان مراحل طفویلیت حضرت شوقی افندی احضرت را فردی ممتاز و غصنه برومند و صاحب کمالات عالیه الهیه با هل بصیرت معرفی فرمودند و در نهایت صراحت آن حضرت را در الواح وصایا بجانشینی خویش معرفی فرموده و سرپیچی از فرامین ایشان را تمرد از فرمان خداوند متعال دانستند. حکایت زیر شاهدی است بر این مطلب (گوهر یکتا، صفحه ۱۸ بنحو اختصار):

یک روز خانمی آلمانی که طبیب بود و ارادتی مخصوص بحضرت عبدالبهاء داشت جهت انجام خدمتی شرفیا بحضور گردید در آنموضع نیز حضرت شوقی ربانی که طفلی ۱۱ ساله بودند همراه جناب میرزا هادی افنان پدر محترم شان جهت مذاکرات خصوصی شرفیات شدند. پس از انجام مذاکره حضرت شوقی افندی با بوسیدن دست مبارک در نهایت وقار و متانت بنحوی که پشت بر در بود از محضر انور مخصوص گردید. پس از آن حضرت عبدالبهاء رو به خانم آلمانی که پهلوی حضرت ورقه علیا نشسته بودند کرده فرمودند: "خوب دختر من آیا از شوقی افندی ایلیایی مستقبل من خوشت آمد؟" در جواب عرض نمود حضرت سرکار آقا

اجازه دارم کلمه‌ای بعرض برسانم. فرمودند بگو. عرض کرد میگویم در چهره معصوم این طفل دو چشم سیاه بزرگ زیارت کردم و این علامت و نشانه‌ایست که ایشان در زندگانی مصیبت زیاد خواهد دید و رنج بسیار خواهد کشید. چون این را عرض نمود حضرت عبدالبهاء به آفاق بعیده نظر انداخته پس از مدتی فرمودند: "نوه من چشمان نفوسي را ندارد که راهها بگشاید و کشورستانی نماید در چشمان او و در نگاه او آثار وفاداری واستقامت مشهود و در عمق آن وجودانی در نهایت قوت طالع است. ای دختر من میدانی که چرا خداوند مقدر فرموده است که او بدین مقام و منصب شدید و صایت من منصوب گردد؟" این را پرسیدند و بدون آنکه منتظر کلامی شوند و در این حال گوئی کسی آنجا نبود، تمام نگاه خود را متمرکز در چهره خواه مهربان خود فرموده ادامه کلام دادند که "حضرت بهاء الله من ناجیز را بجانشینی خود انتخاب فرموده نه برای اینکه من ولد ارشد بودم بلکه جمال قدم از همان سالیان اولیه وجودم در هستی من کشف فرمودند که آیت الله بر جیان من منقوش است. و کمی قبل از صعود مرا متذکر داشته فرمودند که بدون ملاحظه ارشدیت و حق الدم باستی در بین ابناء و حتی احفاد خود بنگرم و کسی را که خداوند مقدر فرموده بوصایت انتخاب کنم. پس از در طفولیت بجهان بالاشتافتند و در بین نواده‌های من فقط این طفلک شوقی افتخاری است که در اعماق چشمان نافذش این سر الهی ملحوظ میگردد".

در همین سنین طفولیت یک روز حضرت شوقی افتخاری از حضور حضرت عبدالبهاء تمنا می‌نمایند که نام خانوادگی با ایشان عنایت فرمایند تا با افنان دیگر مشتبه و مشابه نگرددند، لهذا هیکل مبارک وجود عزیزان را به لقب "ربانی" مشتهر فرمودند.

در حالیکه ناقصین و محركین پرکین ماء مورین و حکام عثمانی را بقتل هیکل میثاق واداشته و آنان را با تحف و هدايا با نجام این امر تشویق میکردند، بیک پاشا صریحاً و عده داده بود که والی بیروت میشوم و می‌ایم عباس افتخاری را در بیرون قلعه عکا مقابل اهالی عکا ملیب میزنم (نقل از بهجت الصدور، صفحه ۵۱۶)، در بحبوحه شدائد و آلام و محن ید غیبی الله جمیع اعدا را پریشان و بساط سلطنت را واژگون و جمع کثیری از ارباب عزت و منصب را بذلت و خواری انداخت و اعلان حریت از مرکز سلطنت کبری بتها یت احترام و تعظیم نوشتند و تصریح کردند که حضرتشان محبوس و مقید نیستند مختارند و در غایت حریت و آزادی.

اینک بمناسبت این واقعه عظیم تاریخی قسمتی از لوح مبارک نقل میگردد (بهجت الصدور، صفحه ۵۱۴): "ای یاران مهربان عبدالبهاء چندی بود که سبیل مسدود و طریق مقطوع و قاصدان ممنوع و عوانان محفوظ و ستمکاران مسرور، دست تطاول دراز و جاسوس و مراقب هدم و دمساز مسجون را در زندان زندانی دیگر و مظلوم را هردم اذیت و جفائی بدتر تهدیدات متتابع و تضییقات متراویف هر ماء موری فرعونی و هر والی نمرودی تلگراف از مرکز ولایت مخابر سری مینمود و تعرض جهری میگشت. قلوب محزون بسود، نفوس دلخون و مغموم، یاران در اطراف مضطرب و دوستان در اقالیم منتظر بسیاری ما بیوس جمعی بدرد و غم مانوس چون جمیع ابواب بسته شد و دلهای خسته گشت بفتحتیه سروش غیب

صیحه شدید زد حنود ملکوت ابھی هجوم نمود حیوش ملا، اعلیٰ نزول فرمود ارکان استبداد بزلزله آمد بنیان ظلم و جور هبوط نمود ابواب مفتوح شد مراقب مرفوع گشت قاصدان به بقعه نورا شتافتند محرومان بشرف زیارت عتبه رحمانیه فائز شدند...". انتھی.

برطبق مندرجات دوحلد سفرنا مه مبارک و همچنین محله نجم باختر که در آمریکا منتشر میشد چه بسیار شخصیت‌های مشهور از ممالک مختلفه که بانهایت اشتیاق و درکمال خضوع و خشوع تمنای اذن تشرف داشته و به پیشگاه حضور مشرف میشدند و از آن بحر موهبت سیراب و دربرا بر احاطه علمی بر جمیع علوم و فنون که سرچشمهاش منبع لایزالی است متحیر و متعجب پیشوا یان مذاهب و رؤسای کلیساها و ارباب علم و هنر و صاحبان جرائد و اساتید دانشگاهها و فلاسفه با شور و انجذابی تمام برای کسب فیض و توفیق شرفیا بی و عرض بندگی شرفیا ب میشدند. شاهزادگان و حکام ایالات و ارباب مناصب و مظاہر قدرت و سپهسالاران بذیل اطهر متثبت و بعضی طلب عفو و مغفرت و جمعی بمنظور حصول رجائی قلبی و گروهی بهر طلب تائید تاج افتخار زیارت آن نفس مقدس را بر سر داشتند و در برابر تجلیل و تکریم و استعجاب نفوس از مشاهده خوارق عادات و آگاهی از ضمائر افراد مکرر با ظهار بندگی بساحت جمال قدم جل کبریا ائه نفوس را بتوحید و یکتا پرستی متوجه و بمرکز اصلی متذکر میفرمودند و در مقابل آنهمه تجلیل درس محویت و بندگی میدادند.

بالاخره مرکز عهد و میثاق الهی روز ۲۵ مارچ ۱۹۱۲ از رمله اسکندریه با کشتی سدریک بسوی نیویورک حرکت فرمودند و پساز ۱۷ روز مسافرت دریا روز ۱۱ آپریل ۱۹۱۲ در میان شور و نشاط نفوس مستقبلین و منتظرین و مخبرین جرائد وارد نیویورک شدند. اولین محلی که بقدوم مبارک مزین شد کلیسا اسنشن مدنیت الهیه و تعالیم بدیعه جمال قدم نقط فرمودند که سبب استقبال نفوس و سورقلب حضار گردید. (نقل با اختصار از کتاب حیات حضرت عبدالبهاء).

همچنین طبق دعوت قسیس کلیسا روز ۱۱ ماه می هیکل انور به کلیسا تشریف برداشت. قسیس مذبور در مقدمه صحبت گفت: "امروز بجای تورات از انجیل جدید یعنی بیانات حضرت بهاء الله میخوانیم". سپس قسمتی از ترجمه منتخبات آثار مبارکه را تلاوت نمود. و بعد گفت: "امروز امر بی نظیری که دافع این تعصبات است، تعالیم جدید بهائی است که عالم ادیان را بحرکت آورده و بیست هزار نفس را در ترک تعصب قربان و فدان نمود... و اکنون در حضور مقتدای این امر خطیر از مطالب عالیه مستحضر خواهید شد و آب را از سرچشم خواهید نوشید. این نهایت خوشبختی نوع ماست که آن نفس نفیس در اطراف و اکناف عالم در عبور و مرور است و باین کنیسه تشریف آورده، نباء عظیم صلح را گوشزد حضار میفرمایند. نهایت افتخار من آنست که حضرت عبدالبهاء عباس را در این موقع معرفی نمایم و بگوییم این شخص بزرگوار از انبیای ذی شاء ن روزگار و از برگزیدگان حضرت پروردگار است". با اینکه حضرت عبدالبهاء همچنانکه در آثار قلمی و در مصاحبه های با روزنا مهندگاران و کلیه بیانات مبارک خود را عبدالبهاء معرفی میفرمودند، معهداً مکرر خاخا مها و کشیشها و همچنین در اکثر مجامع عمومی آن وجود مکرم را رسماً و صریحاً پیغمبر خدا و یا پیغمبر صلح و یا پیغمبر شرق معرفی مینمودند.

یکروز صبح وقتی چائی میل میفرمودند حکایت شب‌گذشته را بیان فرمودند که کشیش گفت پیغمبر خدا در کلیسای خدا نطق میکند. (سفرنامه آمریکا صفحه ۲۶۰ – ۲۹۱). و نیز فرمودند تا بحال در تاریخ عالم دیده نشده که این قسم احزاپ بر عظمت امرالله شهادت دهند، حتی اشتراکیون بگویند که اینهمه فلاسفه در مسائل اقتصادی کتب تاء لیف نمودند ولی باز امر بهائی حل مشکلات مینماید.

در شهر دوبلین انجذابات اهالی و اشتعال احباب و استقبال نفووس حیرت‌انگیز بود. دریکی از مجامع دونیفر عرب مقیم دوبلین خود را بقدوم مبارک انداخته زار زار می‌گریستند و یا رسول‌الله میگفتند. حضرت عبدالبهاء آنها را بدست مبارک بلند نموده فرمودند: "من عبدالبهاء هستم".

روز ۳۵ اوت صبح طلعت بیمثال عازم مونتریال کانادا شدند. از وقایع بین راه یکی تشریف شخصی از اهالی کانادا بود که بدون سابقه جذب جمال، او را بسبیل ارشاد دلالت نموده و لدی‌لورود در ایستگاه مونتریال مستر مکسول از دور پیداشد. فوراً "با دو کالسکه طلعت‌پیمان و ملتزمین رکاب مبارک را بمنزل خود برده روز دوم سپتا میر به‌هتل تشریف بردنده و سادا طلاق به‌کرایه گرفتند. (سفرنامه مبارک، صفحه ۲۲۴). جمعاً ۱۱ روز در مونتریال توقف فرمودند و از این رهگذر ابواب نعمت و عطا و آسایش و رخاء را بروجه این اقلیم گشودند و تاج عزت‌ابدیه را بر فرقش نهادند و شرق و غرب مانند دو دلبـر حقیقی دست در آغوش یکدیگر نمودند.

یک روز حضرت عبدالبهاء فرمودند: "خدا چه نعمتی با یارانیان عنایت فرموده ولکن قدر ندانستند اگر کفران ننموده بودند دولت ایران اول دولت میشد. من بمحمد علی‌میرزا نوشتیم که اگر قصاص خون احباب کند و بعد حکم نماید تائید میرسد والا يفعل لله ما يشاء ولی نشنید. باز یاران نوشتیم که تادولت و ملت مانند شهد و شیر آمیخته نگردد نجاح و فلاح محل است ایران ویران شود و عاقبت امر منجر بمنجر بدوا خله دول متجاوره گردد. انتهی (سفرنامه آمریکا، صفحه ۱۶۸).

"مسلمان" هیچ قلمی قادر نیست که سجایای ملکوتی و خصائل فوق بشریت حضرت عبدالبهاء را در میان کلمات و درجوف عبارات ضعیف‌بشاری بگنجاند و ترجمان قدرت خلاقیت و احاطه بر حقائق کائنات و مهربانی آسمانی آنحضرت شود، لهذا با نقل داستانی کوتاه میتوان مختصری از اتفاقات تاریخی را یادآور شد: یکروز که حضرت عبدالبهاء در محفل یاران نـزول اجلال فرموده و احباء پروانه‌وار گردشعله جمالش مات و حیران بودند یکی از خانم‌های بهائی بنام شهناز وایت‌نگا هش به‌لیوان پرازآبی افتاد که روی میز در مقابل هیکل مبارک بود. بر قلبش گذشت و با خود گفت ای کاش هیکل مبارک قلب‌مرا مانند این لیوان که میشود ازنو پرکرد خالی میفرمود و ازنو مملوا ز محبت‌الله میفرمودند. در این موقع هیکل مبارک دستور فرمودند لیوان مذکور را برده خالی نموده آوردند و هیکل مبارک لیوان خالی را جلو خانم شهناز وایت‌گذاشته با دست خود آنرا پرآب مینمایند. هیچکس از حقائقی که بین آن نورا شراق و قلب آن بنده مخلص مشتاق گذشته بود آگاه نبود، در آنحال خانم مذکور از شدت انجذاب گریان و از استجابت دعا و رجائی قلبی مات و مبهوت شد.

# انفاق، مال و حیاتِ جاودان

سیاه و سفید

«از جناب بران الدین فشین»



مبلغین بزرگواری که به خیدرآباد سفر میکردند و گهگاه در رستوران او چند دقیقه‌ای میگذراندند بالاخره با مر اعظم الٰهی اقبال نمود و ساحت دلش بنورایمان منور گشت.

ازدواج نکرد و هستی خود را تماماً وقف پیشرفت آئین نازنین نمود. هنگامی که محفل مقدس روحانی ملّتی خرید زمین وسیع مشرق الاذکار هند را در بهاء پور در نظر گرفتند و مورد تصویب و عنایت مولای مهربان حضرت ولی محبوب امرالله قرار گرفت و وجهی موجود نبود که این زمین مناسب در شهر بزرگ و گسترده دهلی خریداری شود، اردشیر رستمپور، آن پاک- باز دلباخته قیامی عاشقانه نمود و تما می سرمایه و پسند از خود را تقدیم نمود تا آن قطعه زمین مرغوب در بهترین منطقه دهلی نو خریداری گردد. این اقدام او بقدرتی عاشقانه و بینظیر بود که سبب حیرت یاران گردید و حتی برخی را بر آن داشت که به نصیحت او پردازنده که این- چنین بیپروا هم نباید دل بدريا زد،

عقلان نقطه پرگار وجودند ولی عشق داند که در این دائرة سرگردانند قامتی برافراشته و قدی بلند داشت، اگرچه بیش از هفتاد و پنج سال از عمرش میگذشت اما بر احتی میشد تشخیص داد که در دوران شباب دلاوری صف شکن و پهلوانی مردا فکن بوده. از داستانهای دوران جوانی و شور و شر آن تعریف میکرد که چگونه زور بازو بنمایش میگذاشت و مردم در میدان شهر بدور او حلقه میزدند و او دو ماشین جیب را درست میزدند و راست خود با زنجیر به دو بازوی پرتوان خود می بست و آنوقت هرچه میکردند قادر بحرکت ماشینها نبودند، اما در حقیقت در میدان ایمان وایثار هم چنین بود. ثروت و مال و منال عالم ازیکسو و رفاه و آسایش و امنیت ظاهری از سوی دیگر قادر نگشتند که اردشیر رستمپور را از مقرب ایمان وایقان خود بمحبوب عالمیان ذره‌ای حرکت دهنده و متزلزل سازند.

از سواد ظاهری بی‌بهره بود و در خانواده‌ای زرتشتی دریکی از قراء کوچک یزد پا بعرصه وجود گذاشت. از خردسالگی در زحمت و مشقت و تعجب بود و در همان طفولیت آواره وار همراه قافله‌ای به هندوستان آمد ولکن پاکی روح و خلوص نیت او جاذب تائیدات الٰهی گشت و با موافقت و مجالست با یاران الٰهی و

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتتر  
یادگاری که در این گنبد دوا آریماند.

در آوریل سنه ۱۹۸۲ میلادی در حالیکه  
دائماً "خبر اپیشرفت بنای آم‌المعابد  
شیوه قاره هند را دریافت میکرد در نهایت  
انقطاع و ایمان از عالم خاک به جهان  
تابناک شتافت. ظاهراً "اتمام بنای  
این مشروع جلیل را ندید اما همگی یاران  
درا یام افتتاح مشرق‌الاذکار و در آن‌سال  
و لحظات خوش معنوی یک صدا پهلوان شیدائی  
که اردشیر رستم‌پور، آن پهلوان شیدائی  
و آن موء من فدائی، بروح و فواد در این  
محفل ملکوتی حاضر است و بر جشن و  
پايكوبی یاران در این فتح روحانی ناظر  
است و شاهد.

بقول حافظ :

براین رواق زبرجد نوشه‌اند بزر  
که جز نکوئی اهل کرم نخواهد ماند.

## داستانی از بداعی الامار

روز عجمادی آغازه (۲۳ مای) شخصی مبع از خنوبه باک و جی رخونه  
بادعایت شد فرمودند ولی دل فرجی کن زیرا اسراف‌بیشه نهان ماملوں سرگردان نماید  
من اگری بینید بعینی تعارفات و غمارجات نیایم جمع معن اد او وظائف دینیه و ملاحظات  
له را شدست بدستالج آنها معلوم خواه شد در ایام نبنداد و اورته من کلاهه و لباس چند  
ساله که تاره پوشش از هم گسته بود داشتم و ابزاره امنی بقزم نمیندم حال هم اگر زمزمه چعن  
هر دو ملاحظات نبود مخترع و از زان ترکیل از عملات این شهری گرفتم هر چیزی برای رفع  
آنچه است حتی خوارک ولی زیاده از خیابان سبک فردی و کمال فهی بضر علت گز چند  
لسان باید پست باشد که این شون قناعت نماید و خود را بین زوائد کوده شکنل سازد  
فقط این کمالات الهی و موفق است و غلبه جنبه روحانی برینه جوانی اینهی



اما چه میشد کرد اردشیر هم پهلوان بود  
و پاک باز و هم عاشق و دلباخته و میدانست  
که مقصود عالیمان از قبل در حق عاشق  
خود فرموده :

"چون نار عشق برافروخت

خرمن عقل بکلی بسوخت".

ابتداي بنای مشرق‌الاذکار شیوه قاره هند  
بود که نماینده لجه مملکه آم‌المعابد  
در ملاقاتی دردهلی از این عبید خواستند که  
درسفر خود به حیدرآباد از جناب اردشیر  
رسم‌پور رسماً "دعوت بعمل آورم که سفری  
بخرج لجه جلیله به دهلي نموده و بچشم  
ظاهر آغاز بنای این معبد عظیم، این  
نیلوفر آبی بینظیر را در بهاء پور  
مشاهد نماید. درسفر خود بمصحف و رود به  
حیدرآباد بمنزل اردشیر رستم‌پور رفت.  
از بشارت شروع ساختمان مشرق‌الاذکار بسیار  
مسرور و مشعوف شد. تقویم دیواری زیبائی  
را که با عکس مدل مشرق‌الاذکار مزین بود  
نیز از طرف لجه مملکه با ایشان اهداء  
نمودم. با وجودیکه بعلت کبر سن بسختی  
حرکت میکرد برخاسته و بادیدن تصویر  
مشرق‌الاذکار چشمانش برقی زد و وجهش  
نوری جدید یافت، الحمد لله که آرزوی  
دیرین جامه عمل بخود پوشید.

گفتم جناب اردشیر از شما دعوت  
کرده‌اند که بدهلی پرواز کرده و بچشم  
سر ناظر برآغاز ساختمان آم‌المعابد این  
شیوه قاره وسیع باشد. بلاصله سوال  
کرد قیمت بلیط هواپیما چند میشود. عرض  
کردم دو سه هزار روپیه هندی بسرعت و با  
صدای متین پاسخ داد بلجه بگوئید که  
این مبلغ را بصدق مشرق‌الاذکار تبرع  
نمایند. آمدن بدهلی و دیدن شروع  
ساختمان در بنای مشرق‌الاذکار کمکی  
نخواهد کرد، لکن همان دو سه هزار روپیه  
در پیشرفت ساختمان موثر است.

# استقبال بی نظر از مردم شرق الاذکار هند

ترجمه اطلاعیه دفترین المللی اطلاعات عمومی جامعه بهائی

استقبال عمومی از مشرق الاذکار جدیداً الافتتاح دهلی نو از هنگامیکه در اول ژانویه ۱۹۷۸ برای نیایش و عبادت و چهره مردم گشایش یافت تاکنون بمراتب افزونتر از حدّ اعلای انتظار قبلی بوده است. هر روز چندین هزار نفر برای بازدید مشرق الاذکار شتابته‌اندو دریکی از روزهای یکشنبه که تعطیل هفتگی در هندوستان است تعداد بازدیدکنندگان بالغ بر بیست هزار نفر بوده است. در این مدت کوتاه دویست و پنجاه هزار نفر از مشرق الاذکار بازدید کرده‌اند.

تقاضای دریافت آثار بهائی از طرف مراجعان بحدی است که ذخیره قابل ملاحظه‌ای که از جزوای و مطبوعات امری فراهم شده بود با تمام رسیده است.

مهمتر از این نکته آنست که مشرق الاذکار مورد توجه خاص هیئت‌های نمایندگی دولتی که از خارج به دهلی نو می‌آیند قرار گرفته است و این استقبال مخصوصاً "از طرف هیئت‌های نمایندگی ملل اروپای شرقی و چین بعمل آمده است. در این ماه یک هیئت پنجاه‌نفری از اتحاد جماهیر شوروی بریاست قائم مقام وزیر دفاع آن کشور طبق برنامه‌ای که توسط سفارت شوروی تهیه شده بود بلافاصله پس از اداء احترام دربنای یادبود خانم ایندیرا گاندی، رئیس‌الوزراء فقید هند از مشرق الاذکار بازدید کرد.

علاوه بر ابراز ملاحظات محبت‌آمیز و صمیمانه، اعضاء این هیئت‌های نمایندگی با کمال علاقه واشتیاق به بحث درباره تعالیم بهائی مخصوصاً "اصلی که در بیانیه صلح مندرج گردیده می‌پردازند و بسیاری از این بازدیدکنندگان تقاضای دریافت آثار امری مینمایند.

آنچه بیش از همه موجب خوشوقتی است عکس‌العمل موءسسات و متخصصان سرشناس معماري در جهان است. برای سرور خاطر یاران الهی با ظلام میرسانیم که از میان ده نشریه طراز اول معماري درجهان، سه مجله یعنی مجله "موءسسه معماري آمریکا - Architecture درشماره سپتامبر و مجله "ساختمان-Building" که یکی از دو مجله مهم امور ساختمانی در انگلستان بشمار می‌رود درشماره‌ای خیر و مجله "معماری پیشرو-Progressive Architecture" دومین محله مشهور معماري در آمریکا در شماره آپریل مقالات اساسی و مهمی درباره مشرق الاذکار هند منتشر ساخته‌اند.

عکس‌العمل‌های مشابهی نیز در نشریات معتبر مهندسی ساختمان مشاهده می‌شود. "فصلنامه بتن - Concrete Quarterly" که از مجلات مهم مهندسی در انگلستان محسوب می‌شود عکس مشرق الاذکار را بروزی جلد شماره چارچوب کرده و مقاله اصلی مجله را به شرح فتی این ساختمان اختصاص داده است.

عکس‌هایی که نشريات و مطبوعات فنی چاپ می‌کنند غالباً "از کارهای عکاسی نرمان مک‌گرات - Norman McGrath" است که در آمریکا در تهیه عکس از آثارمعماری شهرت و اعتبار فراوان دارد. مشارالیه وقتی نخستین عکس‌های را که از مشرق‌الاذکار در نوا مبر گذشته تهیه شده بود ملاحظه کرد اظهار علاقه نمود که با صرف نظر کردن از اخذ دستمزدش که معمولاً "از قرار روزی هزار دلار است و فقط با دریافت مصارف سفر به هند رفته، به تهیه عکس‌های فنی و تخصصی از مشرق‌الاذکار اقدام کند. نتیجه کار او عکس‌های خبره‌کننده‌ای از این بنای زیباست که سب‌از دیدار توجه و علاقه متخصصان به مشرق‌الاذکار بعنوان یک شاهکار معماری شده است.

درهنگا می‌که این گزارش‌تهیه می‌شد اطلاع رسید که دو مجله بسیار معروف معماری در ژاپن بنام "معماری و شهرنشینی - Architecture and Urbanism" و "روال: معماری - Process: Architecture" اقدام به تهیه مقالاتی درباره مشرق‌الاذکار هند کرده‌اند. اقداماتی نیز در جریان است که ساختمان مشرق‌الاذکار هند در مسابقات مخصوص و آثار معماری گنجانیده شود. هم‌مان با آغاز سال تحصیلی در ماه سپتامبر دفتر بین‌المللی اطلاعات عمومی جامعه بهائی ویدئوکاست‌های فیلم فنی را که از مشرق‌الاذکار از نقطه نظر هنر معماری تهیه شده است برای دانشکده‌های مهم معماری جهان ارسال خواهد داشت.

علاوه هم اکنون اطلاع رسیده که یکی از مشهورترین و مهمترین معماران آمریکا که از نظر شخصیت‌های معتبر عالم معماری محسوب می‌گردد بنام "آرتور اریکسن - Arthur Ericson" از ساختمان مشرق‌الاذکار هند تمجید و تحسین مخصوص نموده و درهنگا م بازدید از آن بنا در دفتر یادبود مشرق‌الاذکار نوشته است: "این بنایکی از شاهکارهای عصر حاضر بشمار می‌رود و ثابت می‌کند که شور و شوق و مکافه روح براستی می‌تواند معجزه‌ای بوجود آورد".

دفتر بین‌المللی اطلاعات عمومی جامعه بهائی

ما رج ۱۹۸۷

## مسّد عیّات عنديب - لطفاً توجّه فرمائید:

۱- هرگاه برگ اشتراک را که برچسب نام و آدرس شما روی آنست دریافت میداریدان معنی است که سال اشتراک شما پایان یافته و هنگام تجدید آن می‌باشد. لطفاً "در تکمیل و ارسال آن تسریع فرمائید.

۲- مرتباً "تعداً دی از مجلات بلحاظ تغییر آدرس و عدم اطلاع بموضع، بر می‌گردد، با توجه به هزینه سراسماً و پست در کشورهای خارج از منطقه آمریکای شمالی، عنایت نموده، در اولین فرصت ما را از تغییر آدرس خود مطلع فرمائید.

۳- شماره اشتراک شما بر روی برچسب اسم و آدرس، در سمت راست نگاشته شده. لطفاً در مکاتبات خود بآن اشاره و کار ما را تسهیل فرمائید.

۴- جز در مورد مشترکین آمریکا و کانادا، از ارسال چک‌های شخصی خودداری و از چک یا مانی اردر بین‌المللی استفاده فرمائید.

۵- هدیه‌کنندگان مجله عنديب چنانچه مایل به ادامه پرداخت وجه اشتراک سال‌های آتی برای هدیه گیرنده باشند بهتر است قبل از مراتب را اطلاع فرمایند. در غیر اینصورت برگ تجدید اشتراک برای دریافت کننده مجله فرستاده می‌شود.

۶- در صورت نیاز به شماره‌های گذشته، با مراجعت به اوراق اشتراک که سال و شماره در آن قید است و مشخص کردن شماره‌های لازم، مراتب را اطلاع فرمایید تا مجلات جهت شما ارسال گردد. در حال حاضر شماره‌های اول و نوزدهم موجود نیست که البته قریباً ترتیب جا ب این دو شماره نیز به نوعی داده می‌شود.

با امتنان از محبت‌های مشترکین و خوانندگان گرامی - هیئت تحریریه عنديب

# بُحْكِيم وَتَائِيد بِيَانِيَّه صُلح مَعْدَ عَلَى

در اروپا بیانیه صلح بیتالعدل اعظم الی مورد تجلیل و تائید موسسه معتبر آلمانی بنام "پوتینجرکلیجیوم - Peutinger Collegium" قرار گرفت. کلیجیوم مجمعی اجتماعی و فرهنگی است که برخی از شخصیتهای متنفذ ایالت باواریا در آن عضویت دارند. درماه نوامبر ۱۹۸۶ مدیران کلیجیوم نسخ بیانیه صلح را بعنوان هدیه برای اعضای پارلمان ایالت باواریا ارسال داشتند. در سوم دسامبر طی مراسم باشکوهی که کلیجیوم هر سه سال یکبار برای اهداء مдал طلا برپا میکند به هر یک از ۲۴۰ نفر میهماناں عالیقدرتی که در مراسم مزبور حضور داشتند نسخهای از بیانیه صلح اهداء گردید و جناب آقای گرها ردتروت لاین Mr. Gerhard Treutlein رئیس کلیجیوم در نطقی که ایراد کرد به تحسین و تعریف از امر بهائی و تمجید از جانبازی و استقامت احبابی ایران در راه استقرار صلح و یگانگی در جهان پرداخت و از حضار دعوت کرد که نظرات و پیشنهادات بهائی را مورد موافقت و تائید قرار دهند.

اندکی بعد در شماره ماه ژانویه ۱۹۸۷ مجله کلیجیوم که بنام "بایریشرمونات-ز-اشپیگل" - "Bayerischer Monatsspiegel" خبر توزیع بیانیه صلح درج گردید و در همین شماره سرمقاله بسیار مؤثری در پشتیبانی از جامعه بهائیان ایران منتشر شد و همچنین هیئت تحریریه مجله مزبور بصراحت طبع و بدون تقاضای جامعه بهائی مطلب جالب توجهی در اشعه صلح مندرج ساخته انتشار دفترچه‌ای را که محفل روحانی ملی بهائیان آلمان درباره تضییقات و اضطهادات واردہ بر احبابی ایران منتشر نموده‌اند را اعلان کرده‌اند.

بقرار اطلاع و اصله شماره بعدی این مجله با چاپ کردن عکس ساختمان مقام اعلی بر روی جلد متضمن مقاله‌ای درباره امر بهائی خواهد بود که بنابر تقاضای مجله توسط یکی از احبابی آلمان تهیه شده است. این حمایت و معاوضت مخصوصاً "از این نظر موجب دلگرمی و خوشوقتی است که مشترکین این مجله به سی هزار بالغ میگردند و شامل شخصیتهای برجسته اقتصادی و صنعتی و کشوری و جوامع مطبوعاتی جنوب آلمان است".

باتحیات بجهاتی

دالگاس مارتین

مدیرکل وفتر اطلاعات عمومی جامعه بین المللی بجهاتی

# احبارة و پیشگویی امریکا

ایالت بریتانیا کلمبیا مستقر گردیدند. عده‌ای از اولاد و احفاد این مهاجرین مسیحی در بلده کرستووا - Kerstova ناحیه شمال شرقی ایالت مسکن دارند. لجه‌های ناحیه‌ای تبلیغ سال گذشته با این نفوس تماس حاصل کرده در مجلسی که منعقد گردید صد نفر از آنان حاضر شدند و جناب بدیع الله نعیمی بزبان روسی براپیشان صحبت کرده و آنانرا مجدوب خویش نمود. بسیاری از این دو خوبورها علاقه مخصوصی نسبت به امر بهائی دارند زیرا میگویند بهائیان طهران در سنین ۱۹۳۰ با پیشوای روحانی ایشان دوست شده جانش را نجات دادند. در نوامبر ۱۹۸۶ مجدداً "با این نفوس تماس حاصل گردید و از جانب بدیع الله نعیمی خواهش گردید بزبان روسی صحبت کنند. دو روز بعد مجلسی بهائی منعقد و از دو خوبورها دعوت شد از بین آنها ۶ نفر آمده به نطق جانب نعیمی درباره بیانیه صلح گوش دادند. کتب و آثار بهائی بزبان انگلیسی و روسی از جمله "بیانیه صلح" ارائه شدو میهمانان نسخی از آن گرفتند و یک لوح مجلد از آثار قلم اعلی بھریک اهدا گردید. بعقيده لجه ناحیه‌ای تبلیغ این نفوس پاک طینت که در زندگی رنج فراوان دیده‌اند فوق العاده نسبت به جامعه بهائی علاقه‌مند هستند چنان‌که پیشوای آنان اظهار داشت: "دو هزار سال است مسیحیان در انتظار رجعت مسیح از آسمان میباشند اگر دوهزار سال دیگر

جامعه بهائی آلاسکا در رفع اعتیاد به الكل و مواد مخدّره با اولیای امور همکاری مینماید

قضیه اعتیاد به مشروبات الكلی و مواد مخدّره در آلاسکا مشکل بزرگی است که جامعه بهائی با جدیت تمام به رفع آن همت‌گماشته است. اولاً یکی از اعضای محفل روحانی ملی، مستر والتر آستین - Mr. Walter Austin سفر کرده، در هر محل با کمک بهائیان و استفاده از اصول امر بهائی به مبارزه با الكل و مواد مخدّره میپردازد و از طرف موءسسات مربوطه مورد تشکر و قدردانی واقع شده چنان‌که نامه‌ای با مضاءً جمیع نفوسي که ذی نفع بودند از طرف انجمن بهداشت یک ناحیه در تقدیر از خدماتش دریافت داشته.

ثانیاً "در جلسه‌ای که تحت اشراف شورای ایالتی آلاسکا راجع به منع استفاده از الكل و مخدّرات ترتیب یافته، بهائیان با نوع مختلف و با استفاده از اصول آئین بهائی اشترانک مساعی نمودند و جمع کثیر حاضرین غیربهائی این طریق استفاده از مبادی روحانی در مبارزه با مشکلات مادی را تمجید و تقدیر نمودند.

ابلاغ امر بهائی به مهاجرین قدیمی روسی مقیم کانادا

دو خوبور Doukhobors نام مهاجرین روسی مسیحی است که در سنین ۱۸۹۰ از شمال روسیه به کانادا مهاجرت کرده در

Gellespie نوازنده معروف در آن شهر است. در کنسرتی که داشت ۲۵۰۰ نفر حاضر بودند. در آخر کنسرت گفت: "میدانید من بهائی هستم و دوست عزیزی داشتم که نامش الینگا Olinga بود او و خانواده اش در یوگاندا بقتل رسیدند و من آنگی با فخر از تنظیم کرده ام که برای شما مینوازم، ولی قبل" از دوست خود خواهش میکنم بیاید بالا و راجع به احتفالی عمومی که بهائیان فردا شب خواهند داشت برای شما صحبت کند. لذا من بالای صحن رفته اعلان کردم. این حرکت او بهترین اعلان امرالله بود و موجب شد که شب بعد در آن احتفال صد نفر از افراد غیربهائی حضور یافتد.

تا سیس و افتتاح حظیره القدس در جایگاه بومیان هندی کاتادا بیاد امة البهاء روحیه خانم

در آلبرتا یکی از ایالات کاناดา که ماه جولای ۱۹۸۶ امة البهاء روحیه خانم در مراسم تأسیس حظیره القدس بهائی در یک منطقه بومیان هندی شرکت نموده بودند اخیرا "کارکنان و سایر بهائیان آن منطقه متفقا" عرضه ای بحضور امة البهاء معروض داشته ایشان را با اسم هندی ناکتوکسیست Nactuocsist که در سنه ۱۹۶۰ از طرف پنج نفر روسای قبیله به امة البهاء داده شده بود مخاطب قرار داده نوشتند کار ساختمان بنای حظیره - القدس بخوبی پیش میرود و عنقریب به اتمام خواهد رسید. دیری نگذشت که ساختمان حاضر واولین اجتماع تاریخی در حظیره القدس جایگاه منعقد گردید.

Elder Joe رئیس قبیله جوکروشو - Croushoe تنها کسی است که از آن پنج

منتظر باشد مسیح از آسمان نمیآید زیرا او گفته است مانند دزدی در شب خواهد آمد و اکنون در میان ما است".

تجربیات یک مبلغ سیار در سفر بین هندوستان و استرالیا

مبلغ سیار، سرکار خاتم مهوش ماستر Mrs. Mahvash Master دهلی به استرالیا نموده تجربیات جالبی داشته که در نامه ای بعنوان مرکز جهانی امر بیان کرده است از اینقرار:

۱- در راه دهلی به هونگ کونگ چون هواپیما پربرود جای مرا از درجه معمولی به درجه یک انتقال دادند. یک هندو پهلوی من نشسته بود. مردی بود بسیار متمول که شش ماه سال در آلمان و شش ماه در هندوستان زندگی میکند. مشرق الاذکار هندوستان را دیده بود و بسیار از آن تمجید میکرد. تمام مدت پنج ساعت در هواپیما سوالات میکرد و بالآخره در هونگ کونگ با مر مبارک تصدیق نمود.

۲- در ایام اقامت در دهلی کارمندان هتل اوبروی Oberroی (هتل معروف درجه یک) که بعضی از فعالیت‌های مربوط به افتتاح مشرق الاذکار در آن هتل انجام میگرفت) بطوری مفتون و مذوب رفتار و گفتار بهائیان گشتند که حدود ۹ تا ۱۱ نفرشان بهائی شدند. آنها همگی تحصیلکرده و دارای گواهینامه دانشگاه در رشته‌های مختلف بودند که چون کار迪گری نمی - توانستند پیدا کنند پیشخدمت هتل شده بودند. یکی از معاونین رئیس هتل نیز با مر مبارک تصدیق نمود.

۳- وقتی به ملبورن در استرالیا Dizzy برگشتم دیدم دیزی گیلسپی

جرائم را نمود. شرح احتفال با عکس در چریده مهم فرانس آنطیل درج گردید. وقایع روزانه مربوط به جامعه بهائی هر روز در رادیو اعلام میگردید و فرستنده عمدۀ رادیو RCI دو مصاحبه در ۱۱ و ۱۵ ژانویه با دکتر کامران پخش نمود و بعد از ظهر ۱۵ ژانویه برنامه دو ساعته‌ای اجرا کرد که در آن دکتر کامران به سوالات شنوندگان که با تلفن میپرسیدند حواب میداد. روز ۲ ژانویه برنامه هنری جالبی اجرا شد که در آن بیانیه بهائی راجع به "تعلیم و تربیت برای صلح" و آیات و کلمات مکنونه خوانده شد و خانم دکتر کامران چند مناجات تلاوت نمودند.

علاوه بر اقدامات فوق جناب دکتر کامران طی دوهفته اقامت در گوادلوپ در دانشگاه و دبیرستانها و باشگاه‌ها سخنرانی نمودند و با نفووس مهم جلسات خصوصی داشتند. به تصدیق محفل روحانی ملی سفر تبلیغی دکتر کامران در اعلان امر فوق العاده موئّر بوده است.

### دیدار هزاران نفوس از مشرق‌الاذکار

از اول ژانویه که ابواب مشرق‌الاذکار هندوستان بروی عموم مردم بازشد تا ۳۰ ژانویه صد و بیست هزار نفر بدیدن "لوتوس" با شکوه آمدند. مردم از هر طبقه و هر نقطه هندوستان، نفوس عالی رتبه و معروف از خارج و داخل هندوستان از قبیل وزیر خارجه یوگوسلاوی، کارمندان سفارت روسیه، چینی‌ها از جمهوری چین و غیره آمده زیبائی و عظمت معبد بهائی را تمجید میکردند. محفل روحانی ملی مینویسد: "برای راهنمایها و مستخدمین

رئیس قبیله حیات دارد، اوافراد همه طائفه‌های سنتی را دعوت کرده در آن مجمع حاضر شدند تا برای وحدت و یگانگی و بنفع تمام بومیان آن ناحیه تشریک مساعی نمایند. از بهائیان خواهش شد دعای شروع را بخوانند و راجع با مرو بهائی توضیح دهند. سپس نمایندگان بومیان صحبت کرده تصمیم گرفتند این قبیل مجامع اتحاد بین طائفه‌ها تکرار شود، لذا هفته بعد از تمام پیروان مذاهب ناحیه دعوت شد و در حظیره القدس برنامه دعا بین - الادیان به نیت صلح و وحدت آن محل و در عالم اجرا گردد. اکنون در حظیره القدس جلسات هفتگی مرتب "برای تلاوت آیات و ادعیه و تزیید معلومات امری و محالس رقص و تفریحات مختلف بدون مشروب الکلی با همکاری سایر بومیان برگزار میگردد.

### سفر تبلیغی دو مبلغ سیار ایرانی از بلژیک به جزایر آنطیل در آقیانوس اطلس

جناب دکتر حسن کامران و قرینه محترمه از بلژیک در ماه ژانویه سفری تبلیغی به جزیره گوادلوپ - Guadeloupe کرده در محافل بهائی و مجالس عمومی بخصوص احتفال روز دیانت جهانی جامعه بهائی شرکت نمودند. احتفال مزبور در روز یکشنبه ۱۸ ژانویه منعقد شدو در آن ناطقین مسیحی و هندو و مسلمان و بهائی در موضوع (تعلیم و تربیت برای صلح) صحبت کردنند. انعقاد این احتفال از یک هفته قبل روی پرچم عظیمی که در خیابان اصلی شهر افراشته بودند اعلان شده بود و صد نفر در آن حضور یافتند. اطفال بهائی ترانه‌های امری خوانند و ناطق دکتر حسن کامران یک بهائی ایرانی از کشور بلژیک معرفی شده جلب توجه مخبری‌من

هیئت مشاورین قاره‌ای مورخ ۱۵ فوریه).

دریکی از بلاد استرالیا بابتکار جامعه بهائی "روضه صلح" ایجاد می‌شود

قریب‌صدنفر از طبقات مختلفه مردم در مراسم افتتاح "روضه صلح" در شهر تووومبا - Toowoomba، شهری نزدیک بریزبین - Brisbane در استرالیا شرکت نمودند. تاء‌سیس "روضه صلح" را محفل روحانی محلی تووومبا به شورای بلدی پیشنهاد کرده، مبلغ ۳،۰۰۰ دلار از تمام ۸،۰۰۰ دلار مصارف ساختمان آنرا تقبل نمودند.

"روضه صلح" با غچه‌ایست بشکل دایره‌که از دور آن ۹ جاده پیاده رو به مرکز راه می‌باید و نشانه اجتماع و اتحاد ملل و احباب و ادیان و نژادهای مختلف است. مراسم توسط شهردار تووومبا و یک عضو انجمن شهر شروع شد و دو ماء مور بلدی پرده از روی دو لوحة مفرغی که در با غچه نصب شده برداشتند و چند دفعه از این ابتکار بهائیان در مرور دلخواهی کردند. تاء‌سیس "روضه صلح" با وجود بعضی مخالفتهای محلی بسهولت از طرف شورای بلدی تصویب شد و ساختمان آن با سرعتی فوق العاده اتمام پذیرفت. مراسم افتتاح "روضه صلح" با نواختن ترانه‌های صلح و پرواز دادن کبوترهای سفید پایان یافت.

جوانان بهائی در ایتالیا برآهنمایی و مساعدت یونیسف قیام می‌نمایند

نمايندگان ۲۸ کشور از شرق و غرب در انحصار بین‌المللی کودکان (یونیسف UNICEF) مدت شش روز در ماه فوریه در شهر باری (بندری در جنوب شرقی

مشرق‌الاذکار بیاندازه حلب است که می‌بینند مردم بخصوص نسوان داخل سالون معبد در حال سکوت دعا می‌خوانند و با توقیر و احترام بیرون می‌آیند. برای اولین دفعه در هندوستان مشاهده می‌شود مردم علاقه مخصوص نسبت با مر پیدا کرده‌اند کتب و آثار بهائی را می‌خوانند و می‌خوانند "... صدها هزار جزو از تمازبانه عمدۀ جهان باید تهیّه شود تا رفع احتیاج بنماید. طبق راپورت لجنۀ معبد تعداد ۵۰۰۰ نفر در روز بدیدار معبد می‌آیندو روزهای یکشنبه که ساعت ۱۱ صبح برنامه عبادت اجرا می‌شود از ده تا دوازده هزار نفر شرکت می‌کنند. فرصت اعلان و تبلیغ امر فوق العاده زیاد و تماس‌ائیان راهنمای را سوال پیچ می‌کنند. محل مشرق‌الاذکار در نشیرات راهنمای توریستها در نقشه دهلي نشان داده شده است.

مشاور محترم دکترا ایرج ایمن دریک دانشگاه تایلند در کنفرانس صلح شرکت می‌کند

در "دانشگاه ماہیدول - Mahidol University" از طرف مرکز تحقیق فرهنگ‌های آسیای حنوبی کنفرانس میزگردی برای مذاکره راجع به صلح تشکیل گردید و جناب دکتر ایرج ایمن یکی از ناطقین بود و راجع با مر بهائی صحبت کرد. سایر ناطقین عبارت بودند از یک نفر بودائی، یک مسیحی، یک مسلمان، و یک نفر از فرقه سیخ بودند و بیست‌دانشمند ممتاز از تایلند و از خارج - ژاپن و ایالات متحده و استرالیا در مذاکرات میزگرد شرکت کردند. جناب دکتر ایمن اطلاع یافت که عده‌ای از ایشان در اوطان خود راجع به امر بهائی شنیده‌اند و تعالیم بهائی را تمجید و تحسین می‌کردند. (از راپورت

## بهائیان شهر "باری" روز دیانت جهانی را جشن میگیرند

محفل روحانی محلی در شهر باری روز دیانت جهانی، ۱۸ ژانویه، در یک هتل جشن گرفتند. نظامت برنا مه بعده یک روزنا منگار بنام دکتر فرانکوسورنتینو Dr. Franco Sorrentino مقام اعلی را در حیفا زیارت کرده، مقاله‌ای با تصویر در روزنامه درج کرده بود. در این جشن ۱۲۵ نفر اهالی شهر حضور داشتند. ناطقین هیئتی مرکب از یک پروفسور یهودی، یک راهبه کاتولیک، یک دانش‌پژوه اسلام و یک نفر بهائی بنام خانم پائولا بولسی Paola Bolsi (!) و لین خانمی که در شهر باری در ۱۹۶۳ بامر مبارک تصدیق نموده است بودند.

## جشن افتتاحیه رادیوبهائی لیبری در آفریقا موجب تقدیر و تحسین اولیای امور

افتتاح رادیو بهائی لیبری روز ۲۴ مارس رسماً جشن گرفته شد. وزیر ارتباطات و نایب وزیر اطلاعات به نمایندگان دولت و سایر وزراء و پیشوایان قوم و نمایندگان جرائد رادیو تلویزیون و چشم کثیری از دوستان حضور داشتند. مراسم با دعا و مناجات بچند زبان شروع شد. پیام بیت العدل، اعظم وهیئت مشاورین قاره‌ای در آفریقا را مشاور محترم ذکرالله کاظمی قرائت نمود، جنبهٔ فرهنگی و اجتماعی رادیو توضیح داده شده و دو وزیر نماینده دولت جامعه بهائی را که در تهاجم فدایکاری توانسته است با بودجه‌ای چنین قلیل این امر جلیل را انجام دهد تمجید و تحسین نمودند. طرح‌های نظیر آن از طرف دولت ده برابر آن خرج داشته است.

ایتالیا) مجتمع شدند و راجع بوضعیت پانزده میلیون کودکان که هر سال در مالک عقب افتاده از گرسنگی میمیرند، به بحث و گفتگو پرداختند و منظورشان جلب توجه عموم باین مسئله و ترویج اصول عدالت اجتماعی و صلح بین جوانان عالم بوده است. بهائیان این شهر جدیت‌تا م برآهنمایی و مساعدت‌نمایندگان یونیسف قیام نمودند و رئیس محفل روحانی محلی، مستر گیانسی منون Gianni Mennone رابط بین دارالانشاء کمک به ورود و خروج نمایندگان و ترتیب هتل و غیره دا وطلب شده بودند. دریک نمایش که برای شرکت‌کنندگان درسالن هتل ترتیب داده شد واولیای امور شهری و پیشوای کلیسا کاتولیک و دبیر روزنامه محلی و جمعی دیگر حضور داشتند از جوانان بهائی و خواننده مستر موزیو لوکنت Mr. Muzio Loconte خواستند که آواز بخواند. او دو تصنیف خواند که یکی از آنها عنوانش "جوانان میتوانند Yoth Can" دنیا را حرکت آورند - "Move The World" بود و قبل از خواندن اعلام کرد که بهائی است و به وحدت ادیان و یگانگی نوع بشر اعتقاد دارد و عبارتی را که در تصنیف بسود تکرار کرد: "ما قطرات یک بحر و اشمار یک شجریم" بی اختیار کف زدن حضار صدایش بلند شد. روءسای انجمن یونیسف در ایتالیا و اروپا همگی جوان بهائی را تمجید و تحسین نموده از بهائیان برای همکاری با یونیسف در همه نقاط عالم تشکر نمودند.

# ا خب ار مُصّور



از تاریخ ۳ تا ۸ فوریه ۱۹۸۷ کنفرانس بین‌المللی یونیسف برای مذاکره در باره مشکل اطفال گرسه جهان در شهر باری Bari در ایتالیا تشکیل گردید. در عکس فوق جناب دکتر آرنولدو فارینا Dr. Arnolfo Farina رئیس ایتالیا یی یونیسف با جهارنفر از بهائیان شهر مزبور از چپ برآست آقای حبایی منون Mr. Gianni Mennone رئیس سحفل روحانی باری و آقای موزیو لوکونته Mr. Muzio Loconte خواننده بهائی که در طی کنفرانس برخانمدهایی اجرا نمود و آقای کورادو تودرانی Mr. Corrado Todrani و آقای حبیب آل نداد فدیده مشوند.



خانم آکتا کاتجانگ Mrs. Aketa Katjang ولين بهائي از جزائر مارشال که در ماه فوریه ۱۹۸۷ موفق به زیارت اعتاب مقدسه در ارض اقدس گردیده است.



دو زوج سهائی (ردیف عقب) در حریان  
مراسم ازدواجشان در ۲۱ زانویه  
۱۹۸۷ در مرکز لناکل Lenakel  
در جزایر تانا Tanna Centre  
Vanuatu Island در وانتسو-تو دیده  
میشوند. دونفر از اعضای محفل  
روحانی آن محل نیز در ردیف طسو  
قرار دارند.

\*\*\*



نمایندگان محفل روحانی ملی آفریقا  
مرکزی بیانیه صلح بیت العدل اعظم  
الله را به وزیر اشتغال و شهرسازی  
آن کشور تسلیم مینمایند. این  
بیانیه قبلاً در ماه مارچ ۱۹۸۶ بطور  
غیرمستقیم برای رئیس آن کشور  
ارسال گردیده.

\*\*\*\*



هفت نفر از اعضای محفل روحانی  
که اخراً در شهر لوجا در  
اسپانیا تشکیل گردیده و اکثریت  
اعضای آن از مردمان روما Roma  
میباشد دیده میشوند. این دو مین  
محفل روحانی محلی است که از این  
گروه مردم در اسپانیا تشکیل شده  
است.



حضرت خوره سارنی Mr. Jose Sarney (سقراوَل دست راست) رئیس جمهوری برزیل بیانیه و عده صلح بیست العدل اعظم الهی را از نمایندگان محفل روحانی ملی بهایان برزیل در تاریخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۶ دریافت میدارد. در عکس از چپ برای است آقای دوریان سیرا Dorian Seabra رئیس محفل ملی، آقای واشگتن آروجو Mr. Washington Araujo - محفل ملی و خانم آنجلیکا باستوس Angelica Bastos عمومی دفتر محفل ملی دیده میشوند.



آقای پادی لالور Mr. Paddy Lalor عضو و نائب رئیس پارلمان اروپا بیانیه صلح بیت العدل اعظم الهی را از دست آقای پادی داس رئیس محفل روحانی شهر بری در ایرلند دریافت داشت.

آقای لالور که بلاغاطه بعد از یک جلسه دادرسی درمورد حقوق شر که در برپا کل تشکیل شده بوده باین جلسه آمده بود بدون تکلف درباره نظر بهایان درمورد صلح، ضمن شاهد آوردن از بیانات مبارکه حضرت بهاء اللہ صحبت نمود.



شورت جامعه بهائی کنیگستون Kingstown در سن وین سنت St. Vincent بهائی انجام گردید و نظریات برای محفل ملی سن وین سنت و گرانادا بیه سا شرکت مشاور محترم جناب دونالد راجرز عضو رابط هیئت مشاورین فارهای (نشسته در وسط) تهیه گردید. جناب دکتر راجرز عضور ابتدی هیئت مشاورین فارهای در این کشور که در دریای کارائیب واقع است میباشد.



# 'ANDALÍB

